

کتاب الله و عترته
تاریخ کتب الله و عترته

تاریخ کتب الله و عترته
کتاب الله و عترته

کتاب الله و عترته
تاریخ کتب الله و عترته

کتاب الله و عترته
تاریخ کتب الله و عترته

کتاب الله و عترته
تاریخ کتب الله و عترته

کتاب الله و عترته
تاریخ کتب الله و عترته

امام مهدی (ع)
در حدیث ثقلین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام مہدی (ع)

در

حدیث ثقلین

امام مهدی در حدیث تقلین / مؤلف جمعی از نویسندگان.

تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(ع) ۱۳۷۹.

ISBN 964-7428-08-1:

۱۶۰ ص. ۶۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۱۵۵ - ۱۵۸.

۱. احادیث خاص (تقلین) -- نقد و تفسیر. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم،

۲۵۵ق. -- احادیث. الف. احادیث خاص (تقلین). شرح.

۲۹۷/۴۴۲

الف ۷۰۲/ث ۱۴۵ BP

۲۴۰۵۸-۷۹م

کتابخانه ملی ایران



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(ع)

امام مهدی (ع) در حدیث تقلین

جمعی از نویسندگان

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(ع)

تیراژ: ۲۰/۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: دوم زمستان - ۸۰

قیمت: ۶۰۰۰ ریال

شابک ۱-۰۸-۷۴۲۸-۹۶۴

ISBN 964-7428-08-1

مرکز پخش: تهران - ۸۴۰۸۴۱۹

« فهرست مطالب »

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۸	پیشگفتار:
بخش اول: حدیث ثقلین در کتب اهل سنت	
۲۶	متن الفاظ حدیث ثقلین.....
۳۱	واژه «سنتی» (و نکاتی درباره آن).....
بخش دوم: بررسی اسناد حدیث ثقلین	
۳۶	۱. اظهار نظر مسلم بن حجاج
۳۷	۲. دیدگاه ابو عیسی ترمذی

۳۸	۳. نظر حاکم.....
۳۸	۴. قول ابن حجر.....
۳۹	۵. نظر سیوطی.....
۳۹	۶. نظر شهاب الدین دولت آبادی (ملک العلماء).....
۴۰	۷. توجه عالمان.....
۴۰	۸. راویان حدیث.....
۴۲	۹. مناسبت‌های نقل حدیث.....
۴۴	۱۰. یادآوری.....

بخش سوم: بررسی دلالت حدیث ثقلین

۴۸	۱. شرح علامه مناوی.....
۵۶	۲. شرح ابن حجر.....
۵۹	۳. شرح عالمان بزرگ دیگر.....
۶۰	۴. شرح ملک العلماء.....
۶۵	۵. واژگان عمده حدیث ثقلین.....
۶۵	آ. ثقلین.....
۷۰	ب. اهل بیت.....
۸۱	ج. آل.....
۸۵	د. عترت.....
۹۲	هـ. تمسک.....
۹۴	و. حوض.....

بخش چهارم: نکات مهم در حدیث ثقلین

۱. اهمیت قرآن و عترت ۱۰۰
۲. مسئولیت در برابر قرآن و عترت ۱۰۳
۳. سرنوشت انسان در گرو قرآن و عترت ۱۰۶
۴. جدائی ناپذیری قرآن و عترت ۱۰۸
۵. نقش محوری قرآن و عترت ۱۱۲
۶. فراخوانهای قرآن و عترت : ۱۱۳
- آ. برپایی قسط و دادگری در میان مردم ۱۱۳
- ب. عدالت اجتماعی ۱۱۴
- ج. رهایی و آزادی انسان ۱۱۵
- د. ساماندهی مادی و معیشتی ۱۱۶
- ه. سازندگی معنوی ۱۱۷
- و. مبارزه با ظلم و استعمار ۱۱۸
- ز. اتحاد و برادری ۱۱۹
۷. علوم قرآن و عترت ۱۲۱
۸. ویژگیهای ابدال (در حدیث ثقلین) ۱۲۲
۹. گرانمایه بودن عترت ۱۲۵

بخش پنجم: مهدی در حدیث ثقلین

۱. مهدی، فردی از عترت ۱۳۲
۲. مهدی، فردی از اهل بیت ۱۳۴
۳. مهدی، فردی از فرزندان پیامبر ۱۳۶

بخش ششم: آینده انسان از نظر قرآن و سنت و عترة

- آ. قرآن و آینده انسان ۱۴۰
- ب. سنت و آینده انسان ۱۴۲
۱. پایداری حق مداران ۱۴۴
۲. حکومت جهانی و رهبری فراگیر ۱۴۵
۳. گسترش آیین حق ۱۴۶
۴. نزول عیسی مسیح ۱۴۷
۵. احیاگر دین ۱۴۸
۶. رفاه اقتصادی ۱۵۰
۷. حوادث شگفت ۱۵۲
۸. حکومت دوازده خلیفه قریشی ۱۵۲
- ج. عترة و آینده انسان ۱۵۳
- منابع و مأخذ ۱۵۵

وَ قَدْ تَرَكْتُ الثَّقَلَيْنِ فِيكُمْ الْآلَ وَ الْقُرْآنَ فِي أَيْدِيكُمْ
أَنْبَأَنِي اللَّطِيفُ أَنْ يَتَّفِقَا إِلَى وُرُودِ الْحَوْضِ لَنْ يَفْتَرَقَا

پس از خود دو چیز نفیس بر جای می‌گذارم:
اهل بیتم و قرآن؛ و این هر دو در دستان شماست،
خدای لطیف آگاهم ساخت که این دو با همند،
و تا ورودتان در حوض هرگز از هم جدا نمی‌شوند.

«از قصائد علامه عجمی، عبقات الانوار، ج ۱، ص ۷۷۱»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار:

برای شناخت اسلام و درک اصول و فروع آن دو منبع اصلی و اساسی وجود دارد، نخست کلام خدا قرآن، که قانون اساسی اسلام است. و دیگری سنت و حدیث، که شارح و مفسر و مبین قرآن می باشد. این دو منبع اصلی دریافت مبانی اسلام است.

قرآن کلام خداست، که به تدریج بر پیامبر توسط فرشته وحی نازل شده است. و در زمان پیامبر و به دستور ایشان توسط چند تن از اصحاب نوشته و جمع آوری شده است، و در آن تحریف و تغییری نیست.

حدیث در لغت به معنای ضد قدیم است. و در اصطلاح روایی؛ گفتار، کردار و تقریری است، که از پیامبر رسیده است. به اجماع علما، حدیث اصل دوم از اصول احکام است. فقها در بیان کتاب خدا و در استنباط احکامی که در قرآن درباره آنها آیه‌ای وارد نشده است، به حدیث مراجعه می کنند. از این رو حدیث یا مبین قرآن است، و یا مؤکد آنچه در قرآن آمده، و یا احکامی را اثبات می کند که قرآن به طور آشکار آن را بیان نکرده است. (۱)

۱. ابن تیمیه: علم الحدیث (تحقیق و تعلیق موسی محمدعلی، چاپ دوم)، عالم

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۹

بنابراین، اقوال، افعال و تقریرات پیامبر به صریح قرآن حجت است، و عامل هدایت، رستگاری و نجات. زیرا: «لَا يَنْطِقُ الْأَعْنُ وَحْيٌ، وَلَا يُقَرَّرُ إِلَّا الْحَقُّ الثَّابِتُ».^(۱) پیامبر جز از وحی سخنی نمی گوید، و جز چیزهایی را که حق است و آدمی را از گمراهی نجات می دهد، تقریر نمی کند.

درباره سخن پیامبر و اطاعت از او، داوری قرآن چنین است:

● «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ».^(۲) (پیامبر) از روی

هوا (بیهوده و براساس هوای نفس و گرایشهای نادرست و غیر الهی) سخن نمی گوید، گفتار او همان چیزی است که به او وحی شده است.

● «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ».^(۳) هر که از رسول پیروی کند،

همانا از خداوند اطاعت کرده است.

● «وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا».^(۴) اگر از پیامبر اطاعت کنید، هدایت

می شوید، و راه درست را می یابید.

● «فَلْيُحْذِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ تُصِيبَهُمْ عَذَابٌ

أَلِيمٌ».^(۵) کسانی که دستور و راهنمایی های پیامبر را بر نمی تابند، و با

آنچه آن حضرت می گوید و می خواهد، مخالفت می کنند، بترسند از این که ممکن است آنان را فتنه ای یا عذاب دردناکی فرا گیرد.

حدیث آنچه را در قرآن به اجمال مطرح شده، روشن می سازد،

اطلاقات آن را مقید می کند، عام آن را تخصیص می دهد، احکام آن را

۱. همان.

۳. نساء (۴) : ۸۰.

۵. نور (۲۴) : ۶۳.

الکتب، ۱۴۰۵ هـ ص ۹-۸.

۲. نجم (۵۳) : ۳-۴.

۴. نور (۲۴) : ۵۴.

۱۰ ■ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

به تفصیل باز می‌گوید، و مشکلات آن را توضیح می‌دهد. از این رو حدیث را می‌توان شارح اصول شریعت و قرآن دانست.^(۱) آنان که از پرتو درخشان احادیث، هدایت بجویند، در دگرگونیهای روزگار از راستی و سعادت محروم نمی‌مانند، کسانی که به این اصل اساسی چنگ زنند، به حیاتی مبارک و پاکیزه دست می‌یابند. «و ذلك الاقتصار على الكتاب رأی قومٍ لأخلاقٍ لهم». (مردمانی که تنها کتاب را برای دینداری کافی بدانند، و به آن بسنده کنند، و به سنت پیامبر - اقوال، افعال و... - بی‌اعتنا باشند، بهره‌درست از دین ندارند)، چه بسا این کار آنان را به تأویلات نابجا وا دارد، ادعاهای باطل را مطرح سازند، در هواهای نفسانی فرو افتند، بی‌دلیل (قانع‌کننده و استوار) به طرح مسائلی بپردازند، و از منطق سالم و صحیح دور شوند. و این بدان خاطر است که گفتار و کردار پیامبر بر اساس نص صریح قرآن حق است.^(۲) «فماذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ»^(۳) و پس از حق چیزی جز گمراهی نیست.

برای حدیث تقسیمات زیادی ذکر شده است. بعضی از آنها به ۸۲ قسم می‌رسد: حدیث متواتر، مشهور، صحیح، حسن، ضعیف، مرسل، مرفوع، مسند، موقوف، مقطوع، شاذ، منکر، معروف، متروک، مضطرب، متفق، ناسخ و...^(۴)

در یک تقسیم کلی، حدیث را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: ۱. صحیح ۲. حسن ۳. ضعیف. زیرا حدیث یا مقبول است و یا مردود،

۱. علم الحدیث، ص ۱۲. ۲. همان، ص ۲۴. ۳. یونس (۱۰): ۳۲. ۴. علم الحدیث، ص ۸۱.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۱

حدیثی که بالاترین صفات قبول را داراست، حدیث صحیح نامیده می‌شود. حدیث حسن برخی از این ویژگیها را دارد، و حدیث مردود ضعیف است.

در نگاه دیگر، حدیث به خبر واحد و خبر متواتر تقسیم می‌شود. متواتر آنست که گروهی آن را نقل کنند، و تعداد آنها به اندازه‌ای باشد که بطور عادی اتفاق آنها بر کذب محال گردد. انگیزه‌های نقل خبر دروغ از آنان نفی شود، و در آنچه خبر می‌دهند پوشیده‌گویی و شبهه روا نباشد. چنین خبری موجب علم است، و انسان به صدق آن یقین می‌یابد.^(۱) خبر واحد آنست که به حد تواتر نرسد، و علم قطعی به صدور آن پدید نیاید.^(۲)

ابن تیمیه می‌گوید: مقصود از متواتر هر خبری است که علم آور باشد. و علم گاه از کثرت مخبران حاصل می‌شود، و گاه به خاطر ویژگیهایی که راویان دارند (متدین هستند، ضابطند) پدید می‌آید. و گاه خبری قرائنی را در بردارد که از مجموع آنها علم به دست می‌آید،^(۳) (از این رو) در تواتر عدد معتبر نیست.^(۴)

وی می‌گوید: خبری را که ائمه حدیث پذیرفته‌اند، و به تصدیق آنان رسیده است، و یا به موجب آن عمل کرده‌اند، نزد جماهیر خلف و سلف (نسل اندر نسل عالمان) مفید علم است. و این اخبار متواتر معنوی است. ولی برخی چنین خبری را مشهور و مستفیض می‌نامند،

۱. خطیب بغدادی: الکفایة فی علم الروایة، دارالکتب العلمی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۱۶.

۲. همان.

۳. علم الحدیث، صص ۱۶-۱۱۵.

۴. همان، ص ۱۱۸.

۱۲ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

و خبر را به متواتر، مشهور و خبر واحد تقسیم می‌کنند.^(۱) با توجه به این اشاره کوتاه درباره حدیث و این که خبر متواتر، مستفیض، و واحد، هر سه اعتبار دارد، می‌توان گفت: حدیث ثقلین از احادیث بسیار معتبر است، زیرا:

۱- حدیث ثقلین از احادیث متواتر است، و در صدور آن از پیامبر نمی‌توان تردید داشت.^(۲) این حدیث را ۳۴ نفر از اصحاب به طرق گوناگون روایت کرده‌اند. و به مناسبت‌های مختلف پیامبر ﷺ آن را یادآور شده است.^(۳) * تعداد محدثان بزرگ اهل سنت که این حدیث را نقل کرده‌اند، از سده دوم هجری تا قرن چهاردهم هجری به ۱۸۷ تن می‌رسد.^(۴) بعضی از بزرگان مانند حافظ محمد بن طاهر مقدسی (ابن قیسرانی)، متوفای سال ۵۰۷ هجری در این زمینه رساله‌ای مستقل نگاشته است.^(۵) **

۲- حدیث ثقلین به تصریح کسانی چون حاکم، ابن حجر و سیوطی از احادیث صحیح است.^(۶) که در تعریف آن گفته شده:

-
۱. همان، ص ۱۱۶.
 ۲. میرسید حامد حسین موسوی: عبقات الأنوار، ج ۲-۱ چاپ دوم، مؤسسه نشر نفائس مخطوطات (چاپ جبل المتین)، ۱۳۸۰ هـ، صص ۷ و ۸۲-۵۷۵.
 ۳. همان، ج ۳-۴، ص ۱۱-۱۰.
 - *. علامه سخاوی در کتاب «استجلاب ارتقاء الغرف بحب اقرباء الرسول ذوی الشرف» پس از تفسیر آیه مودت، حدیث ثقلین را از طرق مختلف نقل کرده است. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: عبقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۸۳-۵۷۵.
 ۴. همان، ج ۱-۲، صص ۹-۱۵.
 ۵. همان، صص ۶۲-۳۶۱ و نیز ج ۵-۶، صص ۴۵-۱۲.
 - ** عنوان رساله ابن قیسرانی چنین است: «طرق حدیث انی تارک فیکم الثقلین».
 ۶. رجوع کنید به متن کتاب، بحث جایگاه سندی.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین ■ ۱۳

«الصحيح ما اتصلَ سندهُ بِعُدولِ ضابطينِ بلا شذوذٍ و لا علةَ خَفِيَّةٍ»^(۱).
حدیث صحیح آنست که در سلسله سند آن راویان عادل قرار دارد، کسانی که بدرستی خبر را ضبط می‌کنند و انتقال می‌دهند، فرد شاذ در سند حدیث وجود ندارد، و احتمال علت پنهانی و پوشیده در آن نمی‌رود.

بزرگانی چون ابن تیمیه حدیث متواتر را از اقسام حدیث صحیح میدانند. بنابراین به فرض حدیث ثقلین متواتر نباشد از احادیث صحیح و معتبر دانسته می‌شود.

۳- حدیث ثقلین در صحیح مسلم آمده است که درباره آن عالمان بزرگ چنین اظهار نظر کرده‌اند:

● ابن تیمیه می‌نویسد:

«فكثير من متون الصحيحين متواترُ اللفظ عند أهل العلم با الحديث و ان لم يعرف غيرُهم أنه متواتر، و لهذا أكثر متون الصحيحين مما يعلم علماء الحديث علماً قطعياً انّ النبي ﷺ قاله»^(۲). بسیاری از احادیثی که در صحیح بخاری و مسلم آمده است، نزد عالمان حدیث متواتر لفظی است، هر چند دیگران آنها را متواتر ندانند. و از این رو عالمان حدیث یقین دارند که بیشتر روایات این دو کتاب از پیامبر صادر شده است.

● ابن صلاح می‌گوید:

«انّ مارویاه او أحدهما فهو مقطوعٌ بصحّته ، والعلمُ القطعی حاصل

۲. علم الحدیث، صص ۴-۱۰۳.

۱. اسنی المطالب، ص ۲۲.

۱۴ ■ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

فیه...»^(۱) آنچه را بخاری و مسلم و یا یکی از این دو روایت کند، صحت آن قطعی است. و علم قطعی به صحت آن حاصل می شود.

● ابن حجر می نویسد:

«هما أصحُّ الكُتُبِ بعدَ القرآنِ بِإجماعٍ مَنْ يُعْتَدُّ به». ^(۲) اجماع استواری وجود دارد که (صحیح بخاری و مسلم) صحیح ترین کتابها بعد از قرآن است.

● حافظ ابوعلی نیشابوری می گوید:

«ما تَحْتَ أديم السماءِ أَصَحُّ مِنْ كِتَابِ مُسْلِمٍ فِي عِلْمِ الْحَدِيثِ». ^(۳) در زیر آسمان صحیح تر از کتاب مسلم در علم حدیث، پدید نیامده است.

● مسلم خود در کتابش می نویسد:

«أوردتُ في هذا الكتابِ ما صحَّ و أجمَعَ عليه العلماءُ». ^(۴) آنچه را صحیح است و علما بر آن اجماع دارند، در این کتاب گرد آوردم.

۴- به فرض حدیث ثقلین از احادیث آحاد باشد، خبر واحدی است که مورد پذیرش عالمان است، و افاده علم به صدور می کند.

ابن تیمیّه می نگارد: «و خبرُ الواحدِ المتلقَّى بالقبولِ يُوجبُ العلمَ عندَ جمهورِ العلماءِ، مِنْ أصحابِ أبي حنيفة و مالك و الشافعي و احمد، و هو قولُ اكثرِ اصحابِ الاشعري كالاسفرائيني و ابن فورك...»^(۵) خبر واحدی که مقبول دانسته می شود، نزد جمهور عالمان موجب علم است. کسانی

۱. محمد ابوریته: اضواء علی السنة المحمدیه أو دفاع عن الحدیث، چاپ پنجم، مؤسسه اعلمی، ص ۲۷۸.

۲. عیقات الأنوار، ج ۶-۵، ص ۸۶۹ (به نقل از صواعق المحرقة).

۳. همان ج ۱-۲، ص ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۳.

۴. همان، ص ۱۶۳. ۵. علم الحدیث، ص ۱۰۴.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۵

مانند اصحاب ابوحنیفه، مالک، شافعی، و احمد آن را علم آور می دانند. نظر بیشتر اصحاب اشعری مانند: اسفرائینی و ابن فورک نیز همین است.

۵- و نیز اگر آنچه گذشت نادیده انگاشته شود، و حدیث ثقلین از احادیث «حسن» به حساب آید، باز هم اهتمام به آن لازم است؛ زیرا: در اصطلاح ترمذی، حدیث حسن، روایتی است که در میان راویان آن کسی به کذب متهم نشود، و نیز شاذ مخالف با احادیث صحیح نباشد.^(۱) ابن کثیر می گوید: «و کتاب الترمذی اصل فی معرفة الحدیث الحسن»،^(۲) کتاب ترمذی در شناخت حدیث حسن اصل است.

پیدا است که حدیث ثقلین در صحیح ترمذی آمده است.^(۳) بعضی از متأخران درباره حدیث حسن چنین اظهار نظر کرده اند: «الحدیث الذی فیہ ضعفٌ قریب محتمل، هو الحدیث الحسن، و یصلحُ للعمل به». حدیث حسن، حدیثی است که در آن ضعف احتمالی وجود دارد، و صلاحیت دارد به آن عمل شود.

۶- همچنین می توان ادعا کرد که الفاظ اساسی حدیث ثقلین در قرآن به کار رفته است و مضمون آن از کتاب الهی استفاده می شود^(۴) و نیز اگر کسی این حدیث را از احادیث «حوض» به حساب آورد، ادعای گزافی نکرده است. زیرا در برخی از نقلها در آغاز آن وصف

۱. همان: ص ۱۰۱. ۲. همان.

۳. ابوعیسی ترمذی: صحیح، ج ۲، ص ۳۰۸.

۴. واژه «ثقلان»، «استمسک»، «اهل البیت»، «کوثر»، جمله «واعتصموا بحبل الله» و... در قرآن آمده است، و مضمون گویایی درباره این حدیث دارد. در متن کتاب این ویژگیها بیشتر روشن می شود.

۱۶ ■ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

حوض آمده است. و در بسیاری از آنها جمله «وَلَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^(۱) وجود دارد. روشن است که احادیث حوض، نزد عالمان حدیث، تواتر لفظی^(۲) و معنوی دارد^(۳)، و حتی کسانی که خبر متواتر را در سنت نفی کرده‌اند، احادیث حوض را مستثنا دانسته‌اند.^(۴) این شواهد، همه به نحوی صدور و مضمون حدیث ثقلین را تقویت می‌کند و بر اعتبار آن می‌افزاید، و آدمی را از بی‌توجهی به آن برحذر می‌دارد.

به این ترتیب روشن می‌گردد که حدیث ثقلین، از احادیث مسلم و قطعی است. و اکنون در این رساله سخن از این حدیث است، در سنت نبوی و دو چیز گرانمایه بجا مانده از پیامبر، که عصاره همه دین و تعالیم الهی به حساب می‌آید.

سخن در تمسک است، تمسک به قرآن و عترت، و هدایت یابی در پرتو این دو، شناخت کتاب خدا و عمل به آن و درک عظمت عترت و نقش محوری کتاب و عترت در نجات و سعادت آدمی و بقا و قوام جامعه‌های انسانی.

در قرآن آنچه زندگی درست را برای آدمی فراهم می‌سازد، و به او قوام می‌بخشد، و نیازهای اصلیش را برمی‌آورد، و فطرت انسان را زنده می‌سازد، و او را به کمال می‌رساند؛ آمده است. صراط مستقیمی که مسلمان با پیمودن آن تعالی می‌یابد، در قرآن نمایانده شده است.

۱. ابن حجر هیتمی: صواعق المحرقة، چاپ مکتبه قاهره، دارالطباعة محمدیه، ص ۷۵

۲. اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۲۸۰.

۴. همان، ص ۱۱۹.

۳. علم الحدیث، صص ۲-۷۱.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۷

این کتاب در زمینه خلقت هستی، و انسان، ارزشهایی که زندگی بسامان در دنیا و فرجامی نیک در آخرت را به همراه دارد، اصول و احکامی که به زندگی فردی و اجتماعی جهت درست می‌دهد، حقایق و واقعیتها را می‌نمایاند، و عمل به آن به سعادت انسان در هر دو جهان می‌انجامد.

این کتاب علم و هدایت، در سخن پیامبر ثقل اکبر نامیده شده است، و پیامبر مردمان را به تمسک به آن فرا خوانده است، چنانچه در دیگر احادیث نیز از مردمان خواسته شده که به قرآن چنگ زنند و از آن جدا نگردند. در صحیح مسلم جابر از پیامبر نقل می‌کند:

«وَأَنْتِي قَدْ تَرَكْتُ فَيْكُم مَّا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اغْتَضَمْتُمْ بِهِ، كِتَابَ اللَّهِ، وَ أَنْتُمْ مَسْئُولُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ»^(۱) همانا من در میان شما چیزی را بر جای می‌گذارم، که اگر به آن چنگ زنید، هرگز گمراه نشوید. و آن کتاب خدا (قرآن) است. و شما درباره من (و آنچه بر جای نهاده‌ام) بازپرسی می‌شوید، پس چه خواهید گفت (اگر نسبت به من و قرآن کوتاهی کرده باشید)؟

پیامبر در حدیث ثقلین و احادیث فراوان دیگر^(۲)، قرآن را مانند ریسمانی معرفی کرده است، که رابط بین انسان و خداست. و راه هموار برای حرکت به سوی بی‌نهایت و عوالم بی‌پایان الهی. همچنین در این حدیث پیامبر مردم را به شناخت و پیروی از یک

۱. یوسف بن اسماعیل النبهانی: منتخب الصحیحین من کلام سید الکونین، انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۳ هـ، ص ۱۱۶.

۲. رجوع کنید به: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱ ص ۱۷۴ و نیز علم الحدیث عن ۳۵.

۱۸ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

شیء گرانمایه دیگر، که ثقل اصغر نامیده شده، دعوت می‌کند. چیز نفیسی که عدل قرآن است، و به منزله همتای قرآن دانسته می‌شود. و این بدان معناست که ویژگیها و امتیازات کتاب خدا، در این ثقل نفیس، که پیامبر آن را اهل بیت و عترت خود می‌داند، موجود است. و همچون قرآن بیانگر بسیاری از چیزها و حقایق و اصول است. و تمسک به آن انسان را نجات می‌دهد، و غفلت از آن گمراهی و تباهی می‌آورد.

حدیث ثقلین نکات درس آموز و مهمی را در بردارد. و چنانچه عالمان و محدثان سنت از آن استفاده کرده‌اند. خبر از گسست ناپذیری قرآن و عترت، تا روز قیامت می‌دهد.

علامه مناوی در توضیح حدیث می‌نویسد:

«و فی روایة انّ اللطیف أَخْبَرَ نَبِيَّ أَنَّهُمَا «لَنْ يَفْتَرَقَا» أَي الْكِتَابُ وَالْعَتْرَةُ ، أَي يَسْتَمِرُّ امْتِلَا زَمِينٍ «حتی یرد اعلیّ الحوض» أَي الْكُوْثِرُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ. زَادَ فِی رَوَايَةِ «كَهَاتَيْنِ» وَ أَشَارَ بِأَصْبَعَيْهِ ، وَ فِی هَذَا مَعَ قَوْلِهِ أَوْلَا أَنِّي تَارِكٌ فِیْكُمْ ، تَلْوِيحٌ بَلْ تَصْرِيحٌ بِأَنَّهْمَا كَوَأْمِنٍ خَلْفَهُمَا ، وَ وَصَّى أُمَّتَهُ بِحُسْنِ مُعَامَلَتِهِمَا ، وَ إِثَارَ حَقَّهُمَا عَلَي أَنْفُسِهِمْ وَ اسْتِمْسَاكَ بِهِمَا فِی الدِّينِ».^(۱) در روایتی آمده است که پیامبر ﷺ فرمود خدای لطیف مرا خبر داد که قرآن و عترت همراه همند، و این تلازم ادامه دارد تا این که در حوض کوثر در قیامت بر من وارد آیند. در روایتی اضافه شده که پیامبر دو انگشت خود را کنار هم نهاد و گفت: مانند این دو. این جمله از روایت و نیز صدر آن که می‌فرماید من دو چیز گرانمایه بر جای می‌گذارم، اشاره دارد، بلکه

۱. عبدالرؤوف مناوی: فیض القُدیر، ج ۳، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۶ هـ ص ۱۹.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۹

تصریح است به این که پیامبر قرآن و عترت را به صورت ملازم با هم، در میان امت گذاشته است. و به مردمان سفارش کرده که با این دو به نیکی رفتار کنند، و بر خودشان مقدم بدانند، و در دین به این دو چنگ زنند.

و نیز براساس این حدیث، در هر زمانی و در هر نسلی از امت اسلامی فردی از اهل بیت وجود دارد، و عالمان بزرگ اهل سنت این حقیقت را بازگو کرده‌اند.

مناوی می‌نگارد:

«قال الشریف: هذا الخبر يفهم وجود مَنْ يكونُ أهلاً للتمسك به من أهل البيت، والعترة الطاهرة في كلِّ زمنٍ الى قيام الساعة، حتّى يتوجّه الحثُّ المذكور الى التمسك به، كما أن الكتاب كذلك، فلذلك كانوا أماناً لأهل الأرض، فاذهبوا ذهب أهل الأرض». (۱) شریف (سمهودی) گوید: این خبر (حدیث ثقلین) می‌فهماند که فردی از اهل بیت و عترت، که اهلیت برای تمسک دارد، تا زمان قیامت، وجود دارد. همان‌گونه که قرآن چنین است. در غیر این صورت، فراخوان پیامبر به تمسک به اهل بیت معنای درست نمی‌یابد. و از این روست که اهل بیت برای ساکنان زمین سبب ایمنی و بقایند، و آن‌گاه که از میان بروند (و فردی از عترت در زمین نماند) اهل زمین نابود می‌شوند. ابن حجر نیز می‌نویسد:

«و فی أحادیث الحثِّ علی التمسك بِأهل البيت إشارةً الى عدم انقطاع مستأهل منهم للتمسك به الى يوم القيامة...». (۲) در احادیثی که مردمان را بر می‌انگیزد که به اهل بیت متمسک شوند. و به دامان عترت چنگ

۲. صواعق المحرقة، ص ۹۰.

۱. فیض‌القدیر، ج ۳، ص ۲۰.

۲۰ ■ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

زنند. اشاره است به این که همواره فردی از آنان که شایستگی برای تمسک دارد، تا روز قیامت موجود است.

این مضمون را علامه عجیلی^(۱)، شهاب الدین دولت آبادی^(۲)، کمال الدین جهرمی^(۳) نیز بازگو کرده‌اند. و نیز علامه زرقانی^(۴)، و مولوی حسن زمان^(۵)، سخن نورالدین سمهودی در «جواهر العقدين»^(۶) را در این زمینه، در کتابهای خود آورده‌اند. و این همه استواری مطلب را دو چندان می‌سازد.

و از آن جا که پیامبرگرامی اسلام ﷺ این خبر را می‌دهد، و بارها آن را به مناسبت‌های مختلف بازگو می‌کند، روشن می‌گردد که جدائی ناپذیری قرآن و عترت از حقیقتی استوار حکایت دارد، و واقعیتی است که هرگز تخلف نمی‌پذیرد. و «كُلُّ عِلْمٍ وَ كُلُّ قَوْلٍ رَدٌّ عَلَىٰ مُخَالَفَةِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَهُوَ زَنْدَقَةٌ وَ شَيْطَنَةٌ»^(۷)، هر علم و سخنی که به مخالفت با گفته پیامبر بینجامد، بی‌دینی و شیطنت است.

اکنون رساله حاضر به تبیین برخی از نکات این حدیث گرانمایه می‌پردازد. انگیزه اصلی این است که عظمت حدیث ثقلین نمایان شود. و بررسی‌های بیشتر در این باره ادامه یابد. برآستی این سؤال

۱. عبقات الأنوار ج ۴-۳، ص ۶۷ (به نقل از ذخیره المال).

۲. همان، ص ۶۶ (به نقل از هدایة السعداء).

۳. همان (به نقل از براهین قاطعه).

۴. همان، ص ۶۷ (به نقل از شرح مواهب الدنیه).

۵. همان، صص ۶۷-۸ (به نقل از قول مستحسن).

۶. همان، ص ۶۶.

۷. عبقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۵۶۸ (به نقل از هدایة السعداء).

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۲۱

بسی اساسی و مهم است که چرا پیامبر بارها و در هنگام رحلت با تأکید، بار دیگر مردمان را به تمسک به قرآن و عترت دعوت می‌کند، و نجات و هلاکت را دایره مدار پیروی از این دو، و یا روی برتابی از آنها می‌داند.

این کتاب روشن می‌سازد که ثقل اصغر و همتای قرآن، موعود آخرالزمان است. او کسی است که دگر بار اسلام را حیات می‌بخشد، به کتاب و سنت پیامبر عمل می‌کند، تفرقه را برمی‌اندازد، دین واحد را در جهان می‌گستراند، همگان را به آیین توحید و اعتصام به «حبل الله» فرا می‌خواند. و حکومتی را برپا می‌دارد که اهل آسمانها و زمین و همه موجودات عالم خشنود می‌گردند، و زمین را که پر از ظلم و ستم گشته است، آکنده از عدل و داد می‌سازد.

این یگانه روزگار که رسول‌گرامی آمدن او را بشارت داده، مردی از این امت، و از نسل پیامبر و از اهل بیت و عترت آن حضرت است. او کسی است که پیامبر در این حدیث تأکید کرده که مسلمانان به دامنش چنگ زنند، از او جدا نگردند، در اطرافش گرد آیند، به او محبت ورزند، و در گستره هدایت‌هایش راه جویند.

پیامبر ﷺ مسائل بسیاری در زمینه مسائل آخرالزمان و مهدی گفته است:

از صورت و جمال مهدی،

از سیرت، اخلاق و صفات آن پیشوا،

از علم و جود و کرمش،

از چگونگی داوری و قضاوت او،

۲۲ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

از اصلاحاتی که در زمان حکومت مهدی پدید می‌آید،
از کسانی که با او بیعت می‌کنند،
از عیسی که از آسمان فرو می‌آید، و پشت سر مهدی نماز
می‌گذارد،
از ندای آسمانی و آیات سماوی،
از آشوبها و فتنه‌ها و علاماتی که پیش از ظهور مهدی رخ می‌دهد،
از محل ظهور و یاران آن حضرت و ویژگیهای آنها،
از این که ملائکه مهدی را یاری می‌رسانند،
از این که چگونه زمینه‌های قیام او پدید می‌آید،
از برکاتی که هنگام ظهور مهدی جهان را فرا می‌گیرد،
از شرف و منزلت مهدی،
از مدت خلافت او،
و...

این مسائل همه در کتابهای خاصی که عالمان اهل سنت درباره
مهدی نوشته‌اند، و تعداد آنها نزدیک به ۵۰ کتاب می‌رسد، آمده
است. «عرفُ الوردی»، «عقد الدرر»، «البرهان»، «المشرب الوردی»،
نمونه‌هایی از آنهاست.

باری؛ حدیث ثقلین از همراهی عترت و گسست ناپذیری آن از
قرآن خبر می‌دهد، و این که در هر زمانی فرهیخته‌ای از خاندان پاک
پیامبر وجود دارد. و این کتاب نیز اشاره‌ای است کوتاه به بزرگی
منزلت قرآن و عترت، و نقش اساسی این دو در حیات آدمی. و
یادآوری مصداقی روشن از عترت، که همان مهدی است، و در سنت

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۲۳

پیامبر پیشینه‌ای استوار دارد. هر چند برخی از روشنفکر نمایان بر نفی آن اصرار می‌ورزند؛ و با اندیشه‌ای واژگون به این مسأله حیاتی می‌نگرند، و راهنمایی‌های درست و سعادت ساز را در ساخت و پردازهای ذهنی خود می‌جویند. و از آن جا که شهادت نفی اصل دین و سنت را ندارند، با مهارت‌های موزیانه، در سنت زدایی و زندگی غیردینی می‌کوشند، آنچه را اصول کلی است و به گرایشهای نفسانی آنها آسیب نمی‌رساند، برمی‌گیرند و آنچه را که به مذاقشان تلخ می‌آید، و سازگار با امیال لذت جویانه خود نمی‌بینند، و سلطه طلبیها و تجاوزگریهایشان را محدود می‌سازد، توجیحات ناروا می‌کنند. و بر آنند تا دینداران را با خود همسو سازند تا در فضای بی‌دینی زمینه‌های تأمین خواسته‌های شهوانی بیشتر و گسترده‌تر برایشان فراهم آید، و آدمیان از اندیشه مدینه آرمانی و در عین حال عینی و قابل تحقق اسلامی بازمانند، و در راستای خواسته‌های بحق و فراموش شده انسان نکوشند.

امید که این کتاب مورد توجه دانش پژوهان و معتقدان به آینده روشن و درخشان جهان در پرتو اصول و هدایت‌های دینی، قرار گیرد. و عظمت قرآن و عترت در دلها بدرخشد و با آمدن فردی از عترت و تحقق مدینه فاضله اسلامی به دست مهدی، آدمی به خواسته‌های به حق خود برسد. و دیگر بار اسلام بر سراسر گیتی حاکم گردد.

حدیث ثقلین با فریادی بلند و روشن تمسک به قرآن و عترت را مطرح می‌سازد و همه را به سوی این دو فرا می‌خواند و راه هدایت و رستگاری را در ظلمت‌های زمانه و تجاوزگریهای انسان، در پرتو

۲۴ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

هدایت قرآن و عترت می‌داند. و فرمان پیامبر است که خود می‌گوید: «فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^(۱). هرگاه شمارا به چیزی فرا خواندم، تا حدی که می‌توانید آن را انجام دهید (نهایت تلاش خود را بکار بندید).

بر مسلمانان است که در حد توان به دعوت پیامبر درباره تمسک به قرآن و عترت جامه عمل بپوشانند. از ناپاکیها و نارواها خود را تزکیه کنند، از هدایت الهی هدایت جویند و برای فراهم آمدن زمینه احیای مجدد اسلام به دست عترت پیامبر ﷺ، مهدی (ع) بکوشند. و آنچه را بایسته است برای ظهور مصلح آخرالزمان انجام دهند. و در حالت آماده باش بسر برند، تا ندای آن مهدی همه جا طنین افکن شود و روزگار پرشکوه آن حضرت که عزت بخش مسلمانان و احیاگر اسلام و قرآن است، فرا رسد. و رنجها، نامردمیها و کمبودها و بی‌حرمتیهای مظلومان جهان پایان یابد. و آن مصلح حقیقی هر چیزی و هر کسی را در جایگاه بایسته‌اش قرار دهد. و همه طاغوتها، زبردستان و زورگویان و زیاده خواهان را براندازد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

بخش

اول

متن حدیث ثقلین

در

کتب اهل سنت

حدیث ثقلین را حدود ۳۴ نفر از اصحاب نقل کرده‌اند^(۱) و بزرگان اهل سنت که این حدیث را در طول قرن‌ها در کتابهای خود آورده‌اند، به ۱۸۷ نفر می‌رسد^(۲). این حدیث به وسیله راویان گوناگون، با تغییر اندکی در الفاظ، با کم و زیادهایی بازگو شده است. و مناسبتها و موقعیتهایی که پیامبر ﷺ مسلمانان را به این حدیث توجه داده، مختلف است.^(۳) ابن حجر در کتاب صواعق، آن را حدیث تمسک (به قرآن و عترت) می‌نامد.^(۴)

صحیح مسلم^(۵)، صحیح ترمذی^(۶)، مستدرک^(۷)، مسند احمد بن حنبل^(۸)، مسند عبد بن حمید^(۹)، کنز العمال^(۱۰)، سنن

۱. عبقات الانوار، ج ۴-۳، صص ۱۱-۱۰ و نیز ج ۲-۱، صص ۸۳-۵۷۵.
۲. همان، ج ۲-۱، صص ۸۲۴-۱۵.
۳. همان، ص ۶۶۵ و ج ۴-۳ ص ۱۱.
۴. صواعق المحرقة، ص ۷۵.
۵. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح، ج ۵، چاپ اول (تحقیق دکتر موسی و احمد)، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ هـ، ص ۲۶.
۶. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸.
۷. امام حافظ حاکم نیشابوری: مستدرک الصحیحین، ج ۳، صص ۱۰۹ و ۱۴۸ (چاپ دارالمعرفة).
۸. احمد بن حنبل: مسند، ج ۴ ص ۲۶۶ و ج ۵ ص ۱۸۱، ج ۳، صص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹، (چاپ دار صادر).
۹. عبد بن حمید، مسند، ج ۷، ص ۱۰۲.
۱۰. علی بن حسام الدین متقی هندی: کنز العمال، ج ۱، صص ۷۶-۱۷۲ (چاپ مؤسسه الرسالة).

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۲۷

دارمی^(۱)، سنن بیهقی^(۲)، جامع الاصول^(۳)، فیض القدیر^(۴)، تفسیر ابن کثیر^(۵)، تفسیر در المنثور^(۶)، التحاج الجامع للأصول^(۷)، الخصائص^(۸)، حلیة الاولیاء^(۹)، اسد الغابة^(۱۰)، صواعق المحرقة^(۱۱)، طبقات الكبرى^(۱۲)، تاریخ بغداد^(۱۳)، المسند الجامع^(۱۴)، جامع الصغیر^(۱۵)، مجمع الزوائد^(۱۶)، نمونه‌هایی از کتابهایی است که حدیث ثقلین را آورده‌اند. در برخی از این کتابها، حدیث بسیار مورد توجه قرار گرفته، و ابعاد آن شرح داده شده است.^(۱۷)

۱. ابن بهرام دارمی: سنن، ج ۲، ص ۴۳۱ (چاپ دارالفکر).
۲. احمد بن حسن بیهقی: سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۴۸ (دارالمعرفة، ۱۴۱۳ هـ).
۳. ابن اثیر جزیری: جامع الاصول، ج ۱، چاپ اول، ۱۳۶۸ هـ، ص ۱۸۷.
۴. فیض القدیر ج ۳، صص ۱۹-۲۰ و ج ۲ ص ۲۱۷.
۵. تفسیر ابن کثیر، ج ۹ ص ۱۱۴.
۶. جلال الدین سیوطی: الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۲، دارالفکر، ۱۴۰۳، ص ۲۸۵.
۷. شیخ منصور علی ناصف: التاج الجامع للأصول، ج ۳، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ هـ، ص ۳۴۸.
۸. نسائی: الخصائص، ص ۲۱.
۹. ابونعیم اصفهانی: حلیة الاولیاء، ج ۱، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ هـ، ص ۳۵۵ و نیز ج ۹، ص ۶۴.
۱۰. ابن اثیر جزیری: اسد الغابه، ج ۲، احیاء التراث العربی، ص ۱۲.
۱۱. الصواعق المحرقة، صص ۷۵ و ۸۹.
۱۲. ابن سعد: طبقات الكبرى، ج ۲، دار بیروت، ۱۴۰۵ هـ، ص ۱۹۴.
۱۳. ابوبکر خطیب بغدادی: تاریخ بغداد، ج ۸، صص ۴۳-۴۴۲.
۱۴. بشار عواد معروف و همکاران: المسند الجامع، ج ۵، دار الجیل و شرکة المتحدہ، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ، ص ۵۵۱.
۱۵. جلال الدین سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، چاپ اول، دارالفکر، ۱۴۰۱ هـ، ص ۴۰۲.
۱۶. نورالدین علی ابن ابی بکر هیثمی: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، چاپ دوم، دارالکتب العربی، ۱۹۶۷ م، صص ۶۴-۱۶۲ و نیز ج ۱۰، ص ۳۶۳.
۱۷. به عنوان نمونه، علامه مناوی این حدیث را که سیوطی با تغییر اندکی در الفاظ در دو

۲۸ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

نمونه‌هایی از متن این حدیث چنین است:

۱. پیامبر ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ... فَأَنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي فِيهِمَا؛ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ... فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ لَا تَضِلُّوا... وَعَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ نَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ».^(۱) ای مردمان! آن گاه که در رستخیز نزد من آیید، از دو چیز نفیس از شما می‌پرسم؛ پس نیک بنگرید که درباره این دو پس از من چه می‌کنید، ثقل و گرانبهای بزرگتر کتاب خداست، که اگر به آن چنگ زنید، گمراه نشوید (و ثقل دیگر) عترت و اهل بیت من است. همانا خدای دانا و لطیف مرا خبر داده که این دو از هم جدا نشوند، تا در حوض (میقات و وعده گاه مخصوص در قیامت) نزد من آیند.

۲. پیامبر ﷺ: «أَلَا يَا أَيُّهَا النَّاسُ... انِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ أَوْلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ... وَ أَهْلُ بَيْتِي؛ أَدْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي...».^(۲) هان! ای مردم (من به زودی فراخوان پروردگارم را اجابت می‌کنم و به سوی او می‌شتابم) و در میان شما دو چیز گرانبها برجای می‌گذارم؛ نخست آن دو، کتاب خداست، که هدایت و نور در آن است، پس کتاب خدا را بگیرید و به آن متمسک شوید. و گرانقدر دیگر اهل بیت من است، خدا را بیادتان می‌آورم

جای جامع الصغیر می‌آورد، در فیض القدیر شرح می‌دهد. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به؛ فیض القدیر ج ۲، ص ۲۱۷ و ج ۳ صص ۱۹-۲۰.

ابن حجر نیز در کتاب صواعق، ص ۹۰ به شرح این حدیث پرداخته است. و شهاب الدین دولت آبادی در هدایة السعداء، یکایک الفاظ و جمله‌های این حدیث را توضیح می‌دهد.

۱. حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۳۵۵. ۲. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶.

درباره اهل بیتم.

۳. پیامبر ﷺ «وَأَنْكُمْ وَارِدُونَ عَلَى الْحَوْضِ، عَرْضُهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ إِلَى بَصْرَى، فِيهِ عَدَدُ الْكَوَاكِبِ مِنْ قَدْحَانِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ، قِيلَ وَ مَا الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ طَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ، فَتَمَسَّكُوا بِهِ لَنْ تَزَلُوا وَ لَنْ تَضِلُّوا، وَ الْأَصْغَرُ عِترَتِي. وَ انَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ وَ سَأَلْتُ لِهَما ذَلكَ رَبِّي، وَ لا تُقَدِّمُوهُما فَتَهْلِكُوا وَ لا تُعَلِّمُوهُما فَانَّهُما أَعْلَمُ مِنْكُمْ».^(۱) همانا شما در حوض نزد من می آید؛ گستره آن از صنعاء تا بصری است، به شمار ستارگان ظرفها طلا و نقره در آن قرار دارد. پس بنگرید (بعد از من) درباره دو چیز نفیس و مهم چگونه رفتار می کنید. کسی سؤال کرد: ای رسول خدا! این دو چیز گرانقدر چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: ثقل بزرگتر کتاب خداست، که (همچون ریسمانی) یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دستان شماست (و رابط بین شما و خداست). و اگر به آن دست یازید، هرگز نلغزید و گمراه نشوید. و ثقل کوچکتر عترت من است. این دو از هم جدا نشدنی اند تا در حوض بر من وارد آیند. و این تفکیک ناپذیری و با هم بودن این دو را، من از خدا خواسته‌ام. از این دو پیشی نگیرید، وگرنه هلاک می گردید. و به قرآن (چیزی) نیاموزید (اندیشه‌ها و نظرات خود را بر آنها تحمیل نکنید، و خویش را دانایتر ندانید)، که آنها از شما آگاه‌ترند.

۴. پیامبر ﷺ: «أَنْنِي خَلَقْتُ فِيكُمْ اثْنَيْنِ، لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُمَا أَبَدًا؛ كِتَابَ

۱. صواعق المحرقة، ص ۷۵ و نیز مجمع الزوائد، ج ۹، صص ۶۳-۱۶۲.

۳۰ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

الله و نَسَبِي، و لن يفترقا حتى يردا على الحوض»^(۱) در میان شما دو چیز بر جای می‌گذارم، که پس از آن دو هرگز گمراه نشوید؛ کتاب خدا و نَسَبَم، این دو از هم جدا نشوند، تا در حوض نزد من آیند.

۵. پیامبر ﷺ: «انني تارك فيكم خليفتين: كتاب الله... و عترتي اهل بيتي؛ و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»^(۲) من می‌روم و در میانتان دو جانشین بر جای می‌گذارم؛ یکی از آن دو کتاب خداست و دیگری اهل بیت من است. و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد آیند.

۶. پیامبر ﷺ: «تركت فيكم شيئين لن تضلوا بعدهما؛ كتاب الله و سنتي، و لن يفترقا حتى يردا على الحوض»^(۳) در میان شما دو چیز بر جای می‌گذارم که هرگز پس از آن دو گمراه نشوید؛ کتاب خدا و سنتم، این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض نزد من آیند.

۷. پیامبر ﷺ: «قد تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلوا؛ كتاب الله - تعالی - سببه بيده و سببه بأيديكم، و اهل بيتي»^(۴) در میان شما چیزی را بر جای نهادم که تا آن را بگیرید هرگز گمراه نشوید: کتاب خدای متعال، که یکسوی آن در دست خداست و سوی دیگرش در دستان

۱. مجمع الزوائد ج ۹، ص ۹ و صص ۱۶۶. و نیز نورالدین هيثمی. كشف الاستار ج ۳، (تحقیق حبیب الرحمن اعظمی)، چاپ اول، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ هـ، ص ۲۲۳.
۲. جامع الصغير، ج ۱، ص ۴۰۲. و مسند الجامع، ج ۵، ص ۵۵۱. و مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۵. و نورالدین هيثمی: مجمع البحرين فی زوائد المعجمين، ج ۳ (تحقیق محمد حسن اسماعیل شافعی)، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ هـ، ص ۴۰۶.
۳. فیض القدير ج ۳ صص ۲۹۲ و ۵۴۳.
۴. ابن حجر عسقلانی: المطالب العالیه بزوائد الثمانية، ج ۴ (تحقیق ابی بلان و غنیم بن عباس غنیم)، چاپ اول، دارالوطن، ۱۴۱۸ هـ، ص ۲۵۲.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۳۱

شما، و اهل بیتم.

چنانچه در این احادیث ملاحظه می شود، در برخی از نقلها به جای واژه «ثقلین»، واژه های «خَلِيفَتَيْن»، «اِثْنَتَيْن»، «شَيْئَيْن»، است. و در حدیثی به جای کلمه «عترتی»، واژه «نسبی» جلب توجه می کند. و نیز در بعضی از احادیث تغییرات اندکی در الفاظ حدیث مشاهده می شود. به عنوان نمونه در آغاز احادیث مختلف این جملات و الفاظ جلب توجه می کند: «فانم نا بشر یوشک ان یأتی رسول ربی فأجیب»، «کأنی قد دُعیتُ فأجیب»، «فأنی لأرانی یوشک ان ادعی فأجیب»، «ایها الناس! انه قد نبأنی اللطیف الخبیر»، «أنی قانت فیکم اثنین»، «انی مُخَلَّف فیکم الثقلین»، «فأنی موشک ان ادعی فأجیب»، «یوشک ان اقبض قبضاً سریعاً»^(۱)، «انی مقبوض»^(۲)، «انی لکم فرط»^(۳). و اینها همه در معنای حدیث تغییر اساسی پدید نمی آورد، و از اهمیت تمسک به قرآن و عترت نمی کاهد. بلکه جنبه صدور روایت از پیامبر ﷺ بیشتر تقویت می شود، و بر استحکام سندی آن می افزاید. و این گونه تعدد در الفاظ که دارای مضمون یکسانند و گوناگونی راویان و طریق حدیث، به نحوی تواتر معنوی حدیث را می رساند.

واژه «سنتی»

آنچه در این میان شایان توجه می نماید، کلمه «سنتی» است، که

۱. عبقات الأنوار ج ۲-۱، صص ۵۷۵-۸۳ (به نقل از «استجلاب ارتقاء الغرف». و ص

۶۷۶ (به نقل از عقد النبوی). ۲. همان، ۶۲۵ (به نقل احیاء المیت).

۳. همان، ص ۶۲۷ (به نقل از درالمنثور).

۳۲ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

درباره آن یادآوری نکاتی، خالی از فایده نیست:

۱. حدیث با این واژه در برخی از کتابهای معتبر اهل سنت مشاهده نمی‌شود. و کسانی مانند سیوطی آن را روایت صحیح نمی‌دانند.

۲. با توجه به جایگاه والای عترت در اسلام و روایات صحیحی که از پیامبر درباره آنها رسیده است و کسی در آنها تردید ندارد، لزوم گرامی داشت اهل البیت در میان عالمان اهل سنت نسل اندر نسل امری مسلم است. بزرگان در کتابهای خود بابتی با عنوان باب «فضائل اهل البیت» آورده‌اند.^(۱) و نیز در این زمینه کتابهای مستقل به نگارش درآمده است، می‌توان گفت که اهمیت عترت و توجه به آن و شناخت اهل بیت، از فراخوانهای اساسی سنت دانسته می‌شود، و تمسک به اهل بیت، مصداق تمسک به سنت است. و احادیث فراوانی که در آنها واژه «عترتی» و «اهل بیتی» بکار رفته، مراد از سنت را در این مقام روشن می‌سازد، و اطلاق سنت در این جا به عترت منصرف است.

ملک العلماء در «هدایة السعداء» می‌گوید در کتاب «شفاء» آمده است: «الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّتِي عِنْدَ فِسَادِ أُمَّتِي لَهُ أَجْرٌ مِائَةَ شَهِيدٍ». یعنی آن روز که مردمان بفساد گرایند، هر که چنگ در زند در سنت من، مرا و را

۱. به عنوان نمونه؛ هیثمی در مجمع الزوائد، ج ۹، صص ۶۸-۱۶۵، بابتی دارد به نام «باب فضائل اهل البیت»، ابن حجر عسقلانی نیز در مطالب العالیه، ج ۲، ص ۲۶۲، بابتی با همین عنوان آورده است. در سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۴۸، عنوان چنین است: «باب بیان اهل بینه الذین هم آله». در مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۱۶۷، عنوان «مسند اهل البیت» جلب توجه می‌کند.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۳۳

ثواب صد شهید باشد، و آن سنت دوستی قرآن و فرزندان رسول است»^(۱)
وی در فراز دیگری می‌نویسد:

«عزیز من! دوستی و تمسک به اولاد رسول بفعل و قول مصطفی و به نصوص ثابت است... پس هر که با قرآن و فرزندان رسول تمسک ندارد، اگر چه علم اولین و آخرین بخواند، چون کتابیست، و اگر زهد کند مانند راهبست، و فردای قیامت او را برو اندازند در دوزخ»^(۲)

۳. برخی از کسانی که حدیق ثقلین را با واژه «سنتی» آورده‌اند، آن را از امور یقینی دانسته‌اند. سیاق کلام آنها نشان می‌دهد که روشنی حدیث و مسلم بودن دلالت آن، در حدی است که آن را از سند بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا هیچ مسلمانی نمی‌تواند در تمسک به قرآن و سنت شک کند، و آن دو را از عوامل اصلی و محوری هدایت و نجات نداد. اساس اسلام و مسلمانی بر این دو استوار است.^(۳) و در این مطلب تردیدی وجود ندارد. همین ویژگی خود بر صحت دیگر واژگان حدیث و درستی مضمون و جملات آن می‌افزاید، و با توجه به آن می‌توان از ضعف برخی از راویان که در دسته‌ای از نقلها ادعا شده است، چشم پوشید و اصل صدور حدیث را از پیامبر ﷺ حتمی و

۱. عبقات الأنوار ج ۴-۳ صص ۷۴-۲۷۳. و نیز ج ۲-۱، صص ۶۸-۵۶۶.

۲. همان.

۳. موسی محمدعلی در مقدمه‌ای بر کتاب احمد بن تیمیه، (علم الحدیث) می‌نویسد: «رهایی از تشنجاتی که به جامعه اسلامی هجوم می‌آورد و رشد می‌کند و فرقه‌هایی که با اندیشه‌های خود حق را نادرست می‌نمایانند، و به انحراف از سنت نبوی دست می‌بازند، و افکار وارداتی و فلسفه‌های ناکارآمد را دنبال می‌کنند، و دغدغه‌ها و اضطرابهایی که امروزه با آن روبرو هستیم... رهایی از همه اینها در بازگشت به کتاب و سنت است. وی پس از این جمله، حدیث تمسک را با لفظ «سنتی» به جای «عترتی» می‌آورد.

۳۴ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

یقینی دانست.

۴. با توجه به کثرت نقل حدیث با واژه «عترت» و «اهل بیت» و یا هردو، به وسیله راویان مختلف در کتابهای گوناگون (تفسیر، حدیث، تاریخ و...)، از سوی عالمان اهل سنت در قرون متوالی و نیز قلت نقل حدیث با واژه «سنتی»، می توان دریافت احتمال تحریف لفظ در واژه «سنتی» به مراتب بیش از دیگر واژه هاست، به ویژه آن که این واژه از نظر ظاهری به واژه «نسبی» بسیار شبیه است. و احتمال این که عالمان و بزرگان حدیث در ذکر واژه «عترت» و «اهل بیت» اشتباه کرده، و معنای آن را مورد توجه قرار نداده باشند، بسیار بعید به نظر می رسد.

۵. این که در کتاب گرانسنگ و معتبر اهل سنت، یعنی در صحیح مسلم که همتای صحیح بخاری - والاترین مجمع حدیثی - است، جمله «أذکرکم الله فی اهل بیتی»،^(۱) در پایان حدیث چند بار تکرار شده است، خود تأییدی است بر این که یکی از دو ثقل و یکی از دو میراث گرانمایه پیامبر ﷺ، «اهل بیت» است نه «سنت». زیرا سنت در زمان پیامبر در میان مسلمانان امری پذیرفته بود، و از نخستین گامها در اسلام و مسلمانی به حساب می آمد. از این رو یادآوری و سفارش نسبت به آن، با این شدت نیاز نبود. و این چنین ترغیب و ترهیب ویژه ای درباره آن، بجا و مناسب با شأن و منزلت مسلمانان نمی نمود.

۱. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶ و نیز؛ منتخب الصحیحین، ص ۷۷. و نیز؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۷.

بخش

دوم

بررسی اسناد

حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از نظر سند خدشه‌ناپذیر و از نظر دلالت روشن است گرچه بنا بر ادعای هیشمی برخی از راویان این حدیث ضعیف و برخی منکرند، و در بعضی از آنها اختلاف است.^(۱) ولی در مجموع با توجه به جرح و تعدیلهای و نظر به جوانب مختلف و شواهد و مؤیدات، حدیث ثقلین در دسته احادیث صحیح قرار دارد، و عالمان بسیاری به صحت آن تصریح کرده‌اند، در بسیاری از کتابها آمده است، و راویان از صحابه به دهها نفر می‌رسد، و به مناسبتهای مختلف پیامبر آن را بازگو کرده است.

۱. اظهار نظر مسلم بن حجاج

امام مسلم حدیث ثقلین را در صحیح خود به طرق متعدد روایت کرده است. و خود درباره کتابش می‌گوید: «لیس کلُّ شیءٍ عندی صحیحٌ وَ ضَعْفُهُ هُنَا، اِنَّمَا وَضَعْتُ مَا أَجْمَعُوا عَلَیْهِ» تنها آنچه در نظر خودم صحیح می‌آمد، در این کتاب نیاوردم، بلکه آنچه را اجماعی است و همه بر

۱. مجمع الزوائد، ج ۹، صص ۷۷-۱۶۵.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۳۷

صحت آن اتفاق دارند، نقل کردم.^(۱)

شیخ عبدالحق دهلوی نیز نظیر این اظهار نظر را از سوی مسلم تأیید می‌کند.^(۲) و از این گذشته بزرگان بسیاری چون: ابن صلاح، ابو اسحاق و ابو حامد اسفرائینی، شیخ ابو اسحاق شیرازی، قاضی عبدالوهاب مالکی، عبدالرحیم سرخسی حنفی، ابوعلی حنبلی، ابن فورک، ابن طاهر مقدسی، عسقلانی، سیوطی، شاه ولی الله و... قائلند که صحت احادیث صحیحین قطعی است.^(۳) و در آنها تردید بی مورد است. پیدا است که حدیث ثقلین در صحیح مسلم آمده است، و از این رو حکم به صحت آن می‌شود، و در دسته احادیثی قرار می‌گیرد که علماء حدیث به صحت آن اتفاق نظر دارند.

۲. دیدگاه ابو عیسی ترمذی

حدیث ثقلین را ترمذی در صحیح خود نقل کرده است، که از کتابهای بسیار مهم حدیث به حساب می‌آید، و یکی از صحاح سته است، که درباره آن علامه طیبی در کاشف می‌نویسد: اهل شرق و غرب به صحت احادیثی که در صحاح سته آمده است، اتفاق نظر دارند.^(۴) ترمذی خود درباره کتابش می‌گوید: «صَنَّفْتُ هَذَا الْكِتَابَ فَعَرَضْتُهُ عَلَى عُلَمَاءِ الْحِجَازِ، فَرَضُوا بِهِ. وَ عَرَضْتُهُ عَلَى عُلَمَاءِ الْعِرَاقِ، فَرَضُوا بِهِ. وَ عَرَضْتُهُ عَلَى عُلَمَاءِ الْخِرَاسَانَ فَرَضُوا بِهِ، وَ مَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ هَذَا الْكِتَابِ،

۱. عیقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۸۳۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۸۵۲.

۳۸ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

فَكَأَنَّمَا فِي بَيْتِهِ نَبِيُّ يَتَكَلَّمُ. (۱) این کتاب را نوشتم، و از عالمان حجاز، عراق و خراسان خواستم در باره آن اظهار نظر کنند، همه آنان این کتاب را پسندیدند. این کتاب در خانه هر کس که باشد، گویا در منزلش پیامبری است که با او سخن می‌گوید.

حافظ ابوعلی نیشابوری صحیح مسلم را بر دیگر کتب احادیث ترجیح می‌دهد و می‌گوید: در زیر آسمان صحیح‌تر از احادیث کتاب مسلم نمی‌توان یافت. دسته‌ای دیگر از عالمان نیز این گفته را تأیید می‌کنند، زیرا شرط مسلم در نقل روایت آنست که حدیث را دست‌کم باید دو نفر تابعی ثقه از دو نفر صحابی روایت کرده باشند، و این شرط (دو نفر راستگو و مورد اعتماد) باید در طبقات راویان و سلسله سند تا خود مسلم محفوظ بماند. و راوی علاوه بر عدالت می‌بایست شرایط شهادت را نیز دارا باشد. و پیداست که به نظر این گروه در صحیح بخاری این‌گونه دقت‌ها رعایت نشده است. (۲)

۳. نظر حاکم

حاکم نیشابوری در مستدرک پس از نقل حدیث از زیدبن ارقم می‌نویسد: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ». (۳) این حدیث از احادیث صحیح است.

۴. قول ابن حجر

ابن حجر در صواعق حدیث تمسک را نقل می‌کند، و آن‌گاه اذعان

۱. همان.

۲. همان، ص ۸۳۹.

۳. مستدرک الصحیحین، ج ۳، صص ۱۰۹ و ۱۴۸.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۳۹

می‌دارد که «هی روایتٌ صحیحة».^(۱) این روایت (از نظر سند) روایت صحیح است.

۵. نظر سیوطی

سیوطی در جامع الصغیر این روایت را به دو طریق نقل می‌کند. و بنا بر هر دو طریق آن را صحیح می‌داند.^(۲) و گذشته از این در مقدمه کتاب خود می‌گوید که از احادیث آنچه را اتقان داشته و دارای سند استوار بوده است، نقل کرده است.

عبارت سیوطی در «جامع الصغیر» چنین است: «صح: لا حمد فی مُسنده و الطبرانی فی الکبیر، کِلَاهِمَا عن زیدِ بنِ ثابت. حدیثٌ صحیح».^(۳) احمد در مسندش، و طبرانی در «الکبیر» این حدیث را صحیح دانسته‌اند، و هر دو از زید بن ثابت روایت کرده‌اند. این حدیث، حدیث صحیح است.

۶. نظر شهاب الدین دولت آبادی (ملک العلماء)

ملک العلماء در «هدایة السعداء» و در «شرح سنت» حدیث ثقلین را با قلمی شیوا و گویا نقل می‌کند و شرح می‌دهد. و درباره سند آن در کتاب اخیر می‌نویسد: «در صحت این حدیث، محدثان سلف و خلف مُتفق اند».^(۴)

۱. صواعق المحرقة، ص ۱۳۶.

۲. فیض القدیر، ج ۳، صص ۲۰-۱۹ و ج ۴، ص ۲۱۷.

۳. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۰۲. ۴. عبقات الأنوار، ج ۱-۲، ص ۵۵۹.

۷. توجه عالمان

حدیث ثقلین را بسیاری از عالمان اهل سنت در سده‌های متوالی مورد توجه قرار داده‌اند. و در کتابهای خود نقل کرده‌اند. تعداد این کسان بیش از ۱۸۰ نفر است.^(۱) گذشته از کتاب صحیح مسلم و صحیح ترمذی و مسند احمد و مسند عبد حمید و مسند دارمی، این حدیث در صحیح بن خزیمه، صحیح ابو عوانه، مسند بزار، مسند ابویعلی، و فضائل القرآن (ابن ابی دنیا)، کتاب السنة (ابن ابی عاصم)، ذریة طاهره (دولابی)، مصاحف (ابن انباری)، امالی (محاملی)، کتاب الولاية (ابن عقده)، کتاب الطالبین (جعابی)، معاجم سه گانه طبرانی، شرف النبوه (خرکوشی)، طرق حدیث الثقلین (ابن طاهر) و... آمده است.^(۲) و گفته ابن جوزی را که بر ناصحیح بودن این حدیث ناظر است، بسیاری از بزرگان همچون ابن حجر، مناوی و... خطا دانسته‌اند. ابن حجر این سخن را ناشی از غفلت می‌داند و مناوی برخاسته از توهم و ابن شیخانی راهی به خطا.^(۳) عالمان دیگری همچون سخاوی، سمهودی از اظهار نظر ابن جوزی در این باره در شگفت مانده‌اند. و از این خطای فاحش تعجب کرده‌اند.^(۴)

۸. راویان حدیث

راویان حدیث ثقلین در میان اصحاب به دهها تن می‌رسد، حدیفة

۱. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۹-۱۵.

۲. عبقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۹۰۵. ۳. همان، صص ۷-۹۰۶.

۴. همان، ص ۹۰۴.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۴۱

بن اُسَید، زید بن ثابت، ابوهریره، جابر بن عبدالله، ابو سعید خدری، علی بن ابی طالب، حسن بن علی، ابوذر، سلمان، ابن عباس، زید بن ارقم، انس بن مالک، عمر و بن عاص، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمان بن عوف، براء بن عازب، عبدالله حنطب، عدی بن حاتم، عقبه بن عامر، ابوقدومه انصاری،... و فاطمه، ام سلمه و ام هانی، از آن جمله‌اند.^(۱)

بنابراین که در تواتر عدد معتبر باشد، با این همه راویان حدیث تمسک، از احادیث متواتر دانسته می‌شود، که مرتبه آن از نظر سند قطعی است. به گونه‌ای که یقین به صدور حاصل می‌شود، و احتمال توافق بر خلاف وجود ندارد.

ترمذی پس از نقل حدیث از جابر بن عبدالله انصاری می‌نویسد: «فی الباب، عن ابی ذر و ابی سعید، و زید بن ارقم، و حذیفه بن اُسَید».^(۲) این حدیث از ابوذر، ابوسعید زید بن ارقم، و حذیفه نیز نقل شده است.

نورالدین سمهودی در کتاب «جواهر العقدين» این حدیث را به طرق متعدد نقل می‌کند و می‌گوید: «و فی الباب ما یزیدُ عَلَی عِشْرین من

۱. در این زمینه رجوع کنید به: کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۳. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴. المسند الجامع، ج ۵، ص ۵۵۱. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۴. حلیه الاولیاء، ج ۹، ص ۶۴. اسد الغابه ج ۳، ص ۱۴۷. صحیح مسلم ج ۲، ص ۳۶۲. صواعق المحرقة، ص ۱۳۶. فیض القدير، ج ۳، صص ۱۹-۲۰. مستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸. طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۹۴. و نیز عبقات الانوار، ج ۳-۴، صص ۱۰-۲.

۲. عبقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۱۱.

۴۲ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

الصَّحَابَةَ» (۱)

شمس الدین سخاوی نیز در «استجلاب ارتقاء الغرف» پس از آن که حدیث را از ابو سعید خدری و زید بن ارقم نقل می‌کند، حدود ۲۰ نفر از اصحاب را برمی‌شمارد که این حدیث را نقل کرده‌اند. (۲)

ابن حجر مکی نیز در صواعق دربارہ سند حدیث این گونه اظهار نظر می‌کند «ثم اعلم انّ لحدیث التمسك بذلك طرقاً كثيرة وردت عن نيف و عشرين صحابياً» (۳) بدان که حدیث تمسک به قرآن و عترت، طرق فراوانی دارد، این حدیث را بیست و اندی از اصحاب نقل کرده‌اند.

۹. مناسبت‌های نقل حدیث

در این زمینه ابن حجر در صواعق می‌نویسد: «و مرَّ له طرقٌ مبسوطة... و فی بعضِ تلك الطرق أنه قال ذلك بِحِجَّةِ الْوِدَاعِ بِعَرَفَةَ. و فی أُخْرَى أَنَّهُ قَالَ بِالْمَدِينَةِ فِي مَرَضِهِ، وَ قَدْ أُمَّتَلَأَتْ الْحُجْرَةَ مِنْ أَصْحَابِهِ، وَ فِي أُخْرَى أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ بِغَدِيرِ خُمٍّ، وَ فِي أُخْرَى أَنَّهُ قَالَ لَمَّا قَامَ خَطِيباً بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنَ الطَّائِفِ... وَ لَا تَنَافَى إِذْ لَا مَانِعَ مِنْ أَنَّهُ كَرَّرَ عَلَيْهِمْ ذَلِكَ فِي تِلْكَ الْمَوَاطِنِ وَ غَيْرِهَا، إِهْتِمَاماً بِشَأْنِ الْكِتَابِ الْعَزِيزِ وَ الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ» (۴) طرق گسترده‌ای برای حدیث تمسک در قبل ذکر گردید... در برخی از آنها آمده است که پیامبر این حدیث را در حجة الوداع در عرفه، گفته است. و در بعضی گفته‌اند، آن حضرت در مدینه هنگام بیماری - در حالی که

۱. عبقات الانوار، ج ۴-۳، ص ۱۱. و نیز فیض القدیر، ج ۳، ص ۲۰.

۲. عبقات الانوار، ج ۴-۳، ص ۱۱. ۳. همان.

۴. همان.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۴۳

اصحاب اطرافش گرد آمده بودند - بیان کرده است. طریق دیگر این است که پیامبر این حدیث را در غدیر خم فرموده، و نیز آمده است که آن حضرت آن گاه که از سفر طائف برگشت، در ضمن خطابه‌ای آن را ایراد کرد... این طرق با هم سازگارند، زیرا مانعی ندارد که پیامبر ﷺ در این جاها و در مکانهای دیگر حدیث تمسک را بازگو کرده باشد، تا از این طریق مردمان به شأن کتاب عزیز و منزلت والای عترت طاهره، بیشتر توجه یابند و اهمیت دهند.

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که حدیث ثقلین از احادیث صحیح و متواتر است. و اگر کسی آن را در حد حدیث «حسن» تنزل دهد، بنا بر آنچه علماء حدیث در باره حدیث حسن گفته‌اند، بی توجهی نسبت به آن با دیانت سازگار نمی‌نماید. و اگر از هر حیثی به سند آن خدشه شود، باز هم نمی‌توان از عمل به مضمون آن سربرتافت. زیرا در زمره احادیث ترغیب و ترهیب در می‌آید که تساهل در سند آنها رواست. خطیب بغدادی به نقل از ابن سنجری در این باره می‌گوید: «سمعتُ النوفلی... یقول:... اذا رُوينا عنِ النبی ﷺ فی فضائلِ الاعمال و ما لا یضعُ حکماً و لا یرفعه تَسَاهُلُنَا فی الأَسَانِید»^(۱) احمد بن محمد سجزی به نقل از نوفلی و او به نقل از احمد حنبل می‌گوید: هرگاه روایتی از پیامبر ﷺ درباره فضائل اعمال بماند، و حکمی را اثبات یا نفی نکند، از ضعف سندی آن چشم می‌پوشیم.

۱. الکفایة فی علم الروایة، ص ۱۲۴.

۱۰. یادآوری

این نکته نیز شایان توجه به نظر می‌رسد، که نفی تواتر حدیث ثقلین از اعتبار آن نمی‌گاهد، زیرا در حدیث متواتر اختلاف است. بعضی آن را در سنت نفی کرده‌اند و برخی آن را ثابت می‌دانند:

۱. شاطبی

امام شاطبی می‌نویسد: بیشتر نقل سنت با خبر واحد است، بلکه به ندرت می‌توان حدیثی را یافت که به طور متواتر از پیامبر ﷺ نقل شده باشد. (۱)

۲. ابن صلاح

در نظر ابن صلاح، آنچه را بخاری و مسلم یا یکی از این دو روایت کند، صحت آن قطعی است. و در علم حدیث (و بحث اسناد) از متواتر بحث نمی‌شود. جزائری نیز در «توجیه النظر» گفته اخیر ابن صلاح را تأیید می‌کند، و در آن جای شکی نمی‌بیند. (۲)

۳. ابن تیمیه

شیخ الاسلام ابن تیمیه به کسانی که حدیث متواتر را نفی کرده‌اند می‌تازد، و تواتر را به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می‌کند. در نظر وی عدد در تواتر شرط نیست، (۳) و تواتر نزد علماء حدیث از غیر آنها متمایز است. (۴) در باور ابن تیمیه حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا...»

۱. أضواء على السنة المحمدية، صص ۸۰-۲۷۹.

۲. همان.

۳. علم الحدیث، صص ۵۸-۱۵۷.

۴. «فأهل العلم بالحدیث والفقہ قد تواتر عندهم من السنة ما لم يتواتر عند العامة، ك... الحوض...». نزد عالمان حدیث و فقه، از سنت اخباری متواتر است، که نزد همگان متواتر نیست، مانند احادیث حوض... (علم الحدیث، صص ۱۱۹).

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۴۵

تواتر لفظی دارد، و احادیث شفاعت، حوض و... دارای تواتر معنوی است.^(۱)

از مجموع این اظهار نظرها می‌توان دریافت که تواتر در احادیث حوض هم لفظی^(۲) و هم معنوی است. در روایتهای مختلف جمله‌ها یکسانند، و در احادیث گوناگون معنا و مضمون واحدی مورد توجه و سفارش قرار گرفته است.

با توجه به این نکته می‌توان عا کرد که حدیث ثقلین در دسته احادیث حوض قرار دارد، زیرا گذشته از پایان آن که به لفظ «حوض» ختم می‌شود، در برخی روایتهای اوصاف حوض در آغاز آن آمده است.^(۳) و این خود بر جایگاه سندی این حدیث می‌افزاید.

همچنین شایان ذکر است که مضمون حدیث ثقلین با جملات دیگر نیز از پیامبر نقل شده است، که خود جنبه صدور آن را تقویت می‌کند. در کتاب شفاء از پیامبر نقل شده که فرمود: «أوصيكم بكتاب الله وعترتي».^(۴) شما را به کتاب خدا و عترتم سفارش می‌کنم. و در بحر الأنساب به نقل از پیامبر ﷺ آمده است: «حسبك كتاب الله وعترتي».^(۵) کتاب خدا و عترتم شما را کافیت.

مناسب است پایان بحث سندی، با سخن مولوی رشید الدین خان دهلوی در کتاب «ایضاح لطافة المقال»، زینت یابد، وی می‌گوید:

۱. علم الحدیث، صص ۲-۷۱ و ص ۱۱۹.

۲. برخی از عالمان تواتر لفظی را در غیر حدیث «من کذب علی» و احادیث حوض و چند حدیث دیگر نفی کرده‌اند (اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۲۸۰).

۳. صواعق المحرقة، ص ۷۵. ۴. عبقات الأنوار، ج ۲-۳، ص ۲۷۳.

۵. همان.

۴۶ ■ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

«آیا عاقلی تجویز می‌کند که اهل سنت با وجود این که مُتَشَبِّهٌ بَثْقَلین اند، و به حکم حدیث «انّی تارکُ فیکم الثقلین» تمسک را به عترت طاهره، مثل تمسک به قرآن لازم می‌دانند. و حکم بوجوب محبت اهل بیت اطهار، مثل محبت سرور ابرار می‌نمایند. با وجود روایت نمودن ایشان اخبار و احادیث فضائل حسنین را، که به درجه متواتر معنوی رسیده‌اند، بلا ضرورت داعیه بل وجود ورود احادیث حرمت بغض ایشان، اعتقاد [به] مضمون روایات وجوب حبّ این حضرات نداشته باشند.»^(۱)

۱. همان، ج ۲-۱، صص ۷۹۰-۹۱ (به نقل از ایضاح لطافة المقال).

بخش

سوم

بررسی دلالت

حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از نظر دلالت واضح است. ابهام و اجمال در استعمال الفاظ آن وجود ندارد، و مراد پیامبر ﷺ را از آن به روشنی می‌توان دریافت.

۱. شرح علامه مناوی

سیوطی در جامع الصغیر حدیث را این چنین نقل می‌کند: «انّی تاركُ فیکم خلیفتین: کتابَ الله حبلٌ ممدودٌ ما بین السماء و الارض، و عترتی اهل بیتی، و انّهما لئن یفتّرّقا حتی یردا علیّ الحوض».

و مناوی در فیض القدیر، این گونه آن را شرح می‌دهد: «انی تاركُ فیکم» بعد وفاتی «خلیفتین» زاد فی روایةٍ اُحَدّثهما اکبرُ من الآخر، و فی روایة بدل خلیفتین، ثقلین، سَمَّاهما به لِعَظَمِ شَأْنَهُمَا «کتاب الله» القرآن «حبل» ای هو حبلٌ «ممدودٌ ما بین السماء و الارض». قیل: ارادَ به عَهْدَه. و قیل: السَّبَبُ المُوَصِّلُ الی رضاه. «و عترتی» بمثناةٍ فوقیة «اهل بیتی» تفصیلُ بعد اجمال بَدَلًا أو بیانًا، وَ هُم اصحابُ الکِساءِ الذین اُذْهَبَ اللهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِیرًا. و قیل: مَنْ حَرَمَتْ عَلَیْهِ الزَّکَاةُ، وَ رَجَّحَهُ القُرْطَبِی،

مهدى (ع) در حدیث ثقلین □ ۴۹

یعنی این ائمه مرتب با و امر کتابه و انتہیتہ بنواہیہ و اہتدیتہم بہدی عشرتی و اقتدیتہم بسیرتہم، اہتدیتہم فلم تضلوا. قال القرطبی [و غیرہ]: هذه الوصیة و هذا التأكيد العظیم، یقتضی وجوب احترام اہلہ و ابرارہم و توقیرہم و محبتہم، و وجوب الفروض المؤکدة التي لا عذر لأحدٍ فی التخلّف عنها. هذا مع ما علم من خصوصیتہم بالنبي ﷺ و بأنہم جزءٌ منه، فانہم أصولہ التي نشأ عنها، و فروعہ التي نشأوا عنه [بہا]، كما قال: «فاطمة بضعة مني». و مع ذلك فقابل بنو أمیة عظیمہ هذه الحقوق بالمخالفة والعقوق، فسفكوا من أهل البيت دماءہم، و سبوا نساءہم، و أسروا صغارہم، و خرّبوا دیارہم، و جحدوا شرفہم و فضلہم و استباحوا سبہم و لعنہم، فخالفوا المصطفى ﷺ فی وصیتہ، و قابلوه بتقیض مقصوده و أمنیتہ. فواخجلہم اذا وقفوا بين يديه، و یا فضیحتہم يوم يعرضون عليه. «و انہما» ای والحال انہما و فی رواية أن اللطيف أخبرني انہما «لن يفرقا» ای الكتاب و العترة ای يستمر امتلا زمین «حتى یردا علی الحوض» ای الكوثر يوم القيامة. زاد فی رواية «كهايتين»، و أشار بإصبغیہ. و فی هذا مع قوله أولاً انی تارك فيكم تلويحٌ بل تصريحٌ بأنہما كتوأمين خلفہما، و وصی أمته بحسن معاملتہما، و ايثار حقہما علی انفسہم، و استمساک بہما فی الدين. أما الكتاب فلأنه معدن العلوم الدينیة و الأسرار و الحكم الشرعیة و كنوز الحقائق و خفایا الدقایق. و اما العترة فلأن العنصر اذا طاب أعان علی فهم الدين، فطیبُ العنصر يُودى الى حُسن الأخلاق، و محاسنہا تُودى الى صفاء القلب و نزاهتہ و طهارتہ. قال الحكيم: والمراد بعترته هنا؛ العلماء العاملون اذہم الذين لا یفارقون القرآن. اما نحو جاهل و عالمٌ مخلط، فأجنبی من ہذا المقام [المرام]... و لا يعارض حثہ هنا علی اتباع عترتہ حثہ فی خبر علی اتباع قریش، لأن الحكم علی فردٍ من أفراد العام بحکم العام، لا یوجب قصر العام

۵۰ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

على ذلك الفرد على الأصح. بل فائدته مزيد الإهتمام بِشأن ذلك الفرد، و التثويه بِرَفْعَةِ قَدْرِهِ. (۱)

من پس از وفاتم در میان شما دو جانشین می‌گذارم، در روایتی آمده است که یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است. و نیز در روایتی لفظ «ثقلین» به جای «خلیفتین» مشاهده می‌شود. قرآن و عترت به خاطر بزرگی شأن و منزلتشان، ثقلین (دو چیز گرانمایه) نامیده شده‌اند.

کتاب خدا، قرآن، رشته‌ای است بین آسمان و زمین. گفته شده مراد عهد خداست. و گفته شده، مقصود از حبل بودن قرآن این است که قرآن همچون وسیله‌ای می‌تواند انسان را به مقام رضای الهی برساند.

عترت و اهل بیت معنای یکسانی دارند، اهل بیت به عنوان بدل یا بیان، تفصیل پس از اجمال است و مراد از عترت را روشن می‌سازد، که همان اصحاب کساینند. کسانی که خدا پلیدی را از آنان زدوده، و به پاکیزگی ویژه آنان را آراسته است. گفته شده مراد از عترت کسانی از آنهاست که زکات برایشان حرام است. قرطبی همین معنا را ترجیح می‌دهد.

(پیامبر ﷺ در این جمله‌ها می‌خواهد بگوید:) اگر به دستورات کتاب خدا عمل کردید، و از آنچه نهی کرده، دروی گزیدید. و از هدایت عترت، هدایت جستید، و رفتار، کردار و گفتارتان را با سیره آنان همسو و سازگار ساختید. هدایت می‌یابید، و گمراه نمی‌شوید.

۱. فیض القدیر، ج ۳، صص ۱۹-۲۰ و عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۹۸-۹۷.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۵۱

قرطبی می‌گوید: این سفارش و این تأکید بس بزرگ، احترام اهل بیت را به طور مؤکد واجب می‌کند، به گونه‌ای که برای کسی عذری باقی نمی‌ماند. براساس این وصیت بر مسلمانان واجب است به اهل بیت محبت ورزند، به آنان نیکی کنند و بزرگشان بدارند.

و اگر این سفارش نبود باز هم احترام و بزرگداشت آنها واجب بود، زیرا نسبت آنان به پیامبر بر همه آشکار است. پیداست که آنان جزئی از وجود پیامبرند، ریشه‌هایی اند که پیامبر از آنها برخاسته است، و شاخه‌هایی هستند که بر این درخت تناور رویده‌اند. چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله خود می‌فرماید: «فاطمه پاره تن من است».

و با این همه، بنی امیه این حقوق بس بزرگ را پاس نداشتند، و به مقابله و مخالفت با اهل بیت پرداختند، و آزارشان دادند. خون عترت پیامبر را ریختند، به خانواده آنها ناسزا گفتند، کودکانشان را به اسارت گرفتند، و خانه هایشان را ویران ساختند و شرف و فضلشان را انکار کردند، ناسزا و لعن بر آنها را مباح دانستند، و به این وسیله وصیت پیامبر را زیر پا نهادند، و برخلاف خواست و آرمان پیامبر عمل کردند. چقدر شرمنده می‌گردند، آن گاه که به حضور پیامبر برسند!! و چه

اندازه رسوا می‌شوند روزی که پرونده اعمالشان بر پیامبر عرضه شود!!

و این دو (در روایتی آمده است که خدای لطیف مرا خبر داده که این دو) یعنی کتاب و عترت هرگز از هم جدا نشوند، و همواره با همند، تا این که روز قیامت در حوض کوثر نزد من آیند.

در روایتی اضافه شده که پیامبر دو انگشت خود را کنار هم نهاد و

اشاره کرد مانند این دو.

۵۲ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

در این عبارت و آنچه در آغاز حدیث آمده است «انی تارك فيكم»، اشاره بلکه تصریح است به این که، قرآن و اهل بیت (مانند دو قلو) دو چیز با همند. و پیامبر این دو را با هم بر جای گذاشته، و به امت سفارش کرده که با این دو بایسته و نیک رفتار کنند، و حق آنها را بر جانیشان مقدم بدارند، و در دین (و آنچه صلاح دنیا و آخرت را تأمین می‌کند) به این دو متمسک شوند. زیرا کتاب خدا معدن علوم دینی و اسرار حکم شرعی است، گنجینه حقایق نهان است و کانون دقایق پنهان. و لزوم تمسک به عترت از آن روست که جوهره پاک انسان را در فهم دین مدد می‌رساند، و پاکیزگی عنصر به حسن اخلاق می‌انجامد، و محاسن اخلاق با صفای قلب و طهارت آن پیوند می‌یابد.

حکیم ترمذی می‌گوید: مراد از عترت در این جا عالمان عامل است، زیرا آنان کسانی‌اند که از قرآن جدا نمی‌شوند. عالمان ناپرهیزگار و آنان که در واقع جاهلند، از این مقام بدورند...

و این که پیامبر ﷺ در خبری مسلمانان را بر پیروی از قریش فرا خوانده است، با سفارشی که در این جا نسبت به عترت دارد ناسازگار نیست. زیرا بنا بر قول صحیح جریان حکم عام در فردی از افراد آن، موجب انحصار عام در آن فرد نمی‌شود، بلکه این شیوه اهتمام بیشتر شأن این فرد را می‌رساند، و یادآور علو قدر آنست.

سیوطی در جای دیگر از جامع الصغیر حدیث را این گونه می‌آورد.
«اما بعد» الا ایها الناس فانما انا بشرٌ یوشک ان یأتی رسولُ ربی فأجیب، و انا تاركٌ فیکم ثقلین: اولهما کتاب الله فیهِ الهدی و النور، من استمسک به و أخذ به کان علی الهدی، و من أخطأه ضلَّ فخذوا بکتاب الله تعالی، و

مهدى (ع) در حديث ثقلين □ ٥٣

اسْتَمْسَكُوا بِهِ، وَ أَهْلَ بَيْتِي. أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»^(١)

و علامه مناوی آن را این چنین شرح می دهد:

«أما بعد ألا أيها الناس» الحاضرون أو أعم «فإنما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربِّي» يعنى ملك الموت «فأجيب» أى أموت، كَتَبَ عَنْهُ بِالْإِجَابَةِ إِشَارَةً إِلَى أَنَّهُ يُنَبِّئُ تَلْقِيَهُ بِالْقَبُولِ، كَأَنَّهُ مُجِيبٌ إِلَيْهِ بِإِخْتِيَارِهِ. «و انا تارك فيكم ثقلين» سَمَّا بِهِ لِعِظَمِ شَأْنِهِمَا وَ شَرَفِهَا «أَوْ لِهَمَّا كِتَابَ اللَّهِ» قَدَّمَ لِأَحَقِّيَّتِهِ بِالتَّقَدُّمِ «فِيهِ الْهُدَى» مِنَ الضَّلَالِ «وَالنُّورَ، مِنْ اسْتِمْسَاكِ بِهِ وَ أَخْذِهِ بِكَانَ عَلَى الْهُدَى، وَ مِنْ أَخْطَاءِ ضَلٍّ» أَى أَخْطَأَ طَرِيقَ السَّعَادَةِ وَ هَلَكَ فِي مِيَادِينِ الْحَيْرَةِ وَ الشَّقَاوَةِ. «فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ»، فَانْه السَّبَبُ الْمُوَصِّلُ إِلَى الْمَقَامَاتِ الْعَلِيَّةِ وَ السَّعَادَةِ الْأَبَدِيَّةِ. «وَ أَهْلَ بَيْتِي» وَ ثَانِيَهُمَا أَهْلَ بَيْتِهِ وَ هُمْ مِنْ حَرُمَاتٍ عَلَيْهِمُ الصَّدَقَةُ مِنْ أَقْرَبَائِهِ. قَالَ الْحَكِيمُ: حَضَّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِهِمْ لِأَنَّ الْأَمْرَ لَهُمْ مَعَايِنَةٌ فَهَمْ أَبْعَدُ عَنِ الْمِحْنَةِ، وَ هَذَا عَامٌّ أُرِيدُ بِهِ خَاصًّا، وَ هُمْ الْعُلَمَاءُ الْعَامِلُونَ مِنْهُمْ، فَخَرَجَ الْجَاهِلُ وَ الْفَاسِقُ،... وَ كَمَا أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مِنْهُ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ، فَارْتَفَعَ الْحُكْمُ بِالْمَنْسُوخِ، هَكَذَا ارْتَفَعَتِ الْقُدُورَةُ بِغَيْرِ عِلْمَائِهِمُ الصُّلَحَاءِ. وَ حَثَّ عَلَى الْوَصِيَّةِ بِهِمْ لِمَا عَلِمَ مِمَّا سَيُصِيبُهُمْ بَعْدَهُ مِنَ الْبَلَايَا وَ الرَّزَايَا، انْتَهَى.

«أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» أَى فِي الْوَصِيَّةِ بِهِمْ وَ احْتِرَامِهِمْ وَ كَرَّرَهُ ثَلَاثًا لِلتَّكْيِيدِ. قَالَ الْفَخْرُ الرَّازِي: جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَهْلَ بَيْتِهِ مَسَاوِينَ لَهُ فِي خَمْسَةِ أَشْيَاءَ، فِي الْمَحَبَّةِ وَ تَحْرِيمِ الصَّدَقَةِ، وَ الطَّهَارَةِ، وَ السَّلَامِ وَ الصَّلَاةِ، وَ لَمْ يَقَعْ ذَلِكَ لِغَيْرِهِمْ. «تَتِمَّةٌ»: قَالَ الْحَافِظُ جَمَالُ الدِّينِ الزَّرَنْدِي فِي نِظْمِ «دُرَرِ السَّمْطِينَ»: وَ رَدَّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ)

۵۴ ■ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

قال: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ [يجعله] يُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ وَ أَنْ يَمْتَعَ بِمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ [تعالى]، فَلْيُخْلِفنِي فِي أَهْلِي خِلَافَةً حَسَنَةً، فَمَنْ لَمْ يَخْلِفْنِي فِيهِمْ بَتْرَه عَمْرَه، وَ وَرَدَ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسُوداً وَجْهَهُ» (۱).

اما بعد، هان ای مردم که در این جا حاضرید، یا اعم از حاضر و غائب (این زمان و زمانهای بعد)، بدانید که من - مانند شما - بشرم، نزدیک است که فرستاده پروردگارم، (ملک الموت) بیاید، پس او را اجابت کنم (یعنی بمیرم). با اجابت از لفظ مرگ، کنایه آورده، تا اشاره کند به این که بجاست آن را بپذیرد، گویا به اختیار به مرگ تن در می دهد).

و من در میان شما دو چیز گرانمایه بر جای می گذارم (دو چیز را نفیس و گرانقدر نامیده، به خاطر بزرگی شان و شرف آن دو)؛ نخست آن دو کتاب خداست. (کتاب را مقدم داشته زیرا سزاوار تقدم است) در آن هدایت است (از گمراهی)، و نور؛ هر کس به آن چنگ زند و برگیرد، بر طریق هدایت است، و هر کس از آن روی برتابد گمراه می شود (از راه سعادت به دور می افتد، و در میدانهای حیرت و شقاوت هلاک می گردد). پس کتاب خدا را برگیرید و به آن متمسک شوید (زیرا قرآن راه رسیدن به مقامات بلند مرتبه و سعادت ابدی است). و اهل بیتم (چیز نفیس دوم اهل بیت من است، و آنها کسانی از نزدیکان و خویشان پیامبر است که صدقه برایشان حرام است).

(حکیم ترمذی گوید: پیامبر مردم را بر تمسک به اهل بیت فرا خوانده و ترغیب کرده است زیرا این امر نسبت به اهل بیت با حضور

۱. همان و نیز عیقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۹۶-۹۵.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۵۵

پیامبر آنان را از مشکلات دورتر می‌کند. و این حکم عامی است که از آن خاص اراده شده است. و مقصود از اهل بیت علماء عاملند، از این رو کسانی از آنها که جاهل وفا سقند، این فضیلت را ندارند،... و چنانچه قرآن ناسخ و منسوخ دارد، و با آمدن ناسخ، حکم منسوخ مرتفع می‌شود. تمسک به اهل بیت نیز چنین است، کسان ناصالح از آنها قابلیت تمسک را ندارد. پیامبر نسبت به اهل بیت مردم را سفارش کرده است، زیرا می‌دانسته که به زودی پس از وی آنان را بلاها و مصیبتها در بر می‌گیرد.)

خدا را بیادتان می‌آورم درباره اهل بیتم (یعنی در سفارش نسبت به ایشان، و گرامیداشت آنها. پیامبر این جمله را برای تأکید سه بار تکرار کرده است. فخر رازی گفته است: خدای متعال اهل بیت پیامبر را با او در ۵ چیز همسان قرار داده است؛ در محبت، در حرمت صدقه، در طهارت و در سلام و صلوات. برای غیر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت او این فضیلتها نیست.)

نکته پایانی در این باره، گفته حافظ جمال الدین زرنندی در نظم درالسمطین است. در آن جا روایتی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود: «هر کس دوست دارد اجلش تأخیر افتد، و از نعمتهای خدا در دنیا بهره‌مند شود، باید پس از من نسبت به اهللم، جانشینی نیک و بایسته باشد. و گرنه عمرش کوتاه می‌گردد، و روز قیامت نزد من رو سیاه خواهد بود.

٢. شرح ابن حجر

در صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، در تنبیہی حدیث ثقلین را شرح می دهد و می نویسد:

«سَمِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقُرْآنَ وَعُتْرَتَهُ... - وَ هِيَ بِالْمَثْنَاءِ الْفَوْقِيَّةِ الْأَهْلُ وَالنَّسْلُ وَالرَّهْطُ الْأَدْنُونَ - ثَقَلَيْنِ، لِأَنَّ الثَّقَلَ كُلَّ نَفِيسٍ خَطِيرٍ مَصُونٍ، وَ هَذَا كَذَلِكَ؛ إِذْ كُلٌّ مِنْهُمَا مَعْدَنٌ لِلْعُلُومِ الدِّينِيَّةِ وَالْأَسْرَارِ وَالْحِكْمِ الْعَلِيَّةِ، وَ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ، وَ لِذَا حَثَّ ﷺ عَلَى الْاِقْتِدَاءِ وَ التَّمَسُّكِ بِهِمْ، وَ التَّعْلِيمِ مِنْهُمْ. وَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِيْنَا الْحِكْمَةَ أَهْلَ الْبَيْتِ. (و قيل) سُمِّيَا ثَقَلَيْنِ لِثِقَلِ وَجُوبِ رِعَايَةِ حَقُوقِهِمَا.

ثُمَّ الَّذِينَ وَقَعَ الْحَثُّ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ، إِنَّمَا هُمُ الْعَارِفُونَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ، إِذْ هُمُ الَّذِينَ لَا يُفَارِقُونَ الْكِتَابَ إِلَى الْحَوْضِ. وَ يُؤَيِّدُ الْخَبْرَ السَّابِقَ (وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ) وَ تَمَيَّزُوا بِذَلِكَ عَنِ بَقِيَّةِ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ إِذْ هَبَّ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً، وَ شَرَّفَهُمْ بِالْكَرَامَاتِ الْبَاهِرَةِ الْمَزَايَا الْمَتَكَاثِرَةَ وَ قَدَمَرَّ بَعْضُهَا، وَ سَيَأْتِي الْخَبْرُ الَّذِي فِي قَرِيشٍ (وَ تُعَلِّمُوا مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ). فَأَذَا ثَبَّتَ هَذَا لِعَمُومِ قَرِيشٍ فَأَهْلُ الْبَيْتِ أَوْلَى مِنْهُمْ بِذَلِكَ، لِأَنَّ هُمْ اِمْتَازُوا عَنْهُمْ بِخُصُوبَاتٍ لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهَا بَقِيَّةُ قَرِيشٍ.

وَ فِي أَحَادِيثِ الْحَثِّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِأَهْلِ الْبَيْتِ إِشَارَةٌ إِلَى عَدَمِ انْقِطَاعِ مَتَأَهْلِ مِنْهُمْ لِلتَّمَسُّكِ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كَمَا أَنَّ الْكِتَابَ الْعَزِيزَ كَذَلِكَ. وَ لِهَذَا كَانُوا أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ، - كَمَا يَأْتِي - وَ يَشْهَدُ لِذَلِكَ الْخَبْرُ السَّابِقَ (فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عُدُولٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي)...

ثُمَّ أَحَقُّ مَنْ يَتَمَسَّكُ بِهِ مِنْهُمْ إِمَامُهُمْ وَ عَالِمُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ)، لَمَّا قَدَّمْنَا مِنْ مَزِيدِ عِلْمِهِ وَ دَقَائِقِ مُسْتَنْبَطَاتِهِ وَ مِنْ ثَمَّ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَلِيُّ

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۵۷

عتره رسول الله ﷺ آی الذین حثّ علی التمسک بهم، فَخَصَّهُ لِمَا قَلْنَا...»^(۱). پیامبر ﷺ قرآن و عترت (خانواده و نسل و خویشان نزدیک) خود را، ثقلین نامیده است. زیرا ثقل هر چیز نفیس، ارزشمند و محفوظ است. و این دو چنین اند. هر کدام از آنها معدن علوم دینی اند و اسرار و حکم بلند مرتبه و احکام شرعی را در بردارند. و از این رو پیامبر ﷺ مردمان را به تمسک و پیروی از این دو فرا خوانده و خواسته است که از آنان علم بیاموزند، و فرموده: سپاس خدای را که در ما خاندان حکمت و علم را قرار داد. (و نیز گفته شده) که این دو از آن رو ثقلین نامیده شده‌اند که رعایت حقشان بس گران و سنگین است. مقصود از عترت در فرمایش پیامبر ﷺ کسانی از آنهاست که عارف به کتاب خدا و سنت رسول اند، زیرا آنانند که تا ورود در حوض از قرآن جدا نمی‌شوند. روایتی که می‌گوید: «به آنها چیزی نیاموزید، که آنان از شما داناترند» این گفته را تأیید می‌کند. وجه تمایز اینان از دیگر عالمان این است که خدا آنان را از آلودگیها و زشتیها پاک ساخته است، و به کرامات آشکار و مزایای فراوان مفتخرند.

درباره قریش روایتی است که می‌گوید: «از قریش علم بیاموزید که آنان از شما عالمترند» هر گاه این سخن درباره همه قریش صادق باشد، درباره اهل بیت به اولویت صدق می‌کند، زیرا آنان به خصوصیات ممتازند که قریشیهای دیگر فاقد آنند.

۱. صواعق المحرقة، ص ۹، (به نقل فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۲، صص ۵۵-۶). و عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۶۶-۶۶۵ و ۸۴-۶۸۳.

۵۸ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

در احادیث اصرار بر تمسک به اهل بیت، اشاره است به وجود پیوسته، کسی از آنان که برای تمسک اهلیت دارد، تا قیامت. همان طور که قرآن چنین است، و از این روست که آنان سبب ایمنی برای ساکنان زمین اند. و حدیثی که می‌گوید: «در هر نسلی از امتم، عدالت گستری از اهل بیتم، وجود دارد» شاهد این مطلب است.

و سزاوارترین کس از میان ایشان برای تمسک امام و عالم آنها علی بن ابی طالب است، که علم فراوان و استنباطهای موشکافانه و دقیق دارد. و به همین خاطر ابوبکر گفته است: «علی عترت رسول خداست»، یعنی از کسانی که پیامبر خواسته مردمان به آنان متمسک شوند... نیز ابن حجر اشاره می‌کند: «و فی روایة: کتاب الله و سُنَّتِی، و هی المراد من الاحادیث الْمُقْتَصِرَة علی الکتاب، لِأَنَّ السَّنَةَ مُبَیَّنَة لَهُ، فَأَعْنَى ذِکْرَهُ عَنْ ذِکْرِهَا، فَالْحَاصِلُ أَنَّ الْحَثَّ وَقَعَ عَلَی التَّمَسُّکِ بِالْکِتَابِ وَ بِالسَّنَةِ وَ بِالْعُلَمَاءِ بِهَمَا مِنْ أَهْلِ الْبَیْتِ وَ یُسْتَفَادُ مِنْ مَجْمُوعِ ذَلِكَ بِقَاءِ الْأُمُورِ الثَّلَاثَةِ إِلَى قِیَامِ السَّاعَةِ».^(۱) در روایتی دو چیز گرانمایه به جای کتاب خدا و عترت، کتاب خدا و سنت آمده است. و مراد از سنت احادیثی است که بیانگر قرآن است، از این رو ذکر کتاب (در روایات) در بردارنده سنت نیز هست، و با آوردن لفظ کتاب نیازی به ذکر لفظ سنت نیست.

حاصل این که اصرار (و فراخوان) پیامبر بر تمسک به کتاب و سنت است و بر عالمانی از اهل بیت که عامل به این دو اند.

و از مجموع اینها استفاده می‌شود، که این سه (کتاب، سنت و اهل بیت) تا قیام قیامت باقی اند.

۱. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۶۶-۶۶۴.

۳. شرح عالمان بزرگ دیگر

عالمان بزرگ دیگر چون محیی الدین نووی (م ۶۷۶ در شرح صحیح مسلم)^(۱)، طیبی (م ۷۴۳ در کاشف)^(۲)، سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۱ در شرح مقاصد)^(۳)، زرنندی (م ۷۵۰ واندی، در نظم در السمطین)^(۴)، شهاب الدین دولت آبادی (ملک العلماء) (م ۸۴۹ در هدایة السعداء)^(۵)، ملا حسین کاشفی (م ۹۱۰ در رساله علیه)^(۶)، نورالدین سمهودی (م ۹۱۱ در جواهر العقدین)^(۷)، ملاعلی قاری (م ۱۰۱۴، در شرح شفا)^(۸)، عبدالحق دهلوی (م ۱۰۵۲ در لمعات)^(۹)، خفاجی (م ۱۰۶۹ در نسیم الریاض)^(۱۰)، عزیززی (م ۱۰۷۰ در سراج منیر)^(۱۱)، زرقانی (م ۱۱۲۲ در شرح مواهب)^(۱۲)، ولی الله لکهنوی (م ۱۲۷۰ در مرآة المؤمنین)^(۱۳) و استوانه‌های علمی همچون، روزبهان خنجی، ابن ایثر جزری، ابن منظور، شمس الدین سخاوی، مولوی حسن زمان، مولوی حسن خان، بدخشی، سید شریف جرجانی، عجیلی، سیوطی و...^(۱۴) هر کدام جداگانه و یا به مناسبتی به شرح مبسوط یا بخشی از حدیث ثقلین پرداخته‌اند، و مضمون سخنان آنها

- | | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| ۱. عبقات الأنوار، ج ۲-۱ ص ۶۵۵. | ۲. همان، صص ۹۶-۴۹۴. |
| ۳. همان، صص ۵۲۱. | ۴. همان، صص ۸-۵۰۷. |
| ۵. همان، صص ۷۱-۵۵۷. | ۶. همان، ص ۶۱۹. |
| ۷. همان، ص ۶۳۸. | ۸. همان، صص ۹۴-۶۸۹. |
| ۹. همان، صص ۲۰-۷۱۹. | ۱۰. همان، صص ۲۴-۷۲۲. |
| ۱۱. همان، صص ۳۱-۷۳۰. | ۱۲. همان، صص ۳۸-۷۳۴. |
| ۱۳. همان، صص ۷۸۶. | ۱۴. همان، ج ۴-۳، صص ۳۰۰-۲۶. |

۶۰ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

در آنچه از ابن حجر و مناوی نقل گردید، با اندکی کم و زیاد، موجود است. در این جا مناسب است سخنان یکی از آنان که حدیث را به زبان فارسی شرح کرده، نقل شود. تا اهمیت مطلب روشنی بیشتری یابد.

۴. شرح ملک العلماء

ملک العلماء در هدایة السعداء پس نقل حدیث می نویسد:
«حضرت رسالت ﷺ چون حجة الوداع بازگشت، یعنی چون مصطفی ﷺ در حج حاجیان را وداع کرد و فرمود: سلام من بر کسی که در این مقام بیاید. در حاجیان نوحه و غلغله شد و خلق را هر چند باز می گردانید، نه ایستاده تا خم که منزلت رسیده، پس مصطفی ﷺ فرمود که پالانهای اشتران انبار کنند و بطریق منبر سازند، پس مصطفی ﷺ برآمد. یاران گفتند: یا رسول الله! قائم مقام بجای تو که را ببینیم؟ فرمود: قرآن و فرزندان من بجای من بعد من ببینید، و اگر چنگ برین هر دو زنید بعد من هرگز گمراه نگردید.

پس بدین حدیث ثابت شد که بقاء ایشان تا قیامت باشد و ازیشان راهنمایان بحق اند، متمسک ایشان هرگز گمراه نگردد.»^(۱)

و در کتاب «شرح سنت»، به طور مفصل (کلمه به کلمه و جمله به جمله) حدیث را شرح می دهد:

قوله: «نزل غدیر خم»

چون در موضع غدیر خم آمد، این نصیحت کرد، تا هر که از حاجیان در آن موضع تا قیامت آیند، این نصیحت از سر تازه شود و

۱. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۵۵۸ و ج ۴-۳، ص ۷۲-۲۷۱.

یاد دارند.

قوله: «أمر أن يُجمعَ رجالُ الإبل»

فرمود تا پالانهای اشتران جمع کنند تا هر یکی از صحابه بشنود و
مجموع علیه (...) شود، کسی را بعد؛ خلاف و اختلاف نباشد، لآنکه
أمرٌ عظیمٌ للهدایة...

قوله: «قام»

از آن که آواز ایستاده اشهرست و ابلغ، و غرض مصطفی در قیام
تعلیل اکرام و تعظیم ایشان بود...

قوله: «فَحَمِدَ اللهُ و أَثْنَى عَلَيْهِ.»

تا معلوم شود قرآن و فرزندان عظیم القدرند، و تمسک بدیشان
امری عظیم است...

قوله: «ذَكَرَ»

و خدا را بسیار یاد کرده (...) تا دلها نرم بلرزد، و به امید نزدیک شوند.

قوله: «و وَعَظَّ»

پند داد و دلها نرم گردانید، زیرا چون تخم در زمین بریزی اول نرم
کنی، آن گاه آن تخم میوه دهد...

قوله: «يا أَيُّهَا النَّاسُ!»

... یا، نداء، آی، اسمُ المنادی، ها، کلمةُ تنبيهِ المُخاطب، الناس، اسمُ عام
یتناول جميعَ بنی آدم العاقلِ و غیرِ العاقل، الحاضر و الغائب، الصغیر و الکبیر،
الآن المراد ههنا العاقلون البالغون، مبلغ الخطاب دون المجانین و الاطفال.

قوله: «(انما) أنا بشرٌ»

تا کسی انکار نیارد از اولاد او از آن که بشر را ولد باشد، و نیز کسی

۶۲ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

نگوید که ملک بود...

قوله: «و ائی ترکت و تارک»

و حال اینست که من می‌گذارم در شما متروکه یادگار، تا از دیدن آن مرا یاد آرید...

تارک، از آن گفتم، زیرا چه رسم پدرانست که چون موت به نزدیک رسد متروکه به فرزندان سپارند. اُمّتی اثنائی فَأَنَا أَبُوهم. [امتم فرزندان من هستند و من پدر ایشان] هر آینه به امت سپرد.

قوله: «فیکم»

بدان که «انی تارک لکم و لِأَجْلِکُم» نگفتم، تا امت مقام و محل قرآن و سادات را باشد، و در بلیات و ناکامی ایشان، امت سپر باشد، چنانچه کیسه مال را سپر بلاست...

قوله: «ان تَمَسَّکْتُم بِهَما لِن تَضِلُّوا مِن بَعْدِی»

شرط هدایت آنست که اگر تمسک کنید بدین هر دو هرگز گمراه نگردید، پس هر که یکی از این هر دو ترک دهد، یا قرآن را یا فرزندان رسول را یا تمسک نکند، هدایت نیابد و گمراه تواند بود...

قوله: «الثَّقَلِین»

... و عرب را عادتست چیزی که بفضل و شرف یاد کنند آن را به ثقل و رجحان و وزن وصف کنند...

قوله: «فیکم». و قوله: «ان تَمَسَّکْتُم بِهَما»، و قوله: «و لِن یَفْتَرِّقا حَتّٰی یَرِدَا». و قوله: «کیف تخلفونی فیهما».

در جمیع ضمائِر مذکوره قرآن و فرزندان رسول جمع کرد تا اشارت باشد که تعظیم مجموع یعنی قرآن و فرزندان برابرست. و هیچ

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۶۳

کسی از گویندگانِ «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» نباشد، اگر از یکی منکر شوی و بر یکی ایمان آری ایمان نباشد، و اگر هر دو بمرتبه تعظیم برابر نمودندی، جمع ضمیر جایز نشدی...

قوله: «کتاب الله و عترتی»

ذکر بالعطف. قال الشيخ الامام عبدالقاهر الجرجانی: العطف هو الجمع بین الشیئین فی العطف (الحکم) و الأصلُ فیهِ الواو، و هو لمُطلق الجمع عندنا، ای الجمع بین المعطوف و العطف فی حکم الذی هو الاثبات او النفی، و علیه عامّة اهل اللغة و ائمة الفتوی.

قوله: «خُذُوا بِکتابِ اللهِ وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ».

یعنی: ثابت و محکم باشید در دوستی قرآن و فرزندان من از آن که حبّ قرآن علامت حب خداست، و حبّ اولاد من علامت حبّ من است...

قوله: «عترتی»

... فی تاج الأسمی، العتره؛ فرزندان و فرزندان فرزندان.

قوله: «اهل بیتی»

فی «النکات» اهل بیت الرجل: ولده و ولد ولده...

قوله: «اذکرکم الله»

بدان که ذکر را از باب تفعیل فرمود از بهر بزرگی دادن ایشان. فی «تاج المصادر»: فی الحدیث: فَذَكَّرُوهُ، ای فَأَجَلُّوهُ، لِأَنَّ فِي ذِكْرِ الشَّيْءِ إِجْلَالَهُ (الاجلال بزرگداشتن)

یعنی: می دارم شما را در دوستی فرزندان خود و یاد می دهانم شما را خدای، در دوستی فرزندان خود، تا فراموش نکنید...

۶۴ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

قوله: «لَنْ يَفْتَرِقَا».

در محل «لَنْ تَرَانِي»، لن برای تأکید است و لن اینجا برای تأیید است. یعنی جدا نشود این هر دو از تعظیم و فضل و شرف در دنیا و عقبی.

قوله: «حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

هرگز جدا نشود تعظیم قرآن و فرزندان رسول الله تا آن که بیایند بر حوض کوثر.

ذکر کوثر کرد، تا یاد آرند از آن که همه را ورود بر کوثر باشد، مؤمن از مشرک، و موحد از ملحد، و موافق از منافق آن جا جدا گردد... یعنی: بر حوض کوثر هر که محب خاندانست آمدن دهند، و منافق را از دور برانند.

قوله: «فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا».

فی «تاج المصادر»: النَّظْرُ بِمَعْنَى الْإِعْتِبَارِ وَ التَّأَمُّلِ. لقوله تعالى: «أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا» وَ الْخَلْفُ وَ الْخِلَافَةُ: بِجَايِ كَسِيٍّ كَمَا أَنَّ تُوْبُوْدَهُ إِسْتَادَانِ وَ الْخِلْفُ: إِزْ بِي كَسِيٍّ دَر كَسِيٍّ دَر أَمْدَانِ وَ خَلْفٌ بُوْدَانِ.

یعنی: پس عبرت گیرید و اندیشه کنید که بعد من با قرآن و فرزندان من چگونه خواهید بود. «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»

هر آینه خداوند می بیند آنچه به ایشان خواهید کرد، خلف بد مباشید، تا فردا نگویم شما را: «بِشْمَا خَلَقْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي».^(۱)

ملك العلماء در جلوه دوم می گوید:

«الجلوة الثانية: في مذمة من لا يتمسكهم (لا يتمسك بهم) قال الله تعالى:

۱. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۶۵-۵۵۸.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۶۵

«فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ...».

عزیز من! دوستی و تمسک به اولاد رسول به فعل و قول مصطفی و به نصوص ثابت است. پس هر که بجا نیارد و منکر گردد، از قومی باشد: «مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»، قال الله تعالى: «و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتھوا».

عن ابن مسعود أنه عمومٌ (عام) فی کُلِّ ما أمرهم النبیُّ و نهأهم عنه. پس هر که تمسک بقرآن و اولاد رسول نکند، اگر چه ظاهر خود را مؤمن گوید ایمان او سودمند نباشد و فردا سیاه رو گردد.^(۱)

۵. واژگان عمده حدیث ثقلین

اکنون بجاست درباره واژگان عمده و اساسی حدیث بررسی بیشتر انجام گیرد:

آ. ثقلین

واژه ثقلین ریشه قرآنی دارد «ثِقَال»، «الثَّقَلَان»، «ثَقُلْتُ»، «أثْقَال» و «ثَقِيل» و... در آیات قرآن بکار رفته است: «هو الذی یُرسل الریحَ بُشراً بین یدی رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَاباً نَقَلْنَا»،^(۲) پروردگار شما کسی است که از باب بشارت به رحمتش (بر جانداران) بادهای را می فرستد تا ابرهای سنگین (و متراکم را شکل دهند) و جابجا سازند.

۲. سوره اعراف (۷): ۵۷.

۱. همان، ص ۵۶۷.

۶۶ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

«إِنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا»^(۱) (در راستای تحقق اهداف دینی و استواری دین و حکومت دینی در جامعه در دسته‌ها و یا در حالت) سبک و سنگین (آسانی و دشواری، خواه جوان و سبکبال و آسوده خاطر و توانمند، و خواه تهیدست و عائله دار و دل نگران مال و خانواده و سالمند) هجرت کنید (و بپاخیزید).

واژه ثقال در سوره رعد نیز استعمال شده است.^(۲)

«سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ»^(۳) ای دو چیز گرانمایه به زودی به شما می‌پردازیم (و فارغ از هر شغلی به شما رسیدگی می‌کنیم).
«فَمِنْ ثَقَلْتِ مَوَازِينَهُ فَأَوَلَيْكَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ»^(۴) کسانی رستگارند که (حاصل زندگی، عمر و تلاشهای فردی و اجتماعی آنها) باری سنگین (و اندوخته‌ای بایسته و ارزشمند) است.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ... ثَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَسْفَةً»^(۵) از ساعت (لحظه فرا رسیدن رستاخیز قیامت) از تو می‌پرسند... (بدان که واقعه رستاخیز) در آسمانها و زمین گران و سنگین است، و عظمت دارد و جز ناگهانی واقع نشود.

«فَأَمَّا مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»^(۶) کسی که (در قیامت و روز حسابرسی) بارش سنگین (ارزشمند و در خور توجه) است، عیش و زندگی پسندیده و خشنود دارد.

«أَنَا سَنَلْقَىٰ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»^(۷) به زودی بر تو قولی (کلمه‌ها و

۲. رعد (۱۳): ۱۲.

۴. اعراف (۷): ۸ و مؤمنون (۲۳): ۱۰۲.

۶. قارعه (۱۰۱): ۶-۷.

۱. توبه (۹): ۴۱.

۳. رحمن (۵۵): ۳۱.

۵. اعراف (۷): ۱۸۷.

۷. مزمل (۷۳): ۵.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۶۷

جمله‌های) سنگین (و بس مهم و ارزشمند و سرنوشت ساز) فرو افکنیم.

«و لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ»^(۱) کافران بار (و حاصل عملکردشان را که از آن‌ها جدا نشدنی است) بر دوش کشند، و نیز همراه آن بارهایی (و تبعاتی از کارهای دیگران را که به وسیله آنان به گمراهی و انحراف گراییده‌اند).

«وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ... وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا يَشِقُّ الْأَنْفُسَ»^(۲) خداوند چهار پایان را برای شما آفرید... این حیوانات بارهای سنگینتان را به شهرها حمل می‌کنند، و اگر آنان نبودند شما نمی‌توانستید جز با زحمت و رنج مشقت‌زا این بارهای گران را به شهرها ببرید.

راغب در ماده ثقل چنین می‌گوید:

سنگینی و سبکی مقابل همنند، هنگام... وزن و یا اندازه‌گیری، به طرفی که برتری دارد، سنگین گفته می‌شود. این ماده در اصل در اجسام به کار می‌رود، و پس از آن در معانی استعمال می‌گردد... ثقیل و خفیف بر دو وجه استعمال می‌شود.

۱. به نحو مضایفه، و آن این است که به چیزی سنگین و سبک گفته نمی‌شود مگر به اعتبار غیر آن...

۲. استعمال ثقیل در اجسامی که تمایل به فرود آمدن به پایین دارند مانند سنگ و کلوخ. و خفیف به اجسامی گفته می‌شود که به

۲. نحل (۱۶): ۵ و ۷.

۱. عنکبوت (۲۹): ۱۳.

۶۸ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

صعود متمایلند مانند آتش و دود. (۱) مضمون کلام ابن منظور در این زمینه چنین است:

ثَقْل (سنگینی) نقیض خفت (سبکی) است. جمع ثَقْل، ثِقَال، و جمع ثَقْل اَثْقَال است. به بار سنگین ثَقْل گویند... در نظر عرب دلاور قهرمان و بخشنده وزنه و باری است بر زمین، آنگاه که کشته شود یا بمیرد زمین احساس سبکی می‌کند.

به گناه نیز ثَقْل گفته می‌شود. و به هر چیز نفیس، ثَقْل، و ثقیل و ثاقل می‌توان گفت. معنای ثقیل در آیه «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» سنگینی عمل به آن است. زیرا حرام و حلال و همه اوامر خدا با قبول نوعی زحمت همراه است و بر انسان سنگین می‌نماید و ادا نمی‌گردد. و گفته شده که مراد واجبات الهی است. ثَقْل به معنای کالا و کسان مسافر است و ثَقْل به معنای شدت یافتن مرض. ثَقْل به معنای ثَقْل نیز آمده است. خداوند در قرآن جن و انس را ثَقْلَین نامیده، زیرا آن دو را به وسیله قدرت تمییز و عقل بر دیگر جانداران برتری داده است. (۲) پیامبر ﷺ قرآن و عترت را «ثَقْلَین» نامیده است تا به این وسیله بزرگی قدر و جایگاه ارزشمند آن دو را بنمایاند، و شأن و منزلت بالای آن دو را یادآور گردد. عرب به هر چیز نفیس و خطیر «ثَقْل» گوید. (۳) صاحب کتاب مرقاة المفاتیح - که شرحی بر کتاب مشکاة المصابیح است - پس از ذکر حدیث ثقلین، درباره واژه «ثقلین» چنین

۱. حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی: المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ هـ، صص ۷۹-۸۰.

۲. علامه ابن منظور: لسان العرب، ج ۱۱، نشر أدب الحوزه، ۱۴۰۵ هـ، صص ۸-۸۵.

۳. همان، ص ۸۸.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۶۹

اظهار نظر می‌کند:

«الثَّقَلَيْنِ بفتحَتَيْنِ أَيْ الْأَمْرَيْنِ الْعَظْمَيْنِ. سَمَّى كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ بِهِمَا، لِعَظَمِ قَدْرِهِمَا، وَ لِأَنَّ الْعَمَلَ بِهِمَا ثَقِيلٌ عَلَى تَابِعِهِمَا... وَ قَدْ شَبَّهَ بِهِمَا الْكِتَابَ وَ الْعِتْرَةَ. لِأَنَّ الدِّينَ يَسْتَصْلِحُ بِهِمَا وَ يَعْمُرُ، كَمَا عُمِرَتِ الدُّنْيَا بِالثَّقَلَيْنِ أَيْ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ) وَ كُلُّ شَيْءٍ لَهُ وَزْنٌ وَ قَدْرٌ مُتَنَافِسٌ فِيهِ، فَهُوَ ثَقِيلٌ»^(۱) ثقلین (به فتح دو حرف نخست) به معنای دو امر بزرگ است، کتاب خدا و اهل بیت پیامبر از آن رو که قدر و ارزششان بزرگ است ثقلین نامیده شده‌اند، و نیز بدان خاطر که عمل به آن دو بر پیروان آنها ثقیل (و سنگین) است... این که کتاب و عترت به دو چیز گرانقدر تشبیه گردیده، برای این است که دین با کتاب و عترت صلاح می‌یابد و آباد می‌گردد، چنانچه دنیا با انس و جن به عمران می‌گراید. و هر چیزی که وزن و ارزشی (در خور توجه و نفیس) داشته باشد، به گونه‌ای که در راستای دستیابی به آن بدون ضرر رساندن به دیگران تلاش و کوشش شود، ثقیل است.

و نیز به نقل از طیبی می‌گوید: «قال الطیبی فی قوله، أُنِي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ... إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّهُمَا بِمَنْزِلَةِ التَّوَامَيْنِ الْخَلْفَيْنِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ أَنَّهُ يُوصَى الْأُمَّةَ بِحُسْنِ الْمَخَالَقَةِ مَعَهُمَا وَ إِثَارِ حَقِّهِمَا عَلَى أَنْفُسِهِمْ كَمَا يُوصَى الْأَبُ الْمُشْفِقُ النَّاسَ فِي حَقِّ أَوْلَادِهِ...»^(۲) طیبی گفته است این که پیامبر ﷺ فرمود: من در میان شما دو چیز گرانقدر بر جای می‌گذارم

۱. علی بن سلطان محمد القاری: مرقاة المفاتیح (شرح مشکاة المصابیح)، ج ۵، چاپ و نشر مکتبه الاسلامیه حاج ریاض الشیخ، ص ۵۹۳. (و نیز عقبات الأنوار ج ۲-۱، ص ۹۱-۶۹۰).

۲. همان، ج ۵، ص ۶۰۰.

۷۰ ■ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

و می‌روم... اشاره است به این که کتاب و عترت به منزله دو فرزند همزاد و دو قلوی پیامبرند، رسول گرامی (همانند پدر دلسوزی که درباره فرزندان‌ش وصیت می‌کند) امت را سفارش کرده است که با این دو به خوبی و نیکی رفتار کنند، و حق آن دو را بر خویش مقدم بدانند.

ب. اهل بیت

این واژه نیز در قرآن استعمال شده است:

«أَتَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^(۱).

همانا! خدا اراده کرده است تا پلیدی را از شما خاندان دور سازد، و به شیوه‌ای ویژه شما را پاکیزه گرداند.

امام فخر رازی در تفسیر آیه می‌گوید: نکته لطیف در آیه این است که گاهی عین پلیدی زایل می‌شود ولی محل پاک نمی‌گردد، معنای آیه این است که خدا گناهان را از شما می‌زداید و لباس کرامت را به شما می‌پوشاند. این که خدای متعال خطاب به ضمیر مؤنث را (با توجه به فراز پیشین) رها کرده و با ضمیر مذکر خطاب آورده، برای آن است که زنان و مردان اهل بیت (هر دو را) شامل گردد.^(۲)

در این که اهل البیت چه کسانی اند، اقوال مختلف است، بهتر آن است که گفته شود، اهل بیت پیامبر ﷺ فرزندان آن حضرت و زنان او هستند، و حسن و حسین از آنان است، و نیز علی از ایشان است، زیرا وی به سبب معاشرت (و ازدواج) با دختر پیامبر و ملازمت با آن

۱. احزاب (۳۳): ۳۳.

۲. امام فخر رازی: تفسیر کبیر، ج ۲۵، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، ص ۲۰۹.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۷۱

حضرت، از اهل بیت شده است.^(۱)

در ذیل این آیه روایاتی از پیامبر ﷺ نقل شده است که مقصود از اهل بیت را روشن می‌سازد، نمونه‌های زیر از آن جمله‌اند:

۱. عن عائشه ؛ «خرج رسول الله غداة و عليه مِرْطٌ مُرْحَلٌ من شعر أسود فجاء الحسن بن علي فأدخله، ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فأدخلها ثم جاء علي فأدخله ثم قال: انما يُريد الله ليذهب...». عایشه می‌گوید: پیامبر ﷺ سپیده دمی (از خانه) بیرون آمد، در حالی که جامه‌ای نادرخته و بافته شده از موی سیاه که با تصاویر پالان شتر مزین شده بود، بر خود افکنده بود. حسن و حسین، فاطمه و علی، به ترتیب (یکی پس از دیگری) آمدند، پیامبر همه آنان را در زیر آن جامه جای داد، و آن گاه فرمود: انما يريد الله...^(۲)

۲. در صحیح ترمذی روایت شده است که پیامبر ﷺ زمان نزول آیه تطهیر در خانه‌ام سلمه بود، فاطمه، حسن و حسین را خواست و عبا را بر آنها پوشانید و علی را نیز به درون عبا فرا خواند و آن گاه گفت: «اللهم هؤلاء اهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً...». پروردگارا اینان اهل بیت منند، پلیدی را از آنان بزدای، و به نحوی خاص آنها را پاک گردان.^(۳)

۱. همان.

۲. مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۴۷. این حدیث در کتاب صحیح مسلم نیز آمده است، حاکم در مستدرک می‌گوید این حدیث صحیح است (همان). و بیهقی: سنن، ج ۲، ص ۱۴۹. و التاج الجامع الاصول، ج ۳، صص ۲۳۳ و ۲۴۷. و ابن جریر: تفسیر جامع البیان، ج ۱۰، چاپ اول، دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۴۱۲ هـ ص ۲۹۶.

۳. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲. و علی بن احمد واحدی نیشابوری: اسباب النزول، چاپ

۷۲ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

نزدیک به همین مضمون، حدیث از ام سلمه نیز روایت شده است. (۱)

۳. در ذیل حدیث ثقلین در بعضی از روایات چنین آمده است:

«فقلنا: من اهل بینه نساؤه؟ قال: لا، و ائیم الله ان المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر، ثم یطلقها فترجع الی ابيها و قومها. اهل بینه أصله و عصبته الذین حرّموا الصدقة بعده». (۲) (راوی حدیث می گوید از زید بن ارقم که حدیث را از پیامبر ﷺ نقل کرد پرسیدم) آیا زنان پیامبر از اهل بیت او هستند؟ گفت: نه، به خدا سوگند زن با مرد مدت زیادی زندگی می کند، و آن گاه که مرد او را طلاق می دهد، به سوی پدر و قوم خود بر می گردد. اهل بیت پیامبر اصل او و فرزندان از نسل اویند، کسانی که پس از پیامبر ﷺ صدقه بر آنها حرام است.

در صحیح مسلم روایت به گونه دیگر نیز ذکر شده است: «فقال له حصین، و من اهل بینه یا زید؟ أليس نساؤه من اهل بینه؟ قال: نساؤه من اهل بینه و لكن اهل بینه من حرّم الصدقة بعده، قال: و من هم؟ قال: هم آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس. قال: كل هؤلاء حرم الصدقة؟ قال: نعم». (۳)

حصین از زید بن ارقم پرسید، اهل بیت پیامبر کیست؟ آیا زنان پیامبر از اهل بیت او نیستند؟ زید پاسخ می دهد: آری، زنان پیامبر از اهل بیت او به حساب می آیند، و لكن اهل بیت (منظور در این جا) کسانی اند که پس از پیامبر صدقه بر آنها حرام است. حصین سؤال

دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۰ هـ، ص ۲۳۹. و اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲.

۱. تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۶. اسباب النزول، ص ۲۳۹. اسد الغابه، ج ۵، صص ۵۲۱

و ۵۸۹ مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۴۱۶. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۵۰. تاریخ بغداد، ج

۹، ص ۱۲۶. ۲. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۷.

۳. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین ■ ۷۳

می‌کند آنها کیانند؟ زید می‌گوید: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس (منسوبین پیامبر) هستند حصین می‌پرسد آیا بر همه اینها صدقه حرام است، و زید جواب می‌دهد: بلی.

نووی در توضیح این قسمت از حدیث می‌گوید:

«المراد بالصدقة الزكاة و هی حرام علی بنی هاشم و بنی المطلب، و قال مالك: بنو هاشم فقط، و قيل: بنی قصى، و قيل: قریش كله... فی هذه الرواية دليل علی إبطال قول من قال قریش كلها، فقد كان فی نسائه قرشيات؛ و هن عائشة و حفصة و أم سلمة و سودة و ام حبيبة... والمعروف فی معظم الروایات فی غیر مسلم أنه قال: نساؤه لیس (لن. ظ) من أهل بيته فتناول الرواية الأولى، علی أن المراد أنهن من أهل بيته الذين يساكنونه و يعولهن و أمر بإحترامهم و إكرامهم و سماهم ثقلاً و وعظ في حقوقهم، فنسائه يدخلن فی هذا كله، و لا يدخلن فيمن حرم الصدقه...»^(۱) مراد از صدقه زکات است، که بر فرزندان هاشم و مطلب حرام است، مالک گفته زکات تنها بر بنی هاشم حرام است، و گفته شده فرزندان قصى و نیز گفته شده بر همه قریش... و این روایت بطلان گفته کسانی را می‌رساند که زکات را بر همه قریش حرام می‌دانند زیرا در میان زنان پیامبر، عائشه، حفصه، ام سلمه، سوده و ام حبیبه همه قرشی‌اند، و براساس این روایت صدقه بر آنها حرام است... و آنچه از بیشتر روایات استفاده می‌شود این است که زنان پیامبر جزو اهل بیت پیامبر (به معنای خاص) به حساب نمی‌آیند. و مراد از روایتی که آنها را جزو اهل بیت آن حضرت دانسته، این است که آنان عیال پیامبرند، با آن حضرت زندگی می‌کنند، و

۱. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۶۵۵.

۷۴ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

پیامبر آنها را ثقل نامیده و از مردم خواسته با احترام و اکرام با آنان رفتار کنند، و حقوقشان را پاس بدارند. در اینجا همه زنان پیامبر داخلند، ولی از کسانی نیستند که صدقه بر آنها حرام است.

منصور علی ناصف در شرح حدیث عبا می‌گوید: «هنّ أهل بیت‌های الساکنات معه و یَعُو لَهُنَّ و لکنهنّ لسنّ من اهل الذین حرمت الصدقة علیهم، لأنّها اوساخُ فلا تلیق بالأشراف، فسأله عن أهل البیت بهذا المعنی فقال: آل علی و هؤلاء هم بنی هاشم و علیه الجمهور...»^(۱) زنان پیامبر علیهم‌السلام اهل بیت اویند (بدین معنا که) با او زندگی می‌کنند و عائله (خانواده) پیامبر به حساب می‌آیند. و حضرت سرپرست آنهاست. و لکن آنان از کسانی نیستند که صدقه برایشان حرام است، چه این که صدقه (گی) آلودگی دانسته می‌شود و بر بزرگان و نجیبان نمی‌زیبد. از وی سؤال شد که اهل بیت به این معنا چه کسانی‌اند؟ گفت: آل علی، و آنان همان بنی هاشم‌اند. و جمهور عالمان بر همین عقیده‌اند.

● ابو سعید خدری از پیامبر روایت می‌کند که فرمود: «نزل هذه الآیه فی خمسة فیّ و فی علی و فاطمه و حسن و حسین».^(۲) آیه تطهیر درباره ۵ نفر نازل شده است؛ من و علی و فاطمه و حسن و حسین.

● ابن جریر و ابن ابی حاتم از قتاده نقل می‌کند که درباره این آیه گفت: «هم أهل بیت طهرهم الله من السوء، و اختصهم برحمته».^(۳) اینان اهل بیتی‌اند که خدا آنان را از بدی پاک ساخته و مختص رحمتش کرده

۱. التاج الجامع للاصول، ج ۳، ص ۳۴۷.

۲. الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۶، ص ۶۰۴. و کشف الاستار، ج ۳، ص ۲۲۱.

۳. الدر المنثور، ص ۶۰۶.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۷۵

است.

در سنن ترمذی، و مسند احمد و مسند عبد بن حمید به نقل از انس آمده است: «ان رسول الله كان يَمُرُّ بباب فاطمة سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِذَا خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ الْفَجْرِ، يَقُولُ: الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ! إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ...»^(۱) همانا پیامبر شش ماه هنگامی که برای نماز فجر (صبح) خارج می شد، به در خانه فاطمه عبور می کرد و می گفت: نماز! ای اهل خانه، و آیه تطهیر را می خواند. در حدیث زیر ویژگیهای دیگری از اهل بیت بازگو شده است، و روشن می سازد که اهل بیت همان عترت و ذریه پیامبر است:

«قال رسول الله ﷺ: من سرّه أن يحيى حياتي و يموت مماتي و يسكن جنة عدن غرسها ربّي، فليوال عليّاً من بعدى و ليوال وليّه و ليقتدى باهل بيتي من بعدى فانهم عترتي، خلّقوا من طينتي و رزقوا فهمي و علمي، فويل للمكذّبين بفضلهم من امتي، القاطعين فيهم صلتى، لا أنالهم الله شفاعتي»^(۲).
(طبرانی در کبیر و رافعی در مسند خویش با بیان سند تا ابن عباس می نویسد:) پیامبر ﷺ فرمود: هر که دوستدار زندگی و مرگی همچون زندگی و مرگ من است، و می خواهد در بهشت عدن - که پروردگارم آفریده - ساکن شود، باید پس از من علی و دوستداران او را دوست بدارد، و به اهل بیت اقتدا کند، همانا اهل بیت من همان عترت منند، آنان از طینت و سرشت من آفریده شده اند، و فهم و علم من را داریند. وای بر کسانی از اتم که فضل آنها را تکذیب کند، و رابطه خود را با من به وسیله قطع رابطه با آنان ببرد، خدا چنین کسانی

۱. همان و نیز: المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۴۶ و مطالب العالیه ج ۴، صص ۴۵-۱۴۴.

۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۷ (منتخب کنز العمال در حاشیه مسند ج ۵، ص ۹۴).

۷۶ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

را از شفاعت محروم می‌سازد.

از برخی روایات جایگاه محوری و اساسی اهل بیت را آشکارا می‌توان دریافت. و خود شاهی است بر این که چرا آنان عدل قرآن و یکی از دو ثقل معرفی شده‌اند:

پیامبر ﷺ: «حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلٰی مَنْ ظَلَمَ اَهْلَ بَيْتِي وَاذَانِي فِي عِتْرَتِي»^(۱) بهشت حرام است بر کسی که بر اهل بیت من ظلم کند و (با اذیت و ستم به عترت) مرا بیازارد.

محمد بن مسلم بن ابی الفوارس رازی در کتاب اربعین خود (که در آغاز آن حدیث ثقلین را آورده است) از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: «... أَلَا! وَاِنَّ اَهْلَ بَيْتِي اَمَانٌ اُمَّتِي فَاِذَا ذَهَبَ اَهْلُ بَيْتِي جَاءَ اُمَّتِي مَا يُوْعَدُونَ، أَلَا! وَاِنَّ اللهَ عَصَمَهُم مِّنَ الضَّلَالَةِ وَطَهَّرَهُم مِّنَ الْفَوَاحِشِ، وَاَصْطَفَاهُمْ عَلٰى الْعَالَمِينَ، أَلَا! وَاِنَّ اللهَ اَوْجِبَ مَحَبَّتَهُمْ وَاَمْرًا بِمُودَّتِهِمْ، أَلَا! وَاِنَّهُمْ الشُّهَدَاءُ عَلٰى الْعِبَادِ فِي الدُّنْيَا وَايَوْمَ الْمَعَادِ، أَلَا! وَاِنَّهُمْ اَهْلُ الْوَلَايَةِ الدَّالُونَ عَلٰى طُرُقِ الْهُدَايَةِ، أَلَا! وَاِنَّ اللهَ فَرَضَ لَهُمُ الطَّاعَةَ عَلٰى الْفِرْقِ وَاَلْجَمَاعَةِ، فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ سَلَكَ وَاِنْ حَادَّ عَنْهُمْ هَلَكَ...»^(۲) هان! (بدانید) اهل بیت من امان است برای امت، آن گاه که زمین از آنها تهی شود، وعده الهی (قیامت) فرا می‌رسد. همانا! خداوند آنان را از ضلالت مصون داشته و از پلیدی‌ها پاک ساخته است، و بر همه عالمیان برگزیده است. آگاه باشید! که خدا محبت آنها را واجب کرده و مردمان را به دوستی آنان فرا خوانده است. در دنیا و آخرت بر بندگان گواهند. اهل بیت من اهل ولایتند و راهنمایان راههای هدایت، همانا خداوند پیروی از آنها را بر همه

۱. الجامع الاحكام القرآن، ص ۲۲. ۲. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۱۹-۴۱۸.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۷۷

فرقه‌ها و گروه‌ها واجب کرده است هر کس به آنان متمسک شود، راه درست را می‌یابد و به مقصد می‌رسد، و هر که از آنان روی برتابد هلاک می‌گردد.

● پیامبر ﷺ: «إِشْتَوْصُوا بِأَهْلِ بَيْتِي خَيْرًا، فَإِنِّي أُخَاصِمُكُمْ عَنْهُمْ غَدًا وَ مِنْ أَكُنْ خَصِيمَهُ أُخْصِمُهُ، وَ مِنْ أُخْصِمَهُ دَخَلَ النَّارَ».^(۱) درباره اهل بیتم به نیکی سفارش کنید، همانا در فردی قیامت شاکی کسی که به آنان بد رفتاری کند منم. و هر که طرف عوایش من باشم، و با او خصومت کنم به دوزخ می‌رود.

● «وَ اجْعَلُوا أَهْلَ بَيْتِي مِنْكُمْ مَكَانَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ مَكَانَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ، وَ لَا يَهْتَدِي الرَّأْسُ إِلَّا بِالْعَيْنَيْنِ».^(۲) اهل بیت مرا نسبت به خود مانند سر برای بدن بدانید، و آنان را همچون چشمان برای سر در نظر آورید. سر بدون چشم (جایی را نمی‌بیند) و هدایت نمی‌شود. (اهل بیت نیز برای جامعه و امت اسلامی چنین اند.)

* در دسته‌ای از احادیث اهل بیت کشتی نجات امت و مانع اختلاف آنان دانسته شده است:

● «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا إِنَّ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ رِكَبِهَا نَجَى وَ مِنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ».^(۳) ابوذر می‌گوید که) پیامبر ﷺ فرمود: آگاه باشید! همانا مثل اهل بیت من در میان شما و نقش آنها مثل کشتی نوح است، هر که به آن درآید نجات پیدا می‌کند، و هر کس

۱. همان، ص ۶۳۸، ۶۶۵ و ۶۸۲.

۲. شیخ یوسف النبهانی: الشرف المؤبد، ص ۳۱.

۳. مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۱ و نیز مطالب‌العالیه، ج ۴، صص ۶۳-۲۶۲.

۷۸ ■ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

از آن تخلف ورزد (و به اهل بیت چنگ نزند) غرق می شود و هلاک می گردد.

● «قال رسول الله ﷺ: ... و أهل بيتي أمانٌ لأمتي من الاختلاف (فی الدین) فاذا خالفتها قبيلةٌ من العرب (یعنی فی احکام الله) اختلفوا. فصاروا حزبَ ابليس». (۱) (ابن عباس روایت می کند که) پیامبر ﷺ فرمود: اهل بیت مانع اختلاف امتم (در دین) هستند. پس هر گاه قبیله ای از عرب (در احکام خدا) با اهل بیت مخالفت کند (و از آنان روی برتابد)، با هم اختلاف می یابند و پراکنده می شوند، و حزب شیطان می گردند.

● پیامبر ﷺ: «النجوم أمانٌ لأهل السماء و أهل بيتي أمانٌ لأمتي». (۲) ستارگان باعث ایمنی اهل آسمان اند، و اهل بیت من سبب در امان ماندن امتم (از هلاکت و از لغزشها و انحرافها).

هیشمی این حدیث را در مجمع الزوائد نقل می کند و می گوید طبرانی در «الأوسط» آن را نقل کرده و اسناد آن خوب است. (۳) امام فخر رازی در این زمینه بیانی زیبا و لطیف دارد، وی می گوید: ما اکنون در دریای تکلیف هستیم، و امواج (خروشان) شبهه ها و شهوتها بر ما فرود می آید، سفر در دریای (متلاطم) نیازمند دو چیز است:

۱. کشتی بی عیب و سالم،

۱. همان، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲ و ۳ - محمد بن درویش حوت بیروتی: اسنی المطالب فی احادیث مختلفه المراتب، چاپ اول، دارالفکر، ۱۴۱۲ هـ، صص ۱۱-۵۱۰ و نیز؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۷. مطالب العالیه ج ۵، ص ۸۳ و ج ۴، ص ۲۶۲.

۲. ستارگان نور افشان و آشکار،

هرگاه انسان در کشتی سالم و عاری از نقص بنشیند و نگاهش را به ستارگان درخشان اندازد (با توجه به حرکت و جایگاه ستارگان)، به طور غالب امید می رود سالم به مقصد برسد.^(۱)

در این عبارات امام فخر رازی اهل بیت را چون کشتی عاری از نقص می بیند، که در دریای خروشان و در میان امواج شبهه و شهوت می تواند مسافران را از خطرهای نجات دهد. به کسانی امید می رود به سلامت به مقصد برسند، که در کشتی اهل بیت سوار شوند، و به دامان آنان چنگ زنند.

* احادیثی بیز از وجود کسانی ممتاز و برجسته از اهل بیت در همه زمانها و نسلها خبر می دهد:

● در روایتی که ابن حجر در صواعق آن را شاهد گفته خود در این زمینه قرار می دهد، آمده است: «فی کلّ خلف عدولٌ من اهل بیتی».^(۲) در هر نسلی (و در هر عصر و زمانی) فردی (ممتاز و عادل که همسنگ و همپراز با فرد پیش از خود است)، از اهل بیت من وجود دارد. راغب در مفردات می نویسد:

اهل انسان در اصل کسانی اند که با او در یک جا سکونت دارند، و به طور مجاز به کسانی که دارای نسب یکسانند، اهل بیت انسان گفته می شود. هرگاه اهل بیت به طور مطلق گفته شود، مراد خویشاوندان پیامبر است.^(۳)

۲. الصواعق المحرقة، ص ۹۰.

۱. تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۱۶۷.

۳. المفردات، ص ۲۹.

۸۰ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

ابن طلحه شافعی در کتاب «مطالب السؤل» در مراد از «اهل البیت» می نویسد:

اهل بیت منتسبان به جد نزدیک پیامبر (جد بی واسطه) هستند. و قولی گوید کسانی که با پیامبر در یک رحم مشترکند مراد است و نیز گفته شده اهل بیت آناند که به نسب یا سبب به پیامبر صلی الله علیه و آله می رسند. همه این معانی در ائمه علیهم السلام موجود است، نسب آنان به جد بی واسطه پیامبر (عبدالمطلب) می رسد، با پیامبر در یک رحم مشترکند، و از حیث نسب و سبب به او متصلند، بنابراین آنها اهل بیت حقیقی پیامبرند و خواه معنای آل و اهل بیت یکی باشد و خواه با هم اختلاف داشته باشد، حقیقت معنای این دو لفظ برای امامان علیهم السلام ثابت است. (۱)

در شرح مشکاة آمده است: به طور غالب اهل منزل به صاحب آن و احوال او مطلعند. مراد از اهل البیت (در حدیث ثقلین) اهل علم است، آنان که بر سیره پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهند و طریقه و شیوه آن حضرت را به خوبی می شناسند، از حکم و حکمت پیامبر درک درست دارند، و به این صفات است که صلاحیت دارند عدل و معادل کتاب خدا قرار گیرند. (۲)

ابو عبدالله محمد بن درویش حوت بیرونی در کتاب آسنی المطالب، بیانی دارد، که از آن معنای محدودتری از «اهل بیت» استفاده می شود، وی می نویسد:

۱. به نقل از صدرالدین صدر: المهدی، مکتبة المنهل، ۱۳۹۸ هـ، ص ۹-۵۸.

۲. القاری فی المرقاة فی شرح المشکوة، ج ۵، ص ۶۰۰.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین ■ ۸۱

عده زیادی از اهل جفر احادیثی را گرد آورده‌اند که از آینده خبر می‌دهد، آنان با این عوام فریبی می‌خواستند خود را مطرح سازند، و کار خود را رواج دهند. در این زمینه کتابهایی نوشته‌اند و به سید ما علی (رض) نسبت داده‌اند، و نیز به اهل البیت مانند: زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق و موسی کاظم.^(۱)

بیروتی در جای دیگر درباره عدم صحت نسبت بعضی از آرامگاهها و مکانها به انبیا و غیر آنان می‌نویسد:

از مکانهای دروغ، یکی محلی است که در قاهره به مشهد الحسین مشهور است، زیرا حسین (رض) به اتفاق در آن جا دفن نشده است... احتمال می‌رود فاطمیان آن را آباد کرده باشند، زیرا آنان اهل البیت را گرامی و بزرگ می‌داشتند و خود را به حسین نسبت می‌دادند...^(۲)

بیروتی در این دو بیان به طور روشن مصداق‌های اهل بیت را بیان می‌کند، و می‌گوید: اهل بیت کسانی اند همانند؛ حسین بن علی، زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق، موسی کاظم.

ج. آل

واژه آل نیز که در قرآن بکار رفته است، مترادف با کلمه «اهل البیت» است.

● ابن اثیر می‌گوید: در آل محمد (کسانی که صدقه بر آنان حلال نیست) اختلاف است، اکثر بر این هستند که آنان اهل بیت

۱. اسنی المطالب، صص ۵۸۸ و ۶۰۹. ۲. همان.

۸۲ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

پیامبرند. ^(۱) بیهقی در سنن بابی به همین عنوان دارد «باب بیان اهل بیته الذین هم آله». ^(۲) (باب بیان اهل بیت پیامبر و کسانی که آل اویند)

● شافعی گوید: این حدیث که صدقه بر محمد و آل محمد حلال نیست، دلالت می‌کند که آل محمد کسانی اند که صدقه بر ایشان حرام است، و در عوض خمس به آنها تعلق می‌گیرد.

● ابو العباس احمد بن یحیی می‌گوید: در این که آل پیامبر کیانند، مردمان مختلفند. گروهی گویند آل پیامبر کسانی‌اند که از او پیروی کنند، خواه خویشاوند پیامبر باشند و خواه نباشند. و نیز آل پیامبر خویشاوندان او هستند خواه از او تبعیت کنند و خواه نکنند و طائفه‌ای گویند آل و اهل یکی است به این دلیل که تصغیر آل «أهل» است. ^(۳)

امام فخر رازی می‌گوید: به عقیده من آل محمد کسانی اند که بازگشت امرشان به پیامبر است، بنابراین هر کس وابستگی و نسبتش به پیامبر شدیدتر و کامل‌تر باشد، آل اوست. و بی‌گمان نسبت فاطمه و علی و حسن و حسین به پیامبر بسیار استوار است (و روشنی این امر همانند نقل متواتر یقینی و حتمی است)، از این رو واجب است که آنها آل باشند.

و نیز اینکه مردم در این که آل چه کسانی هستند اختلاف دارند. برخی گویند آل همان خویشاوندان پیامبر است، و برخی امت پیامبر را (کسانی که دعوت او را پذیرفته‌اند) آل می‌دانند. بنابراین همه تقدیرات

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۸.

۲. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۴۸. در این باب بیهقی روایت ثقلین را می‌آورد که در ذیل آن

مراد از آل، آل علی و... است. ۳. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۸.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۸۳

این چهار نفر آل پیامبرند (زیرا هم خویشاوند اویند و هم دعوتش را پذیرفته‌اند)، اما اینکه غیر آنها داخل تحت لفظ آل باشد، اختلاف است... به این ترتیب ثابت می‌شود که این چهار نفر خویشاوند پیامبرند. و در نتیجه واجب است بزرگداشت زیاد ویژه آنان باشد. (و گذشته از این) وجوه زیر بر این مطلب دلالت دارد:

۱. «لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى». پاداشی نخواهم از شما جز مودت خویشاوندانم.

۲. بدون شک پیامبر فاطمه را دوست می‌داشت و می‌گفت: «فاطمة بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها». فاطمه پاره تن من است. آنچه او را آزاد دهد، مرا می‌رنجاند. و به نقل متواتر ثابت شده است که آن حضرت علی، حسن و حسین را دوست می‌داشت. و وقتی این مطلب ثابت گردید، بر امت واجب است که همانند پیامبر عمل کنند (این ۴ نفر را دوست بدانند)، زیرا خدا در قرآن می‌گوید «واتبعوه لعلكم تهتدون». (از پیامبر پیروی کنید شاید هدایت شوید.)، «فليحذر الذين يخالفون عن أمره». (آنان که از امر پیامبر مخالفت ورزند باید ترسان باشند)، «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله». (بگو ای پیامبر اگر شما خدا را دوست می‌دارید، مرا تبعیت کنید، خدا دوستتان می‌دارد)، «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة». (به راستی پیامبر برایتان الگویی نیک و پسندیده‌ای است).

۳. وجه سوم این است که دعا بر آل منصب بزرگی است، به همین خاطر پایان تشهد در نماز دعا بر آل است. و نیز پیامبر فرموده است: «خدا یا بر محمد و آل محمد درود فرست و محمد و آل او را غریق

۸۴ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

رحمت خود گردان». و این چنین تعظیمی را در حق غیر آل نمی توان یافت. و همه اینها دلالت می کند که حب آل محمد واجب است، شافعی می گوید:

«إِنْ كَانَ رَفُضاً حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلْيَشْهَدْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ أَنِّي رَافِضِيٌّ»

اگر حُب آل محمد رفض (خروج از دین) است، ای دو چیز گرانمایه (انس و جن) گواه باشید که من رافضی ام (آل محمد را دوست دارم)^(۱).

● زمخشری در تفسیرش روایت زیرا را از پیامبر درباره آل محمد می آورد، که فخر رازی و نیز قرطبی آن را به نقل از وی در تفسیرشان آورده اند:

قال رسول الله ﷺ: «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً. أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانَ... بِشَرُّهُ الْمَلِكِ الْمَوْتِ، بِالْجَنَّةِ، ثُمَّ مَنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ... فَتُحَلَّى فِي قَبْرِهِ بِأَبَانِ إِلَى الْجَنَّةِ... جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ زُورًا مَلَائِكَةَ الرَّحْمَةِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَي السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ. أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَي بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوباً بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ... مَاتَ كَافِراً... لَمْ يَشْمِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ». (۲) پیامبر ﷺ فرمود: هان آگاه باشید! هر کس بر حُب (دوستی) آل محمد بمیرد شهید مرده است. گناهانش آمرزیده

۱. تفسیر کبیر، ج ۲۵، صص ۶۶-۱۶۵.

۲. محمود بن عمر زمخشری: الکشاف، ج ۴، منشورات بلاغة، صص ۲۱-۲۲۰. و تفسیر کبیر ج ۲۷، صص ۶۶-۱۶۵. و ابو عبدالله محمد بن انصاری قرطبی: الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۷، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵، ص ۲۳.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۸۵

می شود و توبه اش پذیرفته است و ایمانش کامل. ملک الموت او را به بهشت بشارت می دهد، (و سپس در قبر) منکر و نکیر او را بشارت دهند، در قبر دو در به بهشت برایش گشوده می شود. خدا قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد. هر کس بر دوستی آل محمد بمیرد، بر سنت (پیامبر) و جماعت (مسلمانان) مرده است و هر کس بر دشمنی آل محمد بمیرد، روز قیامت بین دو چشمش (پیشانی) نوشته شده: نا امید از رحمت خدا. چنین شخصی کافر می میرد، و بوی بهشت به مشامش نمی رسد.

باری، این حدیث که مورد توجه بزرگان اهل سنت قرار گرفته است، و در کتابهای خود به آن اشاره کرده اند، عظمت اهل بیت پیامبر و عترت را می نمایاند، و تأییدی است بر این که لفظ عترت یا اهل بیت در حدیث تمسک بجا و درست است. و با چنین منزلت و جایگاهی به راستی آنان یکی از دو چیز گرانمایه اند، هر که پیرو سنت پیامبر است باید آنان را دوست بدارد، و از دشمنی با آنها بپرهیزد. زیرا دوستی آنان انسان را نجات می دهد، و دشمنی با آنها انسان را هلاک می سازد و از رحمت خدا دور می کند.

د. عترت

در حدیث ثقلین بر اساس برخی از نقلها به جای کلمه «اهل البیت» واژه «عتره» جلب توجه می کند، و گاه هر دو با هم ذکر شده و اهل البیت به عنوان بدل عترت آمده است:

● زید بن ثابت می گوید:

«قال رسول الله ﷺ: انی تارك فيکم الثقلین خلفی؛ کتاب الله و عترتی

۸۶ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

فَانَهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^(۱) من در میان شما دو چیز گرانقدر می‌گذارم و می‌روم؛ کتاب خدا و عترت من. همانا! این دو از هم جدائی ناپذیرند، تا این که در حوض بر من وارد شوند. ازهری به نقل از محمد بن اسحاق می‌گوید: «هذا حدیثٌ صحیح»^(۲). این حدیث صحیح است:

● در بعضی از احادیث عترت، اهل البیت دانسته شده است:
قال رسول الله ﷺ: «أنتي تارك فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتي اهل بيتي».

در احادیث دیگر نیز پیامبر ﷺ مردمان را نسبت به عترت سفارش کرده است. پیامبر ﷺ: «أوصيكم بعترتي خيراً و انّ موعدكم الحوض...»^(۳) نسبت به عترتم شما را به خیر (نیکی، رفتار بایسته و درست) سفارش می‌کنم، و همانا (بدانید که در این باره) وعده گاه (من و) شما حوض است.

از این رو بجاست کلمه عترت نیز مورد بررسی قرار گیرد؛ بزرگان ادب و علم درباره این واژه چنین اظهار نظر می‌کنند:

۱- ابن اثیر می‌گوید: «عتره رسول الله ﷺ ولد فاطمه (رض): هذا قول ابن سیده... عتره الرجل أخصُّ أقاربه»^(۴) عترت انسان به خاص‌ترین (و

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸. ۲. همان.

۳. کشف الاستار، ج ۳، ص ۲۲۴.

۴. النهاية، ج ۳، ص ۱۷۷. ملا علی قاری نیز در شرح شفاء آن جا که حدیث ثقلین را شرح می‌دهد، می‌نویسد: «المراد بعترته أخصُّ قرابته. و قيل: المراد علماء أمته». مراد از عترت پیامبر ویژه‌ترین خویشاوندان اوست و گفته شده مراد از عترت عالمان امت آن حضرت است. (عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ، ج ۲-۱، ص ۶۹۰).

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۸۷

نزدیکترین) خویشاوندان وی اطلاق می‌شود، و عترت رسول الله ﷺ فرزندان فاطمه (رض) هستند. قول ابن سیده نیز همین است.

۲. ابن اعرابی می‌گوید: «العترَةُ ولدُ الرجل و ذریّته و عقبه من صُلبه... فعتره النبی ﷺ ولد فاطمة البتول علیها السلام».^(۱) عترت فرزند و ذریه انسان است، که (به تدریج و نسلی پس از دیگری) از صُلب وی پدید می‌آیند، از این رو عترت پیامبر فرزندان فاطمه بتول (رض) است.

۳. از ابی سعید روایت شده: «العترَةُ ساقُ الشجرة»... و عترَةُ النبی ﷺ عبدالمطلب و ولده» عترت به معنای تنه درخت است و عترت پیامبر عبارتند از (جدش) عبدالمطلب و فرزندان او.

انس بن مالک از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «نحن سبعة بنو عبدالمطلب، ساداتُ اهل الجنة، أنا، و أخی علیٌّ و عمی حمزة و جعفر، والحسن، والحسین، و المهدی»^(۲) ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب، سادات (بزرگان و سروران) بهشتیان هستیم، من، برادرم علی، عمویم حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی.

۴. ابو عبیده و عده‌ای دیگر می‌گویند: «عتره الرجل و أسرته و فصیلته ورهطه الأدنون»^(۳) عترت انسان و أسرة او (کسانی که فرد به وسیله آنها توانمند می‌شود و قوت می‌گیرد)^(۴) و فرزندان او،^(۵) همان خویشاوندان نزدیک به انسان است.

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

۲. یوسف بن یحیی مقدسی شافعی: عقد الدرر فی اخبار المنتظر، (تحقیق دکتر عبدالفتاح محمد الحلوی. تعلیق علی نظری منفرد)، انتشارات نصاب، ۱۴۱۶. صص ۹۵-۱۹۴.

۳. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸. ۴. مفردات راغب، ص ۱۸.

۵. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۲۲.

۵. ابن منظور معانی گوناگونی را که برای عترت ذکر شده یادآور می‌شود و می‌نویسد:

عترت انسان نزدیکان وی شامل فرزند و غیر آن است، و گفته شده عترت گروه و عشیره نزدیک به شخص است، و کسانی را که در گذشته‌اند و یا در آینده به دنیا می‌آیند در بر می‌گیرد.

و درباره عترت پیامبر چنین اظهار نظر می‌کند: گفته شده: عترت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اهل بیت نزدیک آن حضرت است، و آنان فرزندان پیامبرند و علی و فرزندان او. و گفته شده؛ عترت پیامبر اهل بیت نزدیک و دور وی است. و نیز گفته شده؛ عترت انسان پسر عموهای نزدیک اویند. در حدیث ابوبکر آمده که در هنگام مشاورت با اصحاب درباره اسیران بدر، به آن حضرت گفت: «عترت و قومت» مراد وی از عترت پیامبر، عباس است و کسانی از بنی هاشم که در میان آنان وجود دارد، و مقصودش از قوم پیامبر قریش است.^(۱)

ابن منظور می‌گوید: مشهور و معروف این است که عترت پیامبر اهل بیت آن حضرت‌اند. افرادی که زکات و صدقه واجب بر آنها حرام است. و ایشان همان ذوی القربی هستند، کسانی که خمس (۱/۵ غنیمت بر اساس آنچه در سوره انفال ذکر شده) به آنها تعلق دارد.^(۲)

به این ترتیب می‌توان گفت؛ واژه عترت نیز ریشه قرآنی دارد. و از مصداقهای روشن «ذو القربی» و «ذریّه» است. کلمه ذوالقربی به معنای خویشاوند ۱۶ بار در قرآن به کار رفته است،^(۳) به عنوان نمونه

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸. ۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

۳. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به سوره مائده آیه ۱۰۶، توبه آیه ۱۱۳، فاطر آیه ۱۸،

آمده است:

«واعلموا انما غنمتم من شیء فان الله خمسه و للرسول ولذی القربی...» (۱)
بدانید $\frac{1}{5}$ غنیمت هر چیزی که بدست آوردید، ویژه خدا و رسول و خویشاوندان و... است.

«قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۲) بگو (ای پیامبر!) اجری از شما نمی خواهم مگر مودت نسبت به خویشاوندان نزدیکم. در تفسیر الدر المنثور به نقل از ابن عباس آمده است:

قال رسول الله ﷺ: «لَا أَسْئَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى أَنْ تَحْفَظُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي وَ تَوَدُّوهُم لِي» (۳) پیامبر ﷺ فرمود: پاداشی از شما نمی خواهم مگر مودت نسبت به خویشاوندان نزدیکم (با نگهداری و حفظ اهل بیت من و اظهار محبت نسبت به آنان، مرا حفظ کنید)، حفظ کنید در اهل بیتم، و به آنان محبت ورزید، به خاطر (خشنودی) من.

و نیز ابن عباس گوید، زمانی که آیه مودت نازل گردید، از پیامبر پرسیدند: «یا رسول الله من قرابتك هؤلاء الذین وَجِبَتْ عَلینَا مَوَدَّتَهُمْ قال: علی و فاطمه و وُلداهما» (۴) ای پیامبر خدا مودت چه کسانی از خویشاوندانت بر ما واجب است؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و فرزندان این دو.

بنابراین، واژه های عترت، اهل بیت، و ذی القربی از نظر معنا بهم

حشر آیه ۶، بقره آیه ۸۳ و ۱۷۷، بنی اسرائیل آیه ۲۶، روم آیه ۳۸ و...

۱. انفال (۸): ۴۱. ۲. شوری (۴۲): ۲۳.

۳. الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۷، ص ۳۴۸.

۴. همان.

۹۰ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

نزدیک اند ولی پیدا است که مراد از عترت در حدیث ثقلین محدود است و همه منسوبان به پیامبر ﷺ را در بر نمی‌گیرد، بلکه مقصود کسانی اند که امتیازات ویژه‌ای دارند، با قرآن همتایند و مانند قرآن ارزشمند و گرانبهایند، تمسک به آنها آدمی را از گمراهی نجات می‌بخشد و مانع لغزش و انحراف می‌گردد، همانند قرآن روشنگرند و مردمان را هدایت می‌کنند، و چنانچه قرآن در بردارنده همه آگاهی‌هایی است که انسان را سعادت‌مند می‌سازد، آنان نیز چنین هستند، چیزی بر آنها پوشیده نیست و آنان از همه داناترند. علامه مناوی در این زمینه می‌گوید:

«والمراد بعترته العلماء العاملین منهم إذ هم الذین لا یفارقون القرآن» (۱)
مراد از عترت، عالمان عامل از ایشان است (کسانی که به همه آنچه در قرآن آمده، و نیز در سنت پیامبر یادآوری شده، عمل می‌کنند)، زیرا اینان کسانی‌اند که از قرآن جدا نمی‌شوند.

در جای دیگر مناوی درباره نسبت فرزندان فاطمه به پیامبر چنین اظهار نظر می‌کند:

«و من خصائصه أن أولاد بناته یتسبون الیه بخلاف غیره، و أولاد بنات بناته لا یشارکون أولاد الحسنین فی الانتساب الیه و ان كانوا من الذریة» (۲)
از ویژگی‌های پیامبر ﷺ این است که فرزندان دخترش به او نسبت داده می‌شوند، (به خلاف غیر آن حضرت)، و فرزندان دختر دخترانش مانند فرزندان حسنین (حسن و حسین) به پیامبر ﷺ

۱. فیض القدیر، ج ۳، ص ۱۵.

۲. اسنی المطالب، ص ۳۳۶ (به نقل از محمود ارنائووط در پانویس).

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۹۱

نسبت داده نمی شوند (و در این فضیلت شرکت ندارند)، اگر چه آنان از ذریه (پیامبر) هستند.

بغوی در معالم التنزیل در تفسیر آیه مودت می نویسد:

«و قال بعضهم معناه: إلا أن تودوا قرآبتی و عترتی و تحفظونی فیهم... وَاخْتَلَفُوا فِي قَرَابَتِهِ، قِيلَ: فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ وَ عَلِيٌّ وَ ابْنَاهُمَا وَ فِيهِمْ نَزَلُ «أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ...»^(۱) بعضی (مانند سعید بن جبیر و ابن شعیب) گفته اند معنای آن این است که خویشاوندانم و عترتم را دوست بدارید، و با این شیوه مرا پاس دارید... در این که خویشان پیامبر چه کسانی اند، اختلاف است، گفته شده (مراد) فاطمه زهرا، علی و دو فرزندش می باشد، و در حق ایشان آیه «انما یزید الله...» نازل شده است.

حافظ ابوالقاسم، عبدالرحمن نخعی سهیلی، در کتاب شرح سیره رسول الله ﷺ درباره فضیلت و برتری فاطمه (س) بر زنان جهان می نویسد:

«و من سُودِدَها أَنْ المهدیِّ المُبَشَّرَ به فی آخر الزمان من ذُرَیَّتِها، فهی مخصوصةٌ بهذه الفضیله دون غیرها»^(۲) از دلایل سیادت و عظمت فاطمه (س) این است که آن مهدی که مژده ظهور را و در آخر الزمان داده اند. از ذریه فاطمه است. پس این فضیلت ویژه فاطمه است، نه غیر او.

این سخن نیز آنچه را در مقصود از عترت (به معنای خاص) گفته شد تأیید می کند، زیرا کسانی چون مهدی (ع) را از آنها می داند، و تولد او را از نسل فاطمه (س) فضیلتی بزرگ برای وی به حساب می آورد.

۱. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۳۷۳. ۲. عقد الدرر، ص ۲۰۵.

ه تمسک

این واژه نیز ریشه قرآنی گویایی دارد، و مشتقات مختلفی از آن در قرآن استعمال شده است:

● «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا»^(۱) هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستاویزی استوار و محکم چنگ زده است، دستاویزی که ناگسستنی است. راغب در معنای این ماده می‌گوید:

امساک چیزی، یعنی آویختن به آن و نگهداری آن... زمانی که انسان به قصد چنگ زدن و گرفتن چیزی بکوشد، و در گفتار و عمل تلاش کند، گویند به آن چیز چنگ زده و محکم به آن چسبیده است.^(۲)
در لسان العرب آمده است:

این که در قرآن آمده است کسانی که به کتاب خدا متمسک می‌شوند، یعنی به آن ایمان می‌آورند، و بر اساس آنچه در آن است حکم می‌کنند... امساک، تمسک و استمساک به چیزی، همه به معنای اعتصام (چنگ زدن و ملازم بودن) است.^(۳)

طیبی در «کاشف» حدیث ثقلین را شرح می‌دهد، در معنای جمله «ما إن تمسکتُم» می‌گوید: چون پیامبر از تمسک ذکری به میان آورد، به

۱. بقره (۲): ۲۵۶.

در این آیات نیز این ماده آمده است: زخرف (۴۳): ۴۳. احزاب (۳۳): ۳۷، فاطر (۳۵): ۴۱. ممتحنه (۶۰): ۱۰.

۲. المفردات، ص ۴۶۸. عبقات الانوار ج ۲-۱، ص ۴۹۵ (به نقل از طیبی در کاشف).

۳. لسان العرب، ج ۱۰، صص ۸۸-۴۸۷.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۹۳

دنبال آن آشکارا متمسک (ریسمان) را آورد و فرمود: «کتاب خدا ریسمانی است کشیده شده بین آسمان و زمین» و در این جمله اشاره‌ای به آیه (۱۷۶ سوره اعراف) است:

«اگر می‌خواستیم با آیات خود او را بالا می‌بردیم، و لکن او به زمین چسبیده، و از هوس خود پیروی می‌کند».

بر این اساس مردم در چاله‌های طبیعتشان فرو افتاده‌اند، و به امور شهوانی مشغولند، و خدای متعال به لطف خود می‌خواهد آنها را بیرون آورد. از این رو ریسمان قرآن را در دسترسشان گذاشته، تا از این ورطه (هلاکت) رهایشان سازد. پس هر کس به آن تمسک کند نجات می‌یابد، و هر که به زمین بچسبد، هلاک می‌شود.

معنای تمسک به قرآن عمل به آن چیزهایی است که در قرآن آمده، اوامر قرآن را فرمان بردن، و... و دوری از آنچه قرآن منع کرده، است و هدایت یابی به هدایت و سیره آنها.^(۱)

با توجه به واژه‌های ثقلین،... و تمسک می‌توان اظهار داشت که در حدیث ثقلین، پیامبر ﷺ دستاورد رسالت خود را دو چیز گرانمایه می‌داند، و این دو کتاب خدا و عترت آن حضرت‌اند که از هم تفکیک ناپذیرند، و عامل راهیابی و سعادت و رستگاری انسانها تا روز قیامت. و پیامبر در این حدیث از مسلمانان می‌خواهد که برای نجات از گمراهی به کتاب و عترت متمسک شوند، و این دو را باور کنند. و براساس آنچه در قرآن آمده، و عترت آن را تفسیر می‌کند، راه جویند و زندگی خویش را سامان دهند، لحظه‌ای از قرآن و عترت جدا نشوند و

۱. عبقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۲۹۵ (به نقل از کاشف، فصل دوم).

۹۴ ■ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

ملازمت با این دو را از مهمترین وظایف دینی خود بدانند.

و. حوض

از جمله واژه‌های حدیث ثقلین، کلمه «حوض» است، و به همین مناسبت می‌توان آن را از احادیث حوض به حساب آورد، که روایات آن در حد تواتر است.

محل جمع شدن آب را حوض گویند... و حوض پیامبر ﷺ، جایگاهی است در قیامت که از آن امتش را سیراب می‌سازد. (۱)
همانند دیگر واژه‌های حدیث، کلمه حوض نیز ریشه قرآنی دارد: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ». (۲) (ای پیامبر) ما کوثر را به تو عطا کردیم.

و در حدیث به نقل از پیامبر ﷺ آمده است:

«هل تدرون ما الكوثر... فانه نهر و عذنيه ربی فی الجنة - تبارك و تعالی -
انبيته اكثر من عدد الكواكب، تريدة على امتي، فيختلج العبد منهم، فأقول: يا رب
انه من امتي فيقول: انك لا تدري ما أخذت بعدك». (۳) آیا می‌دانید کوثر
چیست؟... همانا! کوثر نهری است در بهشت که پروردگارم به من
وعده داده است، ظرفهای آن بیشتر از عدد ستارگانند، در آن جا اتم
بر من وارد می‌آیند، پس کسانی از آنها به آن نمی‌رسند (از ورودشان به
کوثر جلوگیری می‌شود) می‌گویم: پروردگارا! او از امت من است.
(خدا) می‌گوید: نمی‌دانی بعد از تو چه کردند.

۱. لسان العرب، ج ۷، ص ۱۴۱. ۲. کوثر (۱۰۸): ۱.

۳. ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن علي النسائي: تفسير نسائي، ج ۲ (تحقيق و تعليق سيد بن عباس جليسي و صبري عبدالخالق شافعي)، چاپ اول، مكتبة السنة، ۱۴۱۰ هـ، صص ۵۵۵-۵۶ و المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۰۲ و منتخب الصحيحين، ص ۴۰۹.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۹۵

در حدیث دیگر پیامبر ﷺ می گوید:

«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِنَهْرٍ حَافَتَاهُ اللَّوْلُؤُ، فَغَرَفْتُ بِيَدِي فِي مَجْرَى مَاءِهِ، وَ إِذَا مِسْكٌ أَذْفَرُ: قُلْتُ يَا جِبْرَائِيلُ، مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذَا الْكُوْثِرُ الَّذِي أَعْطَاكَهُ اللهُ»^(۱) وارد بهشت شدم، به نهری برخورددم که کرانه های آن را لؤلؤ در برگرفته بود. کفی آب از مجرای آن برگرفتم بوی مشک مطبوعی از آن برخاست، به جبرئیل گفتم: این چیست؟ گفت این همان کوثری است که خدا به تو بخشیده.

● الفاظ روایت در صحیح بخاری و مسلم، به نقل از انس و حذیفه چنین آمده است: «لِيرَدَّنَّ عَلَيَّ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِي الْحَوْضِ إِذَا رَأَيْتُهُمْ وَعَرَفْتُهُمْ إِخْتَلَجُوا دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي! فَيَقَالُ لِي: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ»^(۲) به یقین کسانی از اصحابم در حوض بر من وارد می آیند، و آن گاه که آنها را دیدم و شناختم از من دور می گردند و رابطه آنان با من بریده می شود، پس می گویم: پروردگارا! اصحابم اصحابم. به من گفته می شود: نمی دانی آنها بعد از تو چه کردند.

● در صحیح مسلم، حدیث به نقل از ابی هریره چنین است: «فَانْهَمُ يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوَضْوَاءِ، وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ، أَلَا لِيُذَادَنَّ رَجَالٌ عَنْ حَوْضِي كَمَا يِذَادُ الْبَعِيرُ الضَّالَّ. أَنَادِيهِمْ: أَلَا هَلُمَّ أَلَا هَلُمَّ، فَيَقَالُ: إِنَّهُمْ قَدْ بَدَلُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: سَحَقًا فَسَحَقًا فَسَحَقًا»^(۳) پس آنان روز قیامت (نزد من) می آیند در حالی که پیشانی آنها از اثر وضو

۱. تفسیر نسائی، ج ۲، ص ۵۵۹ و المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۰۷.

۲. منتخب الصحيحین، ص ۳۲۸ و المسند الجامع ج ۲، ص ۴۰.

۳. منتخب الصحيحین، ص ۲۳۸.

۹۶ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

می درخشد، و من پیش از آنها در حوض حاضر می شوم. آگاه باشید که مردمانی از حوضم طرد می شوند، چنانچه شتر بیگانه از آبشخور رانده می شود. صدایشان می زوم: هان! بیایید، بیایید، پس گفته می شود: آنها بعد از تو (دین خدا را) دگرگون ساختند، پس می گویم: دور باد، دور باد.

● و نیز حدیفه از پیامبر نقل می کند که می گوید: سوگند به خدایی که جانم به دست اوست، (کسانی را) از حوضم طرد می کنم، چنانچه انسان شتر غریبه را از حوضش دور می سازد.^(۱)

در احادیث دیگر ویژگی های بیشتری از حوض نمایان شده و در آنها آمده است که (رنگ آب) حوض پیامبر ﷺ از برف و شیر سفیدتر، (و مزه آن) از عسل شیرین تر است^(۲)، و وسعت زیادی دارد^(۳)، زوایای آن مساوی است، و بوی آن از مشک خوشبو تر است، و هرکس از آن بیاشامد، هرگز تشنه نشود.^(۴) منبر پیامبر ﷺ بر حوض قرار دارد^(۵) دارای خیر فراوان است.^(۶) دو آبشار از بهشت به آن می ریزد.^(۷) پرندگان در آن هستند که گردنشان همانند گردن شتری که زمان ذبحش فرار سیده کشیده و پیدا است^(۸)، این نهر در وسط بهشت قرار دارد.^(۹)

۲. همان، صص ۴۲۱ و ۲۱۳.

۴. همان، صص ۲۱۳ و ۴۲۱.

۶. همان، ص ۴۰۹.

۱. همان، ص ۱۱۵.

۳. همان، ص ۱۲۴.

۵. همان، ص ۳۳۹.

۷. همان ص ۴۲۱.

۸. المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۰۷. و نیز: تفسیر نسائی، ج ۲، ص ۵۵۶.

۹. تفسیر نسائی، ج ۲، ص ۵۵۹.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۹۷

به این ترتیب از مجموع این احادیث می‌توان دریافت که در قیامت «حوض» جایگاه و منزلت والایی دارد، و کسانی اهل نجاتند و سعادت‌مند می‌گردند، که بتوانند در آن روز به حوض دسترسی یابند و نزد پیامبر ﷺ گرد آیند. نوشیدنی مخصوص حوض مردمان را از گرما و عطش توانفرسای قیامت نجات می‌دهد، و نویدی برای ورود به بهشت است، و خواص معجزه آسای فراوان دارد. با این همه کسانی که در دینداری پایدار نمانده‌اند از آن رانده می‌شوند، و نمی‌توانند به حوض دستیابند و از مزایای آن بهره‌مند گردند.

با توجه به آنچه در حدیث ثقلین آمده است، دسترسی به حوض نزد پیامبر در صورتی است که انسان به کتاب و عترت تمسک کند، و هرگز از این دو جدا نگردد.

بخش

چهارم

نکات مهم

در

حدیث ثقلین

در حدیث ثقلین نکته‌های فراوانی نهفته است، موارد زیر از آن جمله‌اند:

۱. اهمیت قرآن و عترت

با توجه به واژه ثقلین و قرینه‌های موجود در حدیث، و نیز احادیثی که درباره عترت و اهل بیت از پیامبر ﷺ رسیده است، می‌توان دریافت که پیامبر در این حدیث عظمت و شرافت عترت را می‌نماید. و از جایگاه و منزلت والای آن خبر می‌دهد. و مقصود اساسی و هدف اصلی در این حدیث توجه دادن مردمان به عترت است. زیرا کتاب خدا در نزد مسلمانان معلوم بود، و همگان به مرتبه گرانقدر آن توجه یافتند، و آن را دستور زندگی شناختند. با آموزشهای قرآنی و سخنان پیامبر درباره کلام خدا در زمان وحی عظمت قرآن در دل‌ها جای گرفت، و سرانجام همه در برابر بزرگی قرآن سر فرود آوردند، و دانستند این کتاب و جمله جمله آن وحی و معجزه الهی است.

آنچه بر مسلمانان پوشیده می‌نمود، و گرانسنگی آن را همگان

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۰۱

درک نمی‌کردند و توجهی ژرف بدان نداشتند، عترت بود. و پیامبر در حدیث ثقلین از آن پرده برداشت. در لغت نیز یکی از معانی اثقال گنجهای پوشیده در درون زمین است، و در معنای «أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^(۱) (زمین اثقال خود را خارج سازد)، آمده است: «قیل کنوزها»^(۲) گفته شده مراد از اثقال (سنگینی و یا چیزهای نفیس) گنجهای زمین (و ذخایر گرانبهای درون و زیر زمینی) است.

و از جمله معانی آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ... ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»^(۳) این است که علم به لحظه فرا رسیدن قیامت بر (اهل) آسمانها و زمین مخفی است.

پیامبر در این حدیث که آیاتی از قرآن^(۴) و نیز روایات فراوان دیگر آن را تأیید می‌کند، می‌خواهد این حقیقت را بازگوید که عترت عدل و همتای قرآن است. و اهل بیت چون قرآن عظمتی ویژه دارد. و چون سرمایه و کالای گرانبها و نفیسی است^(۵) که هر کسی برای داشتن آینده‌ای درخشان و امیدوار به آن نیاز دارد، و باید آن را به همراه خود داشته باشد، و از آن نگهداری و مواظبت کند، و نقش هدایتگری و تفسیر و تبیین قرآن را از آنان بخواهد و به هدایت آنها تن دهد.

ابن حجر در صواعق در فصل آیاتی که در شأن اهل بیت وارد شده، آن گاه که آیه تطهیر را می‌آورد، در پایان آن می‌نویسد:

۱. زلزال (۹۹): ۲. ۲. المفردات، ص ۸۰.

۳. اعراف (۷)، ص ۱۸۷.

۴. مانند آیه مودت که قبلاً یادآوری می‌گردید.

۵. ماده ثقل به معنای کالا و توشه نیز آمده و در قرآن به کار رفته است (به ماده ثقل رجوع کنید).

۱۰۲ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

همه (آنچه درباره فضائل اهل بیت وارد شده) امور زیر که از پیامبر ﷺ صادر گردیده تأکید می‌کند:

● مضمون آیه را پیامبر تکرار می‌کند و می‌گوید: خدایا اینها اهل بیت منند، پلیدی را از آنان بزدای و به شیوه‌ای خاص آنها را پاکیزه گردان.

● پیامبر ﷺ خود را جزو اهل بیت به حساب می‌آورد، تا برکت وجودی آن حضرت آنان را در برگیرد. بلکه در روایتی جبرئیل و میکائیل را در زمره اهل بیت داخل می‌کند، تا ارجمندی و ارزش والای آنها را بنمایاند.

● از خدا صلوات و برکات و رحمت برای اهل بیت می‌طلبد.

● می‌گوید: هر کس خویشاوندانم را بیازارد، مرا رنجانده است، و هر که من را برنجاند خدای متعال را آزرده است.

● می‌فرماید: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، عبدی به من ایمان نمی‌آورد مگر این که دوستم بدارد، و مرا دوست نمی‌دارد مگر این که خویشاوندانم (عترتم) را دوست بدارد.

و به این ترتیب پیامبر ﷺ اهل بیت را هم‌طراز خود می‌کند و همچون جان خویش می‌داند. «و مِنْ ثَمَّ صَحَّ أَنَّهُ ﷺ قَالَ: اِنِّي تَارِكٌ فَيْكُم مَّا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهٖ لَنْ تَضِلُّوْا كِتَابَ اللّٰهِ وَ عَتْرَتِي». پس این حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «من در میان شما چیزی را بر جای می‌گذارم که اگر به آن متمسک شوید، هرگز گمراه نمی‌شوید، و آن چیز کتاب خدا و عترت من است.» صحیح و درست است. (۱)

۱. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۶۶۳ (به نقل از صواعق المحرقة).

۲. مسئولیت در برابر قرآن و عترت

از جملاتی چون «فانظروا کیف تَخْلِفُونِي فِيهِمَا»^(۱) (بنگرید پس از من به کتاب و عترت چگونه رفتار می کنید). «فَأَنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ». (هنگامی که بر من وارد آید از قرآن و عترت می پرسم). به روشنی مسئولیت خطیر درباره قرآن و عترت استفاده می شود، و براساس آن مسلمانان وظیفه دارند، حرمت این دو را پاس دارند، و نسبت به قرآن و عترت رفتاری نیک و پسندیده را در پیش گیرند، به احکام خدا عمل کنند و از عترت جدا نگردند. و همواره عترت را در کنار کتاب خدا و همراه با او در نظر آورند. و همه توانایی علمی و عملی خود را برای اقامه این دو شیء گرانمایه و ارزشمند به کار گیرند. و آنچه را دارند در این راستا هزینه کنند، و سعادت دنیا و آخرت خود را در تمسک به قرآن و عترت بدانند.

ابن حجر در صواعق می نویسد:

«رَوَى فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَقَفَّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» عَنِ وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ الْبَيْتِ. لِأَنَّ اللَّهَ أَمَرَ نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يَعْرِفَ الْخَلْقَ أَنَّهُ لَا يَسْأَلُهُمْ عَلَيٌّ تَبْلِيغَ الرِّسَالَةِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ وَ فِي الْقَرْبِيِّ. وَ الْمَعْنَى أَنَّهُمْ يُسْأَلُونَ: هَلْ وَ أَلَوْهَمُ حَقَّ الْمَوْلَاةِ كَمَا أَوْصَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ أَمْ أَضَاعَوْهَا وَ أَهْمَلَوْهَا فَتَكُونُ عَلَيْهِمُ الْمَطَالِبَةُ وَ التَّبِعَةُ»^(۲)

در قرآن آمده است: «اینان را نگهدارید، تا باز پرسشی شوند» در روایت آمده است که از ولایت علی و اهل بیت سؤال می شود. زیرا

۱. حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۳۵۵. ۲. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۶۶۳.

۱۰۴ ■ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

خدا به پیامبر دستور داده مردمان را آگاه سازد که پاداش رسالت چیزی جز مودت نسبت به خویشان او نیست. معنای آیه این است: مردمان سؤال می‌شوند که آیا به سفارش پیامبر عمل کردند، و آن گونه که بایسته است دوستدار اهل بیت بودند، یا این که آنها را ضایع کردند و در حقشان کوتاهی ورزیدند. از این رو باید بازخواست شوند، و تبعات عملکرد بد خود را ببینند.

طیبی در شرح حدیث ثقلین در کاشف، می‌نویسد:

«اذکرکم الله فی اهل بیتی، ای اُحذِرکم الله فی شأن اهل بیتی و أقول لکم، و لا تؤذوهم فاحفظوهم... کما یقول الأبُ المشفق: الله! الله! فی حق اولادی... و لعلّ الرّفی هذه الوصیّة و الاقتران بالقرآن، ایجابُ محبّتهم لقوله تعالی: «قل لا أسئلكم علیه أجراً الا المودّة فی القربی»، فانه تعالی جعل شُکر انعامه و إحسانه بالقرآن منوطاً بِمحبّتهم علی سبیل الحصر، و كأنه ﷺ یوصی الأمة بقیام الشکر و قیّد تلك النعمة به، و یُحذّرهم عن الکفران فمن قام بالوصیّة و شکر تلك الصنیعه بحُسن الخِلافة بینهما لن یفترقا فلا یفارقانه فی مواطن القیامة و مشاهدها حتّی یردا الحوض، فیشکرا صنیعه عند رسول الله، «فح» هو بنفسه یکافیهِ، و الله یُجازیه الجزاء الأوفی. و مَنْ أضاع الوصیّة و کفر النعمة، فحکمه بالعکس. و علی هذا التأویل حسنُ موقع قوله: انظروا کیف تخلقونی فیهما. و النّظر بمعنی التأمّل و التفکر، ای تفکّروا و استعملوا الرویّة فی استخلافی آیاکم هل تكونون خُلّف صدقٍ او خلف سوء». (۱) خدا را بیاد می‌آورم دربارۀ اهل بیتم، یعنی بر حذر می‌دارم شما را از بی حرمتی

۱. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۹۶-۴۹۴ (به نقل از کاشف). سخن طیبی را ملا علی قاری نیز در کتاب «مرقاة المفاتیح» می‌آورد (همان، ص ۶۹۴).

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۰۵

درباره آنها، اهل بیت مرا پاس بدارید، مبادا آنها را بیازارید... این جمله مثل این است که پدر دلسوز می‌گوید: خدا را، خدا را در حق فرزندانم...

شاید راز این وصیت و همتا قرار دادن عترت با قرآن، واجب کردن محبت اهل بیت است، زیرا در قرآن [آیه (۲۳) سوره شوری] آمده است (بگو ای پیامبر! از شما پاداشی نخواهم مگر مودت نسبت به خویشانم). در این آیه خدای متعالی شکر نعمتها و احسانش را با نزول قرآن، منحصرانه مشروط بر محبت خویشاوندان پیامبر کرده است. گویا پیامبر مردمان را به شکر و سپاسگزاری فرا خوانده است. و این نعمت را به آن مقید ساخته است، آنان را بر حذر داشته از این که کفران این نعمت کنند.

پس هر کس این وصیت را بپا دارد، جانشین نیک برای پیامبر باشد، و شکر نعمت ارزنده قرآن را با پاسداری از اهل بیت، بجای آورد. قرآن و عترت در موطن و مشاهده قیامت تا ورود در حوض از او جدا نمی‌شوند و کار نیک او را نزد پیامبر پاس می‌دارند. و همین او را کفایت می‌کند، خدا پاداش کامل به وی می‌دهد. و هر که وصیت را ضایع سازد و کفران نعمت کند، حکم به عکس است.

فرمایش پیامبر که می‌گوید: «بنگرید درباره قرآن و عترت پس از من چگونه‌اید»، به آنچه گفته شد به خوبی ناظر است. زیرا «نظر» به معنای تأمل و تفکر است، و معنای فرمایش پیامبر این است: تفکر کنید و اندیشه خود را در جانشینی من بکار بندید، که آیا خلف راستین هستید یا خلف نابکار؟

۳. سرنوشت انسان در گرو قرآن و عترت

اینکه در حدیث ثقلین آمده است: «به کتاب خدا متمسک شوید تا در گمراهی نیفتید و نلغزید»،^(۱) «خدا را به یاد شما می آورم درباره اهل بیت»،^(۲) «بر قرآن و عترت پیشی نگیرید وگرنه هلاک می شوید»،^(۳) «تا زمانی که به قرآن و اهل بیت متمسک هستید، هرگز گمراه نشوید»،^(۴) سرنوشت ساز بودن تمسک به قرآن و عترت را نشان می دهد. و هشدار می دهد که با بی توجهی نسبت به قرآن و عترت و جدایی از آن دو، انسان هلاک می شود، و به کمال مطلوب نمی رسد. و در میان امواج پر تلاطم خواسته های نفسانی می افتد، و عقاید پوچ و مذاهب خرافی و اندیشه های شیطانی آدمی را به سوی خود می برد، دامهایی از فتنه ها او را در بند می کشد، در باتلاقی از گمراهیها و تفسیر به رأیها و انحرافها فرو می رود، صراط مستقیم را گم می کند، استعدادهای اصیل و فطری او سرکوب می شوند و سرانجام در دوزخی از اضطرابها و ناامیدیها و آشفتگیهای فکری و عقیدتی جان می سپارد. و با کوله باری سنگین از نادانی و کج اندیشی و تحریف مبانی دین به شقاوت ابدی گرفتار می آید. و از آن جا که عهد الهی را پاس نداشته و امانتداری مسئول نبوده است، و توشه گرانمایه قرآن و عترت را با خود همراه ندارد، رحمت خداوند او را شامل

۱. صواعق المحرقة، ص ۷۵. کنز العمال، ج ۱، صص ۷۵-۱۷۴.

۲. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶.

۳. صواعق المحرقة، ص ۷۵. و کنز العمال، ج ۱، صص ۷۵-۱۷۴.

۴. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۱.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۰۷

نمی‌شود، و برای همیشه در جهنم می‌سوزد و عذابی بس دردناک را می‌چشد.

بدرالدین رومی در «تاج الدرّة» شعر زیر را این‌گونه شرح می‌دهد:
دَعَا إِلَى اللَّهِ فَالْمَتَمَسِّكُونَ بِهِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ غَيْرِ مُنْقَصِمٍ
پیامبر جن و انس، عرب و عجم، مردمان زمان خود و دیگر مردمان تا قیامت را به دین خدا و آنچه رضای خدا در آن است، فرا خواند، کسانی که به دین او چنگ زنند و دعوتش را آن‌گونه که باید و از سر صدق اجابت کنند، به وسیله‌ای دست می‌یازند که متصل به خداست و آنان را به رضوان اکبر می‌رساند، بی آن‌که هرگز انفصالی پدید آید.

و آن‌گاه می‌گوید: این سبب چیزی نیست جز کتاب خدا، و کسانی از عترت آن حضرت که عصمت و طهارت دارند.

سپس آیه مودت و حدیث ثقلین را نقل می‌کند و می‌نویسد:
«و هَذَا نَصٌّ فِي الْمَقْصُودِ، فَمَنْ تَمَسَّكَ بَكِتَابِ اللَّهِ تَمَسَّكَ بِهِمْ، وَ مِنْ عَدَلٍ فَهَمَّ عَدَلَ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَدْرِي وَ هُوَ يَقُولُ: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ بِكُلِّ مَا ثَبَّتَ مَجِيئِ رَسُولِ اللَّهِ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (فَلَا وَ رَبُّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا).»^(۱) این حدیث آشکارا و روشن مقصود را می‌رساند، پس هر کس به کتاب خدا متمسک شود، به عترت پیامبر چنگ زده است، و هر که از عترت روی گرداند، ناخود آگاه از کتاب خدا روی برتافته است، در حالی که می‌گوید به خدا و آنچه پیامبر از جانب خدا آورده ایمان آورده‌ام.

۱. عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ، ج ۲-۱، صص ۸۶-۶۸۵.

۱۰۸ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

(خدا در قرآن می گوید:) «به خدا سوگند به تو ایمان نمی آورند، مگر این که تو در مشاجرات (و مسائل اختلافی) بین آنها داوری کنی، و آنان کوچکترین وسوسه‌ای در دل خود نسبت به حکم تو نیابند، و تسلیم محض داوریت شوند.

سعدالدین تفتازانی در کتاب شرح المقاصد می گوید:

«الأتري؟ أنه عليه الصلاة والسلام - قرَنهم بكتاب الله - تعالى - في كون التمسك بهما مُنقِذاً من الضلالة؛ و لا معنى للتمسك بالكتاب إلا الأخذ بما فيه، من العلم و الهداية، فكذا في العترة».^(۱) آیا نمی نگرید که پیامبر ﷺ (در حدیث ثقلین) خاندان خود را با قرآن همردیف قرار داده است، در اینکه چنگ زدن به دامان این دو (و پیروی از این دو)، مردم را از گمراه شدن نجات می دهد؟ و چنانکه چنگ زدن به قرآن، بجز پیروی از دستورات و هدایت قرآن معنایی ندارد، چنگ زدن به خاندان پیامبر نیز به همین معنی است (فراگیری معارف و تعالیم آنان و پیروی از آن معارف و تعالیم).^(۲)

۴. جدائی ناپذیری قرآن و عترت

از جمله «لن يفترقا حتى يردوا على الحوض»^(۳) که در احادیث فراوانی آمده است به طور صریح استفاده می شود که قرآن و عترت

۱. محمدرضا حکیمی: اجتهاد و تقلید در فلسفه، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸ (به نقل از عبقات الأنوار، ج ۴-۳، ص ۲۶).

۲. همان.

۳. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۲. حلیه الأولیاء ج ۱، ص ۳۵۵. مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۳۶۳. کنز العمال ج ۷، ص ۲۲۵.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۰۹

همواره با همند، و هرگز از هم جدا نمی شوند.

معنای «لن یفترقا» نفی ابدی است، یعنی تا قیامت در همه زمانها و عصرها قرآن با عترت است. پیامبر ﷺ به نقل از مبدأ وحی این مطلب را اعلام می کند. و می گوید: «خداوند لطیف و دانا این خبر را داده است».^(۱) و از آن جا که جمله فوق قطعی الصدور است، و ممکن نیست سخن وحی و وعده پیامبر خلاف واقع در آید. می توان دریافت که تلازم قرآن و عترت همیشگی است، و یکی دیگری را تأیید می کند. قرآن مردم را به تمسک و تبعیت از عترت فرا می خواند، و عترت از مردمان می خواهد که به قرآن عمل کنند، و آن را ملاک قرار دهند، هر کدام بر حجیت دیگری گواهی می دهد. و این دو میراث گرانمایه پیامبر با هم راه رستگاری و کشتی نجات امت اسلامی و عامل استواری دین و رهیابی درست در زندگی است.

بزرگان اهل سنت از حدیث همین جداناپذیری را استفاده کرده اند، سخن تفتازانی که در پیش یادآوری گردید این مطلب را تأیید می کند، و سخنان زیر نیز مؤید این موضوع است:

۱. علامه مناوی پس از نقل حدیث ثقلین، و توجه به معنای آن، جداناپذیری قرآن و اهل بیت را تا روز قیامت یادآور می شود و به نقل از شریف (سمهودی) می نویسد: «هذا الخبر يفهم وجود من يكون أهلاً للتمسك به من أهل البيت والعترة الطاهرة في كل زمنٍ إلى قيام الساعة، حتى يتوجه الحثُّ المذكور إلى التمسك به، كما أن الكتاب كذلك. فلذلك كانوا أماناً لأهل الارض، فإذا ذهبوا ذهب أهل الأرض».^(۲) این خبر می فهماند از

۲. فیض القدیر، ج ۳، ص ۱۵.

۱. همان.

۱۱۰ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

اهل بیت و عترت طاهره، کسی که اهل بیت برای تمسک دارد، در همه زمانها تا برپایی قیامت موجود است. و آن گونه که تمسک به قرآن توصیه شده، تمسک به اهل بیت نیز سفارش شده است، و از این رو سبب ایمنی و بقایند برای ساکنان زمین. و آن گاه که آنان از زمین بروند، اهل زمین نابود می شوند.

۲. ابن حجر نیز در صواعق می گوید: «و فی احادیث الحث علی التمسک باهل البیت اشارة الى عدم انقطاع مستاهل منهم للتمسک به الی یوم القيامة، كما ان اللکتاب العزیز کذلک، و لهذا كانوا اماناً لاهل الأرض»^(۱).
احادیثی که مردمان را بر تمسک به اهل بیت فرا می خوانند، اشاره به این دارد که از اهل بیت تا روز قیامت، کسی که برای تمسک شایسته است، همواره وجود دارد. چنانچه کتاب خدا چنین است، و از این رو آنان سبب ایمنی و بقایند برای ساکنان زمین.

۳. ملک العلماء در کتاب «هدایة السعداء» پس از نقل حدیث ثقلین می نویسد: «پس بدین حدیث ثابت شد که بقاء ایشان تا قیام قیامت باشد، و ایشان راه نمایان بحق اند»^(۲).

۴. سعید بن مسعود کازرونی در کتاب «المنتقى» می نویسد:
«و من طعن فی نسب شخص من اولاد فاطمه (رض) بأن قال: أفنى الحجاج بن يوسف ذریتها ولم یبق احد منهم، و لیس فی الدنيا احد یصح نسبه اليها، فقد ظلم و کذب و أساء، فان تعمد ذلك بعد ما نشأ فی بلاد علماء الدین، کاد یكون کافراً. لأنه یخالف ما قال رسول الله ﷺ... انی تارك فيکم

۱. الصواعق المحرقة، ص ۹۰.

۲. عبقات الأنوار، ج ۴-۳، ص ۲۷۲. و ج ۲-۱، ص ۵۵۸.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۱۱

ما ان تَمَسَّكُمْ به لن تضلّوا بعدی... کتاب الله... و عترتی اهل بیتی، و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض... فماد ام القرآن باقیاً فأولاد فاطمه باقون، لظاهر الحدیث الصحیح». (۱) هر کس درباره فرزندان فاطمه (س) به ناسزا بگوید: حجاج بن یوسف ذریه وی را نابود کرده، و احدی از ایشان باقی نمانده است، و در دنیا نمی توان کسی را یافت که به فاطمه منسوب باشد. براستی ستم و زید و دروغ گفته، و سخن زشت و ناروا بر زبان رانده است. و اگر در شهرهایی به سر می برد که دارای عالمان دینی اند، و به عمد این سخن را بگوید، به مرز کفر و بی دینی نزدیک می شود. زیرا باور او بر خلاف فرموده رسول خداست که می گوید: در میان شما چیزی بر جای نهادم که اگر به آن متمسک شوید هرگز پس از من گمراه نشوید، کتاب خدا و عترتم. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا در حوض نزد من آیند... براساس ظاهر این خبر صحیح، مادام که قرآن باقی است، فرزندان فاطمه باقی اند.

براساس همین جدائی ناپذیری قرآن و عترت و نقش اساسی و مهم عترت در هستی و بقای انسانها باید گفت: در زمان ما نیز فردی از عترت موجود است، و ما باید در کنار قرآن به وی چنگ زنیم، و از او خواهان هدایت شویم. و این فرد براساس روایاتی که از پیامبر ﷺ رسیده و به حد تواتر می رسد، همان موعود آخرالزمان مهدی (س) است. که روزی ظهور می کند و عدل و داد را در گیتی می گستراند و عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می گزارد.

۱. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۱۱-۵۱۰.

۵. نقش محوری قرآن و عترت

حدیث ثقلین در بسیاری از نقلها، قرآن را به عنوان وسیله و رابطی بین خدا و مردم معرفی می‌کند.^(۱) و جمله‌ای که در آن انسانها موظف شده‌اند به کتاب خدا متمسک شوند تا از گمراهی نجات یابند، در این حدیث از متواترات است. و نیز در احادیث بسیاری قرآن ثقل اکبر و عترت ثقل اصغر، عنوان شده است.^(۲) که خود جایگاه برجسته و نقش محوری قرآن را می‌نمایاند.

بنابر گفته تفتازانی تمسک به قرآن چیزی جز پیروی از دستورات و رهنمودهای هدایت بخش قرآن نیست،^(۳) و حدیث ثقلین خود در برخی از نقلها آشکارا به این مطلب اشاره دارد و در آن آمده است:

«ایها الناس انّی تارک فیکم امرین لن تضلّوا ان اتبعتموهما؛ و هما کتاب الله و اهل بیته عترتی».^(۴) ای مردم من در میان شما دو چیز بر جای می‌گذارم که اگر از آن دو پیروی کنید هرگز گمراه نشوید، یکی از آن دو کتاب خداست و دیگر اهل بیت و عترتم.

ملا علی قاری نیز در شرح حدیث ثقلین می‌نویسد:

«فالتَّمَسُّكُ بِالْقُرْآنِ التَّعَلُّقُ بِأَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ اعْتِقَادُ جَمِيعِ مَا فِيهِ وَ حَقِيقَتُهُ، وَ التَّمَسُّكُ بِعَتْرَتِهِ مَحَبَّتُهُمْ وَ مَتَابَعَةُ سِيرَتِهِمْ».^(۵) تمسک به قرآن به این است

۱. کنز العمال، ج ۱، صص ۷۵-۱۷۴.

۲. مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹. صحیح ترمذی ج ۲، ص ۳۰۸.

۳. عبقات الأنوار، ج ۴-۳، ص ۲۶.

۴. مستدرک الصحیحین، ج ۳، صص ۱۰۹ و ۱۴۸. مسند احمد، ج ۳، صص ۱۴ و ۱۷ و

۲۶ و ۵۹. صواعق المحرقة، ص ۸۹.

۵. عبقات الأنوار، ج ۲-۱ (به نقل از شرح شفا).

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۱۳

که انسان به امر و نهی آن بها دهد و عمل کند، و بر همه آنچه در قرآن آمده اعتقاد یابد، و حقیقت و درستی آنها را بپذیرد. و تمسک به عترت، محبت آنان است، و پیروی از سیره و روش آنها. و نیز پیامبر ﷺ می فرماید:

«اعملوا بالقرآن، اَحِلُّوا حلاله، و حَرَّمُوا حَرَامه، وَ اقْتَدُوا به، و لا تکفروا الشیء منه، و ما تشابه (علیکم) فَرْدَوْه الی الله - عزوجل - و الی اُولی العلم من بعدی - کَیْما - یُخْبِرُوکُمْ».^(۱) به قرآن عمل کنید، به حلال و حرامش پایبند باشید، و قرآن را مقتدای خود (و اساس) قرار دهید و چیزی (از حقایق و مسائل مطرح شده در قرآن) را منکر نشوید و نادرست ندانید. آنچه را بر شما مشتبه می شود و نمی توانید معنای درست آن را دریابید، به خدا و عالمان ویژه پس از من برگردانید، تا شما را از حقیقت آن آگاه سازند.

۶. فراخوانهای قرآن و عترت:

آنچه در قرآن آمده است، جوهر رسالت پیامبران را تشکیل می دهد. و عترت نیز مردمان را به اصول مطرح شده در این کتاب آسمانی فرا می خواند، برخی از تعالیم حیات بخش قرآن چنین است:

آ. برپایی قسط و دادگری در میان مردم

از مهمترین اصولی که قرآن مردمان را به سوی آن فرا می خواند و کوششهای فراوان پیامبران را برای استوار ساختن بنای آن یادآور

۱. مطالب العالیه، ج ۴، ص ۶۵.

می‌گردد، اقامه قسط و داد است. و از برخی آیات به طور صریح استفاده می‌شود که بر پایی قسط و دادگری یگانه هدف اصیل بعثت پیامبران و فرود آمدن کتاب آسمانی و میزان الهی است.

بنابراین اصل، تا زمانی که قسط و دادگری بر همه شئون اجتماعی و در تار و پود جامعه در همه زمینه‌ها و خط مشیها حاکم نگردد، جامعه اسلامی تحقق نمی‌پذیرد.

● «لقد أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ، لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».^(۱) همانا پیامبران را با نشانه‌های آشکار برانگیختیم، و با آنان کتاب و میزان فرستادیم، تا مردمان به قسط و دادگری برخیزند (و همه چیز بر پایه داد و دادگری باشد).

چنانچه در این آیه و نظائر آن^(۲) ملاحظه می‌شود، برپایی قسط یک وظیفه همگانی است، و در همه روابط اجتماعی و مسائل اقتصادی، قضاوتها و... باید حاکم گردد. اقامه دادگری دستور تردید ناپذیر قرآن است، و شیوه‌ای سعادت آفرین برای سامان زندگی انسانهاست که خدا آن را دوست می‌دارد و می‌پسندد. این فرمان به اندازه‌ای مهم و محوری و اساسی است، که اگر قرآن به جز این چند آیه رهنمود دیگری نمی‌داشت، بجا بود ثقل اکبر دانسته شود.

ب. عدالت اجتماعی

از فراخوانهای مهم قرآن گسترش عدل در جامعه، واداشتن مردم به پذیرش آن، و دمیدن روح عدالت اجتماعی در جامعه انسانی

۱. حدید (۵۷): ۲۵.

۲. مانند آیه‌های سوره نساء (۴): ۱۳۵. اعراف (۷): ۲۹. انعام (۶): ۱۵۲. مائده (۵): ۴۲.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۱۵

است. دین خدا به عدل زنده است، و صراط مستقیم به آن پیموده می‌شود. و مردمان وظیفه دارند در هر شرایطی عادلانه رفتار و عمل کنند، و در مسیر عدالت گام نهند و ذره‌ای نلغزند. و رهنمودهای قرآن در این زمینه به تنهایی کافی است، که قرآن را پیامبر بزرگوار اسلام ثقل اکبر معرفی کند.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^(۱) خداوند (همه را) به اجرای عدالت و احسان (به یکدیگر) فرا می‌خواند.

ج. رهایی و آزادی انسان

قرآن فرو فرستاده شد تا تیره روزیها و فلاکتها را از آدمی دور کند، و بندهایی که برپای و دست و اندیشه انسان نهاده‌اند، و توان حرکت سازنده و درست را از وی ستانده‌اند، بگسلد. و با دعوت به پرستش خدا و عبودیت برای او، آنان را به معنای واقعی کلمه آزاد سازد. به گونه‌ای که در برابر ستمگران و طاغوتیان سر فرود نیاورند، از هیچ چیز جز خدا نترسند، همه انسانها خود را با هم برابر بدانند، و طوق بندگی کسی را برگردن ننهند. پیدا است که رهایی انسان از قید و بندها و زنجیرهای اسارت‌آور، و دستیابی به آزادی و کرامت انسانی و درک این منزلت شرافت آفرین و سترگ، بسی نفیس و گرانبمایه است و از این نظر نیز قرآن ثقل اکبر به حساب می‌آید.

● «... يَأْمُرُ هُم بِالْمَعْرُوفِ، وَ يَنْهَاهُم عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ يُحَلِّ لِهِمُ الطَّيِّبَاتِ، وَ

۱. نحل (۱۶): ۹۰. در این باره تعالیم ارزنده‌ای در قرآن و سنت آمده است. آیات سوره شوری (۴۲): ۱۵. و اعراف (۷): ۱۵۷. نمونه‌هایی از آنهاست.

۱۱۶ ■ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ، وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...»^(۱)
پیامبر ﷺ مردمان را به نیکی فرا می خواند و از زشتی و بدی باز می دارد، پاکیزه ها را حلال می کند و پلیدیها را حرام می سازد. و باری را که بر دوش مردمان سنگینی می کند بر می دارد، و زنجیرهایی که آنان را در بند کرده اند می گسلد.

● «قل: يا اهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواءٍ بيننا و بينكم، الا نعبد الا الله و لا نُشرك به شيئاً، و لا يتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً ارباباً من دونِ الله.»^(۲) بگو ای اهل کتاب! بیایید به کلمه ای که ما و شما یکسان بدان معتقدیم گردن نهیم، جز خدا را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و برخی از ما برخی دیگر را ارباب و خدایگان خود نگیرد...

د. ساماندهی مادی و معیشتی

قرآن فعالیت پیامبران را تنها به قلمروهای معنوی منحصر نمی سازد، بلکه از آنان می خواهد برای بالا بردن سطح زندگی مادی و معیشتی انسانها نیز بکوشند. زمینه های فساد را از جامعه ریشه کن سازند، و به انواع اصطلاحات دستیازند، مردمان را به کار و تلاش فرا خوانند، با هر گونه روابط اقتصادی نا سالم و سلطه آفرین را که به شکاف طبقاتی می انجامد مبارزه کنند، و بهترین نعمتها و پاکیزه ترین چیزها را به مردمان ارزانی دارند، در این راه استوار بایستند و توان خود را به کار گیرند.

این رسالت نیز بسیار اساسی است، و با توجه به نقش بنیادی آن می توان قرآن را ثقل اکبر نامید.

۲. آل عمران (۳): ۶۴.

۱. اعراف (۷): ۱۵۷.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۱۷

● «إِنْ أُرِيدَ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ...»^(۱) جز اصلاح جامعه - تا سر حد توانایی - قصدی ندارم.

● «وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ، وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»^(۲) با ترازوی درست وزن کنید، و چیزهای (کار و کالا و هر چیز بهادار) مردمان را کم بها نکنید.

ه: سازندگی معنوی

قرآن کتاب نور است، و می خواهد مردمان آلودگیها را از خود بزدایند، تزکیه شوند و علم و حکمت آموزند، از ظلمتها به درآیند، به سوی نور و معنویت حرکت کنند و حقیقت انسانی آنها زنده گردد.

و این واقعیت بر بسیاری از مردمان - اگر نگوییم همه آنها - پوشیده است و درک آن دشوار. و همه کس به این گنج گرانمایه و نامتناهی دسترسی پیدا نمی کند و عظمت آن را در نمی یابد. و از این جهت قرآن بس بزرگ است.

● «و انزلنا اليكم نوراً مبيناً»^(۳) به سوی شما نوری آشکار فرستادیم.

● «و يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»^(۴) و مردمان را تزکیه کند و به آنان کتاب و حکمت آموزد.

● «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ، إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^(۵) ای مؤمنان! چون خدا و پیامبر شما را به آیینی فرا خوانند که

۲. شعرا (۲۶) - ۱۸۲: ۱۸۳.

۴. جمعه (۶۲): ۲.

۱. هود (۱۱): ۸۸.

۳. نساء (۴): ۱۷۴.

۵. انفال (۸): ۲۴.

۱۱۸ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

سرچشمه زندگی است پذیرید.

و. مبارزه با ظلم و استثمار

خدا پیامبران را از میان توده مردم برانگیخته است، تا به طور ملموس مشکلات و گرفتاریهای مستمندان و مستضعفان را درک کنند و نیازهای آنان را دریابند. قرآن از پیامبر می خواهد تا به مسکینان، یتیمان و از راه ماندگان رسیدگی کند و حق آنان را بپردازد. و با آنان باشد و به زرق و برق دنیا رو نکند. و از حق پرستان روی برنتابد. و با کسانی که خواهان سلطه بر مردمند، و می خواهند آنها را به استضعاف بکشانند در افتد. شکوه و عظمت پوچ مستکبران و شادخواران را در هم شکند، انسانها را در راستای رسیدن به اهداف والا و سعادت بخش و مبارزه با طاغوتان به استقامت وادارد. جبارانی را که به مردمان رحم نمی کنند، اموالشان را به یغما می برند، فرزندانشان را می کشند، و هیچ نوع کرامتی و ارزشی برای انسانها قائل نیستند، ستم می روزند و خیانت می کنند، سرنگون سازد و از میان بردارد. راههای اصلاح را هموار و آماده کند، و زمینه انتشار دادگری و استقرار حق و حیثیت انسانی را فراهم آورد.

این اصول الهی و انسانی نیز بس بزرگند، و مسئولیتی عظیم می طلبند. روح هر انسان آزاده ای خواستار حاکمیت این ارزشهاست. و بجاست که قرآن به خاطر مطرح ساختن آنها و دعوت عملی به آن، و نوید استقرار آن به طور کامل و فراگیر در آینده، ثقل اکبر خوانده شود.

مهدی (ع) در حدیثِ ثقلین ■ ۱۱۹

● «هو الذی بَعَثَ فی الْأُمِّیِّینَ رَسولاً مِنْهُمْ»^(۱) اوست آن که در مردمی بی کتاب و درس ناخوانده رسولی از خود آنان برانگیخت.

● «وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشْیِّ یُریدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَینَاکَ عَنْهُمْ تُریدُ زینَةَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا...»^(۲) خویشتن را به همراهی با کسانی شکیباز، که صبح و شام پروردگار خویش را می خوانند و او را همی طلبند، و چشم از ایشان بر مگیر تا خواستار زیور زندگی دنیا شوی...

● «مَا لَکُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ؟»^(۳) چه تان شده است که در راه خدا (برای نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف کارزار نمی کنید؟

● «وَ تُریدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتَضَعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ»^(۴) ما می خواهیم بر کسانی که در زمین فرو دست نگاه داشته شده اند منت نهیم، و آنان را رهبران و وارثان زمین قرار دهیم.

ز. اتحاد و برادری

قرآن منادی وحدت است و امت اسلامی را از تفرقه و جدایی و گروه گرایی برحذر می دارد. از این رو بایسته است مسلمانان از هر رنگ و نژاد و جنس که هستند خود را اعضای یک پیکر بینگارند، و در حق حیات و زیست با هم برابر بدانند، و برادر وار کنار هم زندگی کنند.

۲. کهف (۱۸): ۲۸.

۴. قصص (۲۸): ۵.

۱. جمعه (۶۲): ۲.

۳. نساء (۴): ۷۵.

۱۲۰ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

● «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا»^(۱). به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده مشوید.

● «وَإِنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ، وَلا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ»^(۲). همانا راه راست من همین (قرآن) است، پس از آن پیروی کنید، و پیرو راههای دیگر مشوید که شما را از راه خدا دور و پراکنده می‌سازد.

● «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^(۳). مؤمنان برادران یکدیگرند.

از آن جا که عترت عدل قرآن است، و از آن جدائی ناپذیر، به سوی این اصول و ارزشها که در قرآن مطرح گردیده، فرامی‌خواند. فردی از عترت که مهدی است بر اساس احادیث فراوانی که از پیامبر رسیده است بار دیگر احکام الهی را به طور گسترده در جهان حاکم می‌سازد. به عدل و داد عمل می‌کند و عدالت را در همه جا می‌گستراند، سنت پیامبر را بپا می‌دارد، به مسکینان شفقت می‌ورزد و مستمندان را بی‌نیاز می‌کند. اموال و امکانات را به شیوه‌ای درست و مساوی تقسیم می‌کند و نیازمندیها را بر می‌آورد و با ظلم و ستم می‌ستیزد. و بدینگونه ثقل اصغر به تحقق بخشیدن اصول و مبانی و تعالیم ثقل اکبر می‌پردازد، و حقایق و آموزشهای قرآنی و وعده‌های کتاب خدا را در متن زندگی و عینیت حیات فردی و اجتماعی آشکار می‌سازد. از اینرو عترت ثقل اصغر است، و میراث گرانبهای دیگر پیامبر و احیاگر قرآن و ثقل اکبر در آخر الزمان.

۲. انعام (۶): ۱۵۳.

۱. آل عمران (۳): ۱۰۳.

۳. حجرات (۴۹): ۱۰.

۷. علوم قرآن و عترت

در حدیث ثقلین (براساس برخی از نقلها) این جمله نیز جلب توجه می‌کند:

«و لا تُعَلِّمُوا هَٰمَا فَإِنَّهُمَا أَعْلَمُ مِنْكُمْ».^(۱) به قرآن و عترت نیاموزید که این دو از شما داناترند.

ابن حجر در صواعق می‌نویسد: «الحدیث يدلّ علی أعلمیة اهل البیت، لانه عبّر عنهم بالثقلین و هو یفید الأعلمیة».^(۲) از حدیث ثقلین، اعلمیت اهل بیت استفاده می‌شود، زیرا از آنها به عنوان چیز گرانمایه و نفیس (و دارای وزنه و اهمیت زیاد) تعبیر کرده است، و این معنا، اعلمیت را می‌رساند.

این مطلب گویای آن است که حقایق مطرح شده در قرآن نزد اهل بیت است، و عترت و اهل بیت به تفسیر قرآن و کشف ظاهر و باطن آن (براساس کلام پیامبر) از دیگران اعلمند. و امت برای شناخت تعالیم آسمانی قرآن باید به اهل بیت رجوع کنند، و آموزشهای آنان را بر درک و دریافت خود مقدم دارند.

همچنین از این جمله و نیز با توجه به فرازهای دیگر حدیث روشن می‌گردد که عترت در این حدیث معنای خاص دارد، و همه منسوبان به پیامبر را شامل نمی‌شود. بلکه افراد ویژه‌ای منظورند، که همتای قرآنند، و تمسک به رهنمودهای آنها لازم است، و به عنوان همگام گرانمایه در کنار قرآن قرار دارند، و دوری از آنها گمراهی و تباهی می‌آورد.

۲. همان، ص ۹۰.

۱. صواعق المحرقة، ص ۷۵.

۱۲۲ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

پیامبر خود یکی از مصداقهای این عترت را شناسانده است. پرچمدار عدل، مُصلِح امت که در آخر الزمان ظهور می‌کند، و دین را برپا می‌دارد و حقایق آن را آشکار می‌سازد و به تعالیم قرآنی دیگر بار حیات می‌بخشد و قرآن مهجور و متروک را دوباره بر سراسر زندگی انسان حاکم می‌سازد.

علی (ع) درباره او می‌گوید: «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ... فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ، وَ يُحْيِي مَيْتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ».^(۱) (چون مهدی آید) هوا پرستی را به خدا پرستی بازگرداند، پس از آنکه خداپرستی را به هوا پرستی بازگردانده باشند رأیها و نظرها و افکار را به قرآن باز گرداند، پس از آنکه قرآن را به رأیها و نظرها و افکار خود بازگردانده باشند... آنگاه است که مهدی به شما نشان دهد که سیرت عدل کدام است، و زنده کردن کتاب و سنت چیست؟

۸. ویژگیهای ابدال (در حدیث ثقلین)

سیوطی در کتاب الحاوی می‌گوید: برخی از نادانان کسانی را که به بزرگان و اولیاء (الله) مشهور گشته‌اند انکار کرده‌اند. در حالی که احادیث و آثار بر اثبات آنان وارد شده است، و ابدال، نقیبان، نجیبان، اوتاد و أقطاب از آنان به حساب می‌آید و انکار این گونه کسان که اهل عنادند در این زمینه قابل اعتنا نیست.^(۲)

از ابوالزناد و نیز از ابی الدرداء، نقل شده است که انبیا اوتاد

۱. نهج البلاغه (محمد عبده)، ناشر سفارت جمهوری اسلامی ایران (دمشق)، صص ۹-۳۰۸.

۲. جلال الدین سیوطی: الحاوی للفتاوی، ج ۲، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ، ص ۲۴۱.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۲۳

(ستونهای استوار) زمین بودند، آنگاه که نبوت خاتمه یافت، خداوند بدّل آنها گروهی از امت محمد را جایگزین ساخت که به آنان «ابدال» گفته می‌شود. برتری اینان بر مردمان (تنها) به خاطر کثرت روزه، نماز و تسبیح بر مردمان نیست، بلکه از آن روست که اخلاق نیکو دارند، به راستی پارسایند، نیک نیت اند، دلهایشان سالم است. به خاطر خشنودی خدا و جلب رضای او، خیرخواه همه مسلمانانند و بردبارند و دلسوز، بی آن که خود را در ذلت افکنند متواضعند، کسی را لعن نمی‌کنند و نمی‌آزارند، به (حقوق) زیر دستان خود دستبردی نمی‌زنند، آنان را حقیر و ناچیز نمی‌انگارند، بر زبردستانشان حسادت نمی‌ورزند، خود را ناتوان نمی‌نمایانند، به دیگران زاری و التماس نمی‌کنند، خود رأی و خودپسند نیستند، حب دنیا در دل ندارند، نه امروز در وحشتند و نه فردا در غفلت. (۱)

از زاذان روایت شده که می‌گوید: «ما خَلَّتِ الْأَرْضُ بَعْدَ نُوحٍ مِنْ اثْنِي عَشَرَ فِصَاعَةً يَدْفَعُ اللَّهُ بِهِمْ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ». (۲) زمین پس از نوح از دوازده نفر و بیشتر از آن خالی نگشته است، خداوند به آنان (بلاها را) از ساکنان زمین دور می‌کند.

سهل بن عبدالله می‌گوید: «صارت الأبدال أبدالاً بأربعة: قلة الكلام، و قلة الطعام و قلة المنام و اعتزال الأنام». (۳) ابدال به چهار چیز ابدال شده‌اند؛ به کم‌گویی، میل اندک به غذا و خوراک، کم‌خوابی و دوری از مردم.

۱. همان، ج ۲، صص ۲۴۹ و ۲۵۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۵۴.

باری، از این روایات درباره ابدال پیدا است که آنان انسانهای کامل و فراتر از افراد معمولی اند. و به روشنی می توان دریافت که این صفات و آثار به طریق اولی در عترت منظور در حدیث ثقلین موجود است. و به خاطر همین محوریت است که باید به آنها چنگ زد، و هدایت را در آنان جست. و به این ترتیب عترت و اهل البیت (به معنای خاص کلمه) بسی بلند مرتبه تر از ابدال است. و ثقلیت و گرانمایه بودن آنان نیز بدان خاطر است که آنها تحقق بخش حقایق قرآنی اند، و کتاب خدا را چنانکه شایسته است تفسیر می کنند.

آنچه درباره بیعت و پیوست ابدال به مصداقی روشن از عترت، یعنی مهدی (ع) آمده، دلیلی روشن بر این مطلب است. حذیفه به نقل از پیامبر ﷺ در مسأله مهدی و ظهور وی نقل می کند:

«فتخرج الأبدال من الشام و أشباههم، و يخرج إليه النجباء من مصر، و عصائبُ اهل المشرق و أشباههم، حتى يأتوا مكة، فيبايع له بين الركن والمقام، ثم يخرج متوجهاً الى الشام، و جبرئيل على مقدمته، و ميكائيل على ساقته، يفرحُ به اهل السماء و اهل الأرض، و الطيرُ و الوحوش، و الحيتان في البحر، و تزيد المياه في دولته، و تمدُّ الأنهار، و تُضعفُ الأرضُ أكْلِها، و تُستخرجُ الكنوز كُلُّها» (۱).

ابدال و همانند آنان از شام (خارج می شوند و قیام می کنند) و نجبا از مصر، و نیز گروههایی از شرقی ها. اینان در مکه بهم می رسند، و با مهدی (که از فرزندان پیامبر است) بین رکن و مقام بیعت می کنند. در این هنگام مهدی (ع) به طرف شام روانه می شود، در حالی که

۱. عقد الدرر، صص ۲۰-۱۱۹ و ۲۰۰. سنن الدانی ص ۱۰۵.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۲۵

جبرئیل پیشاپیش و میکائیل پشت سر اوست (در زمان ظهور و حکومت او) اهل آسمان و زمین، پرندگان، حیوانات وحشی و موجودات دریایی، شاد می‌شوند (شادمانی همه را فرا می‌گیرد). در دولت او آبها فراوان می‌گردد و رودخانه‌ها در بستر دشتهای می‌گسترند، زمین خوردنیها (ورستنیها) یس را چند برابر می‌کند، و همه گنجهایش را خارج می‌سازد.

۹. گرانمایه بودن عترت

نظام الدین نیشابوری در تفسیر خود، ذیل آیه ۱۰۱ سوره آل عمران حدیث ثقلین را نقل می‌کند و می‌نویسد: «... علی ان عترته و ورثته یقومون مقامه بحسب الظاهر ایضاً لهذا قال: انی تارك فيکم الثقلین...»^(۱) گذشته از این، عترت پیامبر ﷺ و ورثه آن حضرت، به حسب ظاهر نیز قائم مقام و جانشین پیامبرند، و به همین خاطر پیامبر فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می‌گذارم...

مناوی در فیض القدیر می‌گوید: «و هذا مع ما علم من خصوصیتهم بالنبی و ما لهم من حرمته، فانهم اصوله التي نشأ عنها و فروعها التي نشأوا عنه كما قال: فاطمة بضعة منی»^(۲) نسبت اهل بیت به پیامبر، آنها را از ویژگیهای خاصی بر خوردار کرده است، و آنان همچون پیامبر دارای حرمت و احترامند. زیرا اهل بیت آن حضرت اصول (و ریشه‌های) او هستند که پیامبر از آنها نشأت گرفته است، و به شاخه‌هایی می‌مانند

۱. نظام الدین نیشابوری: غرائب القرآن، ج ۲، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ هـ ص ۲۲۱.

۲. فیض القدیر، ج ۳، ص ۱۴.

که از او رویده‌اند. پیامبر ﷺ خود فرموده است: فاطمه پاره تن من است.

شارح مشکاة در ذیل حدیث ثقلین و در توضیح این جمله حدیث «أذكركم الله اهل بيتي» که در برخی از نقلها آمده می‌گوید: «المعنى أنبهم حق الله في محافظتهم و مراعاتهم و اكرامهم و احترامهم و محبتهم و مودتهم».^(۱) معنای (خدا را به یاد شما می‌آورم درباره اهل بیت) این است، که شما را آگاه می‌سازم نسبت به حق خدا درباره محافظت از اهل بیت و مراعات آنها، و اینکه آنان را گرامی بدارید، احترام کنید، محبت ورزید و دوستشان بدارید.

مولوی مبین در شرح حدیث ثقلین در کتاب «وسيلة النجاة» می‌نویسد:

«چنانچه امثال به احکام کتاب خدا از فرضست؛ همچنین اطاعت و انقیاد او امر اهل بیت به جوارح و ارکان، و محبت و عقیدت و مودت بایشان به قلب و جنان، واجب و فرضست».^(۲)

مناوی به نقل از قرطبی و دیگران در ذیل حدیث ثقلین نسبت به عترت پیامبر ﷺ چنین می‌نویسد: «هذه الوصية و هذا التأكيد العظيم، يقتضى وجوب احترام آله و توقيرهم و محبتهم، وجوب الفروض المؤكدة التي لا عذر لاحد في التخلف عنهما».^(۳) این گونه سفارش و تأکید زیاد، اقتضا می‌کند احترام آل پیامبر و بزرگداشت آنها و محبتشان، به نحو واجب مؤکد، لازم شود، و برای احدی در تخلف از کتاب و عترت عذری

۱. القاری فی المرقاة فی شرح المشکاة، ج ۵، ص ۵۹۴.

۲. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۷۷۸. ۳. فیض القدید، ج ۳، ص ۱۴.

باقی نماند.

این گونه سخنان از بزرگان اهل سنت، به روشنی منزلت والای اهل بیت را می‌نمایاند. و احادیثی که از پیامبر ﷺ درباره اهل بیت رسیده است، جای شکی در عظمت آنها باقی نمی‌گذارد؛ ابن حجر در صواعق روایات زیر را از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: (۱)

● عن ابن عمر أَخْرَمَا تَكَلَّمَ بِه النَّبِيُّ ﷺ: «أَخْلَفُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي».

آخرین سخن پیامبر ﷺ این بود: جانشین من باشید در اهل بیتم.

● «انَّ لَهِ عَزْوَجَلْ ثَلَاثَ حَرَمَاتٍ، فَمَنْ حَفِظَهُنَّ حَفِظَ اللهُ دِينَهُ وَدُنْيَاهُ، وَ مَنْ

لَمْ يَحْفَظْهُنَّ لَمْ يَحْفَظِ اللهُ دُنْيَاهُ وَ لَا آخِرَتَهُ... حَرَمَةُ الْإِسْلَامِ وَ حَرَمَتِي وَ حَرَمَةُ

رَحْمِي». همانا برای خدای بزرگ سه حریم است، هر کس حرمت آنها

را نگه دارد، خدا دین و دنیایش را حفظ می‌کند، و هر که آنها را پاس

ندارد، دین و دنیایش (از فتنه‌ها) در امان نمی‌ماند: ۱. حرمت

اسلام ۲. حرمت من (پیامبر) ۳. حرمت خویشاوندانم.

● فی رِوَايَةِ لِلْبُخَارِيِّ عَنِ الصَّدِيقِ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَرْقُبُوا مُحَمَّدًا ﷺ

فِي أَهْلِ بَيْتِهِ». بخاری به نقل از ابوبکر آورده است: ای مردم!

محمد ﷺ را پاس بدارید با گرامی داشت اهل بیت آن حضرت.

● «مَنْ حَفِظَنِي فِي أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ اتَّخَذَ عِنْدَ اللهِ عَهْدًا». هر کس مرا در اهل

بیتم حفظ کند (آن گونه با اهل بیتم رفتار کند، که گویا با من رفتار

می‌کند)، براستی نزد خدا عهدی را برگرفته است.

۱. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۶۶۵. این روایات را شیخانی قادری نیز در کتاب «صراط

سوی» آورده است (با تغییراتی در برخی الفاظ آنها)، همان، ص ۷۱۶. همچنین هیشمی

روایت «اخلفونی فی اهل بیتی» را در مجمع البحرین نقل کرده است (ج ۳، ص ۴۰۶).

● «أنا و اهل بیتی شجرة فی الجنة و أغصانها فی الدنيا، فمن شاء اتَّخَذَ الی ربه سبیلاً». من و اهل بیتم درختی هستیم در بهشت که شاخه هایمان در دنیا آویخته است «پس هر کس می خواهد طریقی به سوی خدا بیابد» این شاخه ها را برگیرد.

● «فی کلِّ خَلْفِ امّتی عُدُولٌ من اهل بیتی یثَقُون عن هذا الدین تحریف الضالّین و انتِحال المُبطلین و تأویل الجاهلین». در هر نسلی از امتم عادلانی است از اهل بیتم که تحریفهای گمراهان را دور می سازند، ساخته های باطل اندیشان را از بین می برند، و تأویلهای نادانان را از دامن اسلام می زدایند.

● «ألا! انّ عیّتی و کَرشی اهلّی بیتی». هان! (بدانید) کانون سرّ (و قوام بخش) من اهل بیت من است.

● «الحمد لله الذی جعل فینا الحکمة اهلّ البیت». سپاس خدای را که حکمت (دانش ویژه) را در ما خاندان قرار داد.
و نیز می نویسد:

«و فی هذه الأحادیث سیّما قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُنظروا کیف تَخْلُقُونی فیهما» و «اوصیکم بعترتی خیراً» و «أذکرکم الله فی اهل بیتی»، الحثّ الأکید علی مودّتهم و مزید الاحسان إلیهم و احترامهم و اکرامهم، و تأدیة حقوقهم الواجبة و المندوبة، کیف و هم أشرفُ بیْتِ وجد علی وجه الأرض فخرّاً و حَسَباً و نَسَباً» (۱).

در این احادیث، به ویژه اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گوید: «بنگرید که چگونه جانشینی برای من هستید درباره قرآن و عترت»، «شما را

۱. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۶۶۸ (به نقل از صواعق).

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۲۹

سفارش می‌کنم به نیکی درباره عترتم»، «خدا را به یاد شما می‌آورم نسبت به اهل بیت»، اصرار اکید است بر مودت اهل بیت، و احسان فراوان به آنها و احترام و گرمی داشت آنها، و ادای حقوق واجب و مندوبی که دارند. چگونه پیامبر نسبت به آنها بشدت اصرار نورزد، و حال آن که با شرف‌ترین کسان در روی زمین اند از نظر حسب و نسب و پیشینه و نسل افتخار آفرین.

خفاجی در شرح حدیث ثقلین در «نسیم الریاض» می‌گوید: «فانظروا کیف تَخْلُقُونِی فیهما، اَی بعد وفاتی انظروا عملکم بکتاب الله و اتباعکم لاهل بیتی، و رعایتهم و پرّهم بعدی، فانّ ما یسرّهم سرّنی، و ما یسوءهم یسوءنی».^(۱) این که پیامبر می‌گوید: «بنگرید چگونه جانشینی برای من در کتاب و عترت هستید» یعنی پس از رحلتم بیندیشید چه اندازه به کتاب خدا عمل می‌کنید، و تا چه حد پیرو اهل بیت هستید، و در مراعات و نیکی به آنها می‌کوشید. زیرا آنچه آنان را مسرور سازد مرا شادمان می‌کند، و آنچه آنها را برنجاند، مرا می‌آزارد.

این فضائل فراوان درباره اهل بیت، بعضی از عالمان را واداشته تا اشعاری ناب در این باب بسرایند. شیخ احمد مالکی در قصیده‌ای طولانی فضائل اهل بیت را بر شمرد و آغاز آن چنین است:

لِآلِ الْبَيْتِ عِزٌّ لَا يَزُولُ وَ فَضْلٌ لَا تُحِيطُ بِهِ الْعُقُولُ
وَ إِجْلَالٌ وَ مَجْدٌ قَدْ تَسَامَى وَ قَدْرٌ مَا لِغَايَتِهِ وَصُولُ^(۲)

آل پیامبر عزتی زوال‌ناپذیر دارند، و فضایلی که عقل از احاطه و

۱. همان، ص ۷۲۳.

۲. همان، صص ۹۴-۷۹۳، (به نقل از مشارق الأنوار).

۱۳۰ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

درک آن عاجز است، شکوه و عظمت آنان بس والاست، و قدر و منزلتشان دست نیافتنی.

و گذشته از این احادیثی که یکی از افراد عترت را عدل نبی معرفی می‌کند، و گاه از بعضی انبیا برتر می‌داند، بیانگر مطلب است:

● محمد بن سیرین درباره مهدی (فردی از عترت که در آخر الزمان

ظهور می‌کند) می‌گوید: «و یَعْدِلُ نَبِیًّا»^(۱) با پیامبری برابری می‌کند.

● در روایت دیگری از وی آمده است: «قَدْ كَانَ يُفَضِّلُ عَلِيَّ بَعْضِ

الأنبياء»^(۲) بر برخی انبیا (مهدی) برتری دارد.

همچنین از پیامبر نقل شده که مردی از اهل بیت پیامبر اسلام را

آشکار می‌کند،^(۳) و در زمین مستقر می‌سازد به تقسیم اموال

می‌پردازد و عمل به سنت پیامبر را در میان مردمان در پیش می‌گیرد.^(۴)

این گونه احادیث نیز، نشان دهنده موقعیت اهل بیت و نقش

اساسی و مهم آنان است.

با توجه به این نکته اساسی، و از همین جاست که حدیث ثقلین با

مُصْلِحِ آخِرِ الزَّمَانِ و موعود منتظر پیوند می‌یابد. و گرانمایه بودن این

وجود نفیس نمایان می‌شود، و بارقه امید در دلها می‌درخشد. و آنچه

را پیامبر ﷺ نوید داده است تحقق می‌یابد، و آرمان شهر اسلام رخ

می‌نماید، و نوید تحقق همه جانبه عدالت، در همه ابعاد زندگی

انسان، که یگانه هدف اصیل رسالت انبیا و کتاب خداست، مسلمانان

را به تکاپو وا می‌دارد.

۱. عقد الدرر، ص ۱۹۹.

۳. همان، ص ۱۰۴.

بخش

پنجم

مہدی (ع)

در

حدیث ثقلین

بر اساس احادیث، مهدی (ع) فردی از عترت و اهل بیت و از فرزندان پیامبر دانسته شده است. و از این رو، وی یکی از دو چیز گرانبمایه در حدیث ثقلین به حساب می آید. و همه سفارشهای پیامبر درباره عترت، او را در بر می گیرد.

۱. مهدی فردی از عترت

یوسف بن یحیی مقدسی سلمی در نخستین باب کتاب «عقد الدرر» خود چنین عنوان می کند: «فی بیان أنه من ذریة الرسول الله ﷺ و عترته». باب اول در بیان این مطلب است که مهدی از ذریه پیامبر و عترت اوست. و آن گاه حدود ۳۴ حدیث در این باره نقل می کند، که برخی از آنها در کتابهایی چون «المعجم الصغیر» (طبرانی)، «سنن أبی داود»، «سنن ابن ماجه»، «سنن الدانی»، «مسند امام احمد»، «مستدرک الصحیحین» و... نیز آمده است.^(۱) و نیز سیوطی در کتاب الحاوی. احادیثی را در این زمینه یاد آور می شود، نمونه هایی از آنها چنین است:

۱. آدرس احادیث در این کتابها در پانویس کتاب عقد الدرر (تحقیق دکتر عبدالفتاح محمدالحلو) آمده است.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۳۳

۱. پیامبر ﷺ: «المهدی من عترتی، من وُلد فاطمة». (۱) مهدی از عترت من است، از فرزندان فاطمه (دخترم).
 ۲. پیامبر ﷺ: «لا تقوم الساعة حتی... یخرج من عترتی... من یملاها قسطاً و عدلاً، كما ملئت ظلماً و عدواناً». (۲) قیامت فرا نرسد تا این که کسی از عترتم بپاخیزد، و زمین را همچنانکه پر از ظلم و تجاوزهای آشکار شده، آکنده از عدل و داد کند.
 ۳. پیامبر ﷺ: «هو رجل من عترتی، یقاتل علی سنتی كما قاتلت أنا علی الوحی». (۳) مهدی مردی از عترت من است، برای (اقامه و پاسداشت) سنت من می ستیزد، همچنانکه من برای اجرای احکام الهی جنگیدم.
 ۴. پیامبر ﷺ: «لیبعثن الله من عترتی رجلاً افرق الثنایا اُجلی الجبته، یملک الأرض عدلاً، و یفیض المال فیضاً». همانا! خداوند از عترتم مردی را برمی انگیزاند که دندانهایش براق و گشاده‌اند، و پیشانی‌ش بلند و تابنده، زمین را آکنده از عدل می‌کند، و مال (امکانات اقتصادی و سرمایه) را به نحوی خاص زیاد می‌گرداند. (به گونه‌ای که همگان می‌توانند از آن بهره ببرند و نیازهایشان را برآورند).
- قرطبی در تذکره می‌گوید: «اسناد (لا مهدی الا عیسی) ضعیف، و الاحادیث عن النبی ﷺ فی التنصیص علی خروج المهدی من عترته من وُلد فاطمه ثابتةٌ أصح من هذا الحدیث، فا الحكمُ بهادونه». (۴) اسناد حدیث

۱. عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۳۵.

۲. عقد الدرر، ص ۳۶. و الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۷، ص ۴۸۴.

۳. همان، ص ۳۷.

۴. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۵. نظیر این مطلب را قرطبی از بیهقی نقل می‌کند، برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، صص ۲۲-۱۲۱.

۱۳۴ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

(مهدیی نیست جز عیسی بن مریم) ضعیف است، از پیامبر ﷺ احادیثی نقل شده که در آنها حضرت به طور آشکارا بیان می‌کند، که خروج مهدی از عترت او و از فرزندان دخترش فاطمه است. در درستی و ثبوت این احادیث جای تردید وجود ندارد، و از حدیث مذکور (از نظر سند) صحیح‌تر است. از این رو بر اساس این احادیث عمل می‌شود، نه آن حدیث.

۲. مهدی فردی از اهل بیت

احادیثی از پیامبر نقل گردیده، که در آنها مهدی فردی از اهل بیت دانسته شده است. این روایات نیز احادیثی را که در آنها مهدی از ذریه پیامبر و مردی از عترت معرفی شده، تأیید می‌کند. همچنین بر اساس آنها مهدی از مصداقهای روشن و کامل اهل بیت است، بدین گونه حدیث ثقلین مهدی را در بر می‌گیرد، و اینکه او عدل قرآن و یکی از دو چیز گرانمایه بجا مانده از پیامبر ﷺ است، و دستاورد رسالت آن حضرت. و به این ترتیب مهدی ریسمان الهی است که باید امت به آن چنگ زنند و بر محورش گرد آیند، و از او غفلت نورزند، و دریابند که پیامبر ﷺ مسلمانان را درباره رفتار با مهدی (و اعتقاد به او) باز خواست می‌کند. مهدی از آن جا که اهل بیت پیامبر است، ثقل اصغر در این زمان دانسته می‌شود، و با قرآن که ثقل اکبر است همراه است، و از آن تا قیامت جدایی ناپذیر می‌باشد.

و اینک نمونه هایی از این احادیث بازگو می‌شود:

از پیامبر ﷺ: «يُصِيبُ النَّاسَ بَلَاءٌ شَدِيدٌ حَتَّى لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مَلْجَأً، فَيَبْعَثُ

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۳۵

الله من عترتی اهل بیتی رَجُلًا... يُحِبُّهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، وَ تُرْسِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا لَا تُمَسِّكُ مِنْهُ شَيْئًا...»^(۱) بلا یی سخت مردمان را فرا گیرد، به گونه‌ای که انسان پناهگاهی نیابد. پس آن‌گاه خدا از عترت من از اهل بیتم مردی را برمی‌انگیزد... که ساکنان آسمان و زمین او را دوست می‌دارند. (در زمان او و دوران حکومتش) آسمان بارانهایش را فرو فرستد، و زمین رویدنیهایش را برآورد، و چیزی را از وی دریغ نکند...

۲. پیامبر ﷺ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ لَمَلَكَ فِيهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»^(۲) اگر از دنیا جز شبی باقی نماند، در آن مردی از اهل بیت من به حکومت می‌رسد.

۳. پیامبر ﷺ: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ يَعْمَلُ بِشَيْءٍ...»^(۳) مردی از اهل بیت من قیام می‌کند، و سنتم را برپا می‌دارد.

۴. پیامبر ﷺ: «مَلَكَ الْأَرْضَ أَرْبَعَةَ... وَ سَيَمْلِكُهَا خَامِسٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»^(۴) در (سراسر) زمین چهار نفر فرمانروایی کردند (و حکومت آنها جهانی گشت) و به زودی نفر پنجمی از اهل بیت من بر (همه) جهان حکومت می‌کند (و همه کشورها و سرزمینها به فرمانروایی او در می‌آیند).

۵. پیامبر ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَضْرِبُهُمْ بِهِمْ حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى الْحَقِّ»^(۵) قیامت فرا نمی‌رسد تا این که مردی از اهل بیت من قیام کند، بر بی‌دینان و کجروان بتازد تا به آیین

۱. عقد الدرر، ص ۸-۳۷. و الدرر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۷، ص ۴۸۵ (با تغییری

اندک در الفاظ). ۲. عقد الدرر، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۴۱. ۴. همان، ص ۴۰.

۵. مطالب العالیه، ج ۵، ص ۷۷.

حق بازگردند.

ابوالحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم سجزی می گوید: «قد تواترت الأخبار و استفاضت بکثرة رواياتها عن المصطفى ﷺ بِمَجِيءِ الْمَهْدِيِّ وَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ... وَ أَنَّهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَنَّهُ يَخْرُجُ مَعَ عِيسَى ﷺ فَيُسَاعِدُهُ عَلَى قَتْلِ الدَّجَالِ... وَ أَنَّهُ يَوْمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ عِيسَى يُصَلِّي خَلْفَهُ...» (۱) درباره آمدن مهدی (و بشارت به ظهور او) و این که مهدی از اهل بیت پیامبر ﷺ است، اخبار متواتر و مستفیض است، (و این وعده حتمی و یقینی است)، در این اخبار آمده که مهدی زمین را آکنده از عدل می کند، و قیام او با ظهور عیسی ﷺ همزمان است، عیسی ﷺ مهدی را بر قتل دجال یاری می رساند، و مهدی بر این امت، پیشوایی می کند و امام می گردد، و عیسی پشت سر او نماز می گزارد.

۳. مهدی فردی از فرزندان پیامبر

در دسته ای از اخبار پیامبر ﷺ مهدی را مردی از فرزندان خود معرفی می کند و به خود نسبت می دهد، این احادیث نیز تأکیدی است بر این که مهدی از عترت و از اهل بیت پیامبر ﷺ است.

۱. پیامبر ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وَكْدِي...» (۲).

قیامت پیا نمی شود، مگر این که فرزندم مهدی قیام کند.

۲. پیامبر ﷺ: «الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وَكْدِي...». مهدی مردی از فرزندان

من است.

۱. الحاروی للفتاوی، ج ۲، صص ۶-۸۵.

۲. عقد الدرر، ص ۳۸.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۳۷

۳. پیامبر ﷺ: «المهدیُّ منّا اهل البيت».^(۱) مهدی از خاندان ماست.
۴. پیامبر ﷺ: «عن حذیفة رضی الله عنه، قال: خطبنا رسولُ الله ﷺ، فذکرنا رسولُ الله بما هو کائنٌ، ثم قال: «لو لم یبق من الدنيا الا یومٌ واحدٌ لَطَوَّلَ اللهُ عزوجل ذلك الیومَ، حتی یتبعثَ فیهِ رجلاً من ولدی...».^(۲) حذیفة (رض) می گوید، رسول خدا ﷺ برایمان خطبه خواند، و آنچه را در آینده واقع می شود یادآوری کرد، سپس فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خدای بزرگ آن روز را طولانی می گرداند تا مردی از فرزندانم را (برای تحقق حکومت جهانی و اجرای سنت پیامبر ﷺ) به طور کامل و عمل به دستورهای دین در همه زمینه ها) برانگیزاند.
۵. پیامبر ﷺ خطاب به فاطمه: «نبینا خیرُ الأنبیاء و هو أبوک، و شهیدنا خیرُ الشهداء و هو عمُّ أبیک حمزةٌ و منّا من له جناحان یطیر بهما فی الجنة حیث شاء و هو ابن عمِّ أبیک جعفرٌ، و منّا سبطا هذه الامة الحسن و الحسین و هما ابناک، و منّا المهدی».^(۳) پیامبر ﷺ به فاطمه (دخترش) فرمود: نبی ما (مسلمانان) بهترین انبیاست، و آن پدرتوست، و شهید ما برترین شهداست، و او عموی پدرت حمزه است، و از ماست کسی که دو بال دارد، و با آن در بهشت هر جا که خواهد پرواز می کند، و او پسر عموی پدرت جعفر است. و از ماست دو سبط این امت حسن و حسین و این دو پسران تو هستند، و از ماست مهدی.
۶. پیامبر ﷺ خطاب به فاطمه در لحظات پایانی عمر: «... منّا سبطا هذه الامة، و هما ابناک الحسن والحسین... یا فاطمة، والذی بعثنی بالحق

۲. عقد الدرر، صص ۶-۴۵.

۱. همان، ص ۴۲.

۳. همان، ص ۴۷.

أَنَّ مِنْهُمَا مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَ مَرَجًا، وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ، وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا، وَ لَا صَغِيرَ يُوقِّرُ كَبِيرًا فَيُبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حِصُونَ الضَّلَالَةِ، وَ قُلُوبًا غُلْفًا يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ، وَ يَمْلَأُ الدُّنْيَا عَدْلًا، كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا»^(۱)... و از ماست دو سبط این امت، و آن دو حسن و حسین فرزندان تو اند... ای فاطمه! سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده است، مهدی این امت از نسل حسن و حسین است. آن گاه که دنیا را هرج و مرج فرا گیرد، فتنه‌ها و آشوبها آشکار شوند، راهها نا امن گردد، بعضی از مردمان بر برخی دیگر بتازند، بزرگ (و توانمند) بر کوچک (و ناتوان) رحم نکند، و خردسالان حرمت سالمندان را پاس ندارند، در این زمان خدای بزرگ از نسل حسن و حسین کسی را برانگیزد که دژهای ضلالت و گمراهی را درهم شکند، و دل‌های پوشیده را بگشاید، دین را در آخر الزمان برپا دارد، چنانکه من آن را در آغاز ظهور اسلام برپا داشتم. و دنیا را که ستم (و نابسامانی) فرا گرفته، آکنده از عدل کند (و به سامان رساند).

۷. پیامبر ﷺ: «مَنْ آذَى يُصَلِّيَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ»^(۲) و از ماست

کسی که عیسی فرزند مریم، پشت سر او نماز می‌گزارد.

در کتاب الحاوی به نقل از ابن سیرین آمده است: «الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ الَّذِي يَوْمَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۳) مهدی از این امت است، و او کسی است که بر عیسی بن مریم امامت می‌کند.

۱. عقد الدرر، صص ۴-۲۰۳. ۲. همان، ص ۲۰۸.

۳. الحاوی للفتاوی ج ۲، صص ۶۵ و ۶۷-۱۶۶.

بخش

ششم

آینده انسان

از نظر

قرآن و سنت

آینده انسان از نظر قرآن و سنت و عترت دل‌انگیز و بدور از تباهی و ظلم و فساد است:

آ. قرآن و آینده انسان

در قرآن آیاتی آمده است که از آینده‌ای درخشان و امیدبخش برای مسلمانان خبر می‌دهد. شیخ الاسلام ابن تیمیه (از عالمان قرن هفتم هجری)، در کتاب «علم الحدیث» خود برخی از آنها را می‌آورد.^(۱) مضمون این آیات این است که سرانجام به طور حتم شریعت اسلام بر دیگر ادیان و آئینها چیره می‌شود، و مسلمانان وارث زمین می‌شوند، کسانی در زمین پدید می‌آیند که خدا آنان را دوست می‌دارد و آنها خدا را دوست می‌دارند و به خدا کفر نمی‌ورزند:

● «كُتِبَ لِلَّهِ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي».^(۲) خدا نوشته (و لازم کرده) است، که به یقین من و فرستادگانم (کسانی که سنتم را بپا می‌دارند) پیروز می‌شویم.

● «و لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، أَنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ وَ إِنَّا جُنْدُنَا

۱. علم الحدیث، صص ۹۵-۳۸۷. ۲. مجادله (۵۸): ۲۱.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۴۱

لهم الغالبون»^(۱) همانا کلمه (و پیام) ما بر رسولانمان بر این قرار گرفته است که آنان یاری می‌شوند، و لشکریان ما (کسانی که برای اقامه حق و عدل و دین می‌ستیزند) چیره می‌گردند.

● «وَمَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^(۲) کسانی از شما که از دین (اسلام) روی بر می‌تابند (بدانند) به زودی خدا قومی را می‌آورد که دوستشان می‌دارد، و آنان نیز خدا را (و دینی را که نازل کرده) دوست می‌دارند.

● «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»^(۳) خدا به کسانی که ایمان می‌آورند و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده داده است که آنان را جانشینان در زمین گرداند (و به آنها قدرت و حکومت دهد).

● «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ، فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِكَافِرِينَ»^(۴) اگر اینان (به پیامبران و کتابهای آسمانی و پیام وحی) کفر بورزند، ما کسانی را بگماریم و قومی را جانشین آنها سازیم، که کافر به دین نباشند.

● «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ، ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»^(۵) اگر (از سفارشها و خواسته‌های دین) روی برتابید، (خداوند) به جای شما قوم دیگری را می‌آورد، و آنان همانند شما (سست باور و گریزان از دستورات و ارزشهای دینی) نخواهند بود. (و همه آنچه را دین آورده

۲. مائده (۵): ۵۴.

۴. الانعام (۶): ۸۹.

۱. صافات (۳۷): ۷۳-۱۷۱.

۳. نور (۲۴): ۵۵.

۵. محمد (۴۷): ۳۸.

۱۴۲ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

است در زندگی به کار خواهند بست).

شیخ الاسلام ابن تیمیه گوید: اگر گفته شود این آیات مربوط به زمان پیامبر است، پاسخ این است که خطاب در اینها همانند دیگر خطابه‌های قرآن (که دستور به وضو و نماز و حج می‌دهد و...) خطاب به همه مؤمنانی است که قرآن به آنها می‌رسد، و تا قیام قیامت این خطابه‌ها جریان دارد، و همه قرن‌ها را در بر می‌گیرد، و هرکس از دین خارج شود به اسلام صدمه‌ای نمی‌خورد، خدا تا رستاخیز قیامت به وسیله مؤمنان دینش را یاری می‌رساند، و عده‌ای که خدا درباره جانشینی در زمین داده و گفته است هرکس ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد خدا او را به این مقام می‌رساند، دائر مدار همین دو ویژگی است. ^(۱) «فمن كان أكمل إيماناً و عمل صالحاً كان استخلافه المذكور أتمّ، فان كان فيه نقصٌ و خللٌ كان في تمكينه خللٌ و نقصٌ، ذلك أن هذا جزاء هذا العمل، فمن قام بذلك العمل استحق ذلك الجزاء.» ^(۲)

بنابراین هرکس ایمان و عمل صالحش کامل تر باشد، جانشینی او تمامتر است، و اگر در این دو نقص و خللی باشد، در تمکین (و تسلط وی بر زمین) نابسامانی خواهد بود، زیرا استخلاف در زمین پاداش این دو است، هر که این دو را بپا دارد، شایسته این پاداش می‌شود.

ب. سنت و آینده انسان

در احادیث نیز آینده مورد توجه است، و براساس آنها در آغاز هر قرنی یک احیاگر دین برانگیخته می‌شود، و دین را که رنگ باخته و نما

۱. علم الحدیث، صص ۹۵-۳۸۷.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۴۳

و جلای خود را از دست داده است بار دیگر زنده می‌سازد.
پیش از قیامت علاماتی رخ می‌دهد، مانند: دخان، (خروج) دجال، دابّه، طلوع خورشید از مغرب و... و نیز در آخر الزمان عیسی از آسمان فرود می‌آید، و در آن هنگام امام امت اسلامی از خودشان است. و تا آن زمان گروهی از امت بر آئین حق پایدار می‌مانند، مخالفان نمی‌توانند به آنها آسیب رسانند، و دشمنان را جرأت ضرر به آنها فراهم نمی‌آید. قبل از آن که ساعت (قیامت) فرا رسد، گنجهای زمین گشوده می‌شود، و همه بر کسانی که به خاطر مال به قتل، دزدی و قطع رابطه با خویشاوندان دست یازیده‌اند تأسف می‌خورند و به شگفتی می‌نگرند، در این هنگام است که ستونهایی از طلا و نقره نمایان می‌گردد. همه توانمند می‌شوند و کسی فردی را نمی‌یابد که زکات مالش را به او بدهد، امیر (و سلطانی) که در آن زمان بر مردم حکم می‌راند به معنای، واقعی کلمه بخشنده است، و فراتر از حد حساب و شمارش مردمان را از نظر اقتصادی و معیشتی توانمند می‌گرداند. و تا این چنین مردی که مردم را به عصایش (به اشاره) رهبری می‌کند، ظهور نکند، قیامت فرا نمی‌رسد.

و نیز در حدیث آمده است که دین اسلام به غربت می‌افتد، و با این همه کسانی که برای اقامه حق بپاخیزند و سرافراز بچنگند همواره وجود دارد، تا این که عیسی فرود آید. همچنین در حدیثی که بخاری و مسلم آن را از جابر بن سمره نقل می‌کنند، دین اسلام پایدار می‌ماند تا اینکه دوازده خلیفه از قریش (یکی پس از دیگری) فرمانروایی کنند، و همه امت اسلامی پیرو آنها باشند.

۱۴۴ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

نمونه هایی از این دسته احادیث چنین است:

۱. پایداری حق مداران

در صحیح مسلم آمده است:

● «لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق، ظاهرين الى يوم القيامة».^(۱) همواره طائفه‌ای از امتم برای (اقامه) حق می‌ستیزند، اینان تا روز قیامت (و پیش از نزول عیسی) شکست ناپذیرند.

این روایت را راویان مختلف با تغییر اندکی در الفاظ نقل کرده‌اند، مانند جابر، مغیره، ثوبان، و عقبه ابن عامر و... در صحیح بخاری و مسلم الفاظ روایت چنین است:

● «لا تزال طائف من امتي قائمة بأمر الله لا يضرهم من خذلهم و لا من خالفهم حتى يأتي أمر الله و هم ظاهرون على الناس».^(۲) همواره گروهی از امت من امر خدا را برپا می‌دارند، کسانی که آنها را خوار (و ذلیل) می‌سازند و با آنان مخالفت می‌ورزند، نمی‌توانند به این گروه آسیب رسانند. این ستیز ادامه دارد تا این که امر خدا فرا رسد، در حالی که آنان بر مردمان چیره شده‌اند.

ابن تیمیه پس از نقل این حدیث می‌گوید: این حدیث در صحیح بخاری و مسلم آمده است، و مانند آن را از چند طریق (در کتابهای حدیث) می‌توان دید، در این حدیث پیامبر صادق (که راستگویی او مورد تصدیق است) خبر داده، که گروهی بر حق از امتش همواره پیروز و عزیزند. کسانی که مخالف آنها هستند و نیز افرادی که آنها را

۱. منتخب الصحیحین، صص ۴۳۵ و ۸۶. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۹۱. مطالب العالیه،

ج ۵، صص ۱۲-۱۳.

۲. علم الحدیث، ص ۳۸۴.

خوار می‌پندارند، ضرر به آنها نمی‌زنند.

۲. حکومت جهانی و رهبری فراگیر

در صحیح مسلم آمده است:

● «ان الله زَوَى لى الارضَ فرأيتُ مشارِقَها و مغارِبَها و انَّ مُلكَ أُمَّتى سَيَبْلُغُ ما زَوَى لى منها...»^(۱) همانا خدا زمین را برای من جمع (و کوچک) کرد، شرق و غرب آن را دیدم، و فرمانروایی امت من در آینده بر آنچه برایم عیان گشت (همه سرزمینها و کل کره زمین) فرا می‌رسد.

در این حدیث خدا (مانند مُدل، کره و نقشه ماکت و نمونه کوچک شده) همه سرزمینها و نقاط زمین را به پیامبر نشان می‌دهد، و پیامبر همه را مشاهده می‌کند، و می‌گوید حکومت امت من بر همه زمین که نمونه کوچک شده آن را من دیدم، سرانجام روزی تحقق می‌پذیرد. این نوید امید بخش و تخلف‌ناپذیر از سوی پیامبر راستگوی اسلام، تا کنون عملی نشده و تحقق نیافته است. و به یقین در آینده به انجام می‌رسد.

همچنین در احادیث سخن از پیشوایی فردی از مسلمانان بر همه جهان است، در صحیح بخاری و مسلم حدیثی به نقل از ابی هریره چنین است:

● «لا تقوم الساعةُ حتى يخرج رجلٌ من قحطان يسوقُ الناسَ بعصاه»^(۲) قیامت بپا نمی‌شود، تا این که مردی از قحطان بپا خیزد که مردمان را با عصایش رهبری می‌کند.

۲. همان، ص ۲۴۳.

۱. منتخب الصحیحین، ص ۸۵.

چنانچه ملاحظه می شود در این حدیث سخن از پیشوایی بر همه مردم است با ابزار (اشاره، علامت، سیطره و آگاهی و قدرت و کارایی که سمبل آن) عصا است. و این گونه پیشوایی تا کنون انجام نگرفته و در آینده وقوع آن حتمی است زیرا سخن پیامبر که دو کتاب بزرگ اهل سنت آن را نقل کرده اند تخلف نمی پذیرد.

و نیز در صحیح مسلم آمده است:

● «لا تذهب الأيام و الليالی حتی یملک رجل یقال له الجَهْجَاه»^(۱).

روزها و شبها به پایان نمی رسد، تا اینکه مردی به نام «جهجاه» به حکومت رسد.

این حدیث نیز از ابی هریره نقل شده است و خبر از حکومت جهانی و پیشوایی فراگیر بر همه سرزمینها می دهد. واژه «جَهْجَهه» به معنای فریاد پهلوانان در جنگ و غیر آن است. و نیز به معنای بازداشتن کسی از همه چیز (و دست دیگران را کوتاه کردن).^(۲) گویا جهجاه که روزی بر همه زمین فرمان می راند فریادی رعد آسا دارد، با هر کس که در مقابل او بایستد در می افتد و دیگر حکومتها را سرنگون می سازد، و با بازداشتن دیگران از ظلم و استعمار مردم و حکومت بر آنها، خود یگانه رهبر جهان می شود، باطل را از بین می برد و حق را استوار می کند.

۳. گسترش آیین حق

احادیثی از گسترش دین اسلام در همه پهنه گیتی خبر می دهد، و

۱. همان، ص ۴۳۴. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۸۷.

۲. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۸۶.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۴۷

این که دین مداران به عزت می‌رسند، و کافران در ذلت می‌افتند. همیشه در حدیث صحیحی از پیامبر چنین نقل می‌کند: «لَيُبْلَغَنَّ هَذَا الْأَمْرَ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا يَتْرُكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبَرَ الْأَدْخَلَ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ يُعَزِّزُ عَزِيزاً، أَوْ يُذِلُّ ذَلِيلًا، عِزًّا يُعْزِلُ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَ ذُلًّا يُذِلُّ اللَّهُ بِهِ الْكُفْرَ».^(۱) چنانچه با گردش روز و شب زمان سپری می‌شود و روزگار جدیدی پدید می‌آید، به یقین دعوت به اسلام نیز در آینده فراگیر می‌شود. زمانی فرا می‌رسد که خدا هیچ خانه گلی (شهری) و کرکی (روستایی و عشایری) را بدون این دین باقی نمی‌گذارند (و در هر نقطه‌ای از گیتی اسلام را حاکم می‌سازد). دینداران عزت می‌یابند، و بی‌دینان خوار می‌گردند. این همان نویدی است که خدا با آن اسلام و مسلمانان را عزت می‌دهد، و کفر و بی‌دینی را در مذلت می‌افکند.

۴. نزول عیسی مسیح

در صحیح بخاری و مسلم آمده است:

● «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فَيْكُمُ وَ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ».^(۲) چگونه اید آن گاه که فرزند مریم فرود آید و امامتان از خودتان باشد. بیروتی در ذیل این حدیث می‌گوید: این که امام از ماست، احتمال می‌رود از مسلمانان باشد یعنی امام اعظم، یا امام از قریش و یا از عرب باشد، خدا به مقصود رسولش داناتر است. محمود ارنأووط در پانویس می‌نویسد: مُسْلِمٌ این حدیث را به لفظ دیگری از ولید بن مسلم به نقل از ابی ذئب این گونه آورده است:

۲. منتخب الصحیحین، ص ۲۹۰.

۱. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۷.

«کیف انتم اذ انزلَ فیکم ابن مریم فَأَمَّکُمْ مِنْکُمْ»^(۱) (چگونه اید زمانی که فرزند مریم در میانتان فرود آید، و سپس از خودتان بر شما امامت کند)

ابن اَبی ذئب می گوید: «تدری ما أَمَّکُمْ مِنْکُمْ؟ قلت: تُخبرنی. قال، فَأَمَّکُمْ بکتابِ رَبِّکُمْ تبارک و تعالی و سُنَّةِ نَبِیِّکُمْ ﷺ»^(۲) آیا می دانید به چه چیزی امام خودتان امامت می کند؟ ولید بن مسلم می گوید آگاهمان ساز. ابن اَبی ذئب خود پاسخ می دهد: به کتاب خدا و سنت پیامبر بر شما امامت می کند.

در هر صورت روشن است که تا کنون حضرت عیسی علیه السلام فرود نیامده است و چنین واقعه‌ای رخ نداده است، و در آینده این کار انجام می شود. و چنانچه گذشت امامت تنها در امام نماز منحصر نمی گردد، بلکه سخن از پیشوایی مسلمانان است براساس کتاب و سنت. و با امامت مردی از جامعه اسلامی، که طبق احادیث عترت و ثقلین و احادیث مهدی، این امام مهدی فرزند فاطمه و از اهل بیت پیامبر است.

۵. احیاگر دین

برپایه مطالب گذشته و بی توجهی مردمان به دین، و کهنه جلوه دادن آئین اسلام، و قدیمی انگاشتن دستورات و رهنمودهای آن است که، سنت خبر از ظهور یک احیاگر دین در آغاز هر قرنی می دهد. کسی که بار دیگر دین را به درون جامعه می کشاند و کارآمدی آن را می نمایاند و غبار کهنگی را از چهره آن می زداید:

۱. اسنی المطالب، ص ۷۷-۵۷۶. ۲. همان.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۴۹

«إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُهَا دِينَهَا».^(۱)
همانا خدا برای امت (اسلامی) در آغاز هر قرنی کسی را برمی انگیزد
که دین را احیا کند.

این حدیث را ابوداود و غیر او نقل کرده‌اند، حاکم آن را صحیح
می‌داند و وزین عراقی گوید سند این حدیث صحیح است.^(۲)
محمود ارنائووط در توضیح حدیث می‌گوید: «المُرَادُ بِتَجْدِيدِ الدِّينِ
إِظْهَارُهُ بَعْدَ ضَعْفِ حَدَثِ فِي أَهْلِهِ وَ الْمُجَدِّدُ قَدْ يَكُونُ وَاحِدًا وَ قَدْ يَكُونُ مُتَعَدِّدًا
وَ قَدْ يَكُونُ بِالْعِلْمِ وَ قَدْ يَكُونُ بِالسِّيفِ».^(۳) مقصود از تجدید دین اظهار آن
است، پس از ضعفی که در میان پیروان دین رخ داده است. و مُجَدِّد
(احیاگر) گاهی یک نفر و گاه چند نفر است، و احیاگری گاهی با علم و
روشنگری است، و گاه با شمشیر (و جنگ و به کارگیری ابزار نظامی).
ابن تیمیه گوید: این حدیث در سنن چهارگانه (ابوداود، ترمذی،
نسائی، و ابن ماجه) آمده است. «التَّجْدِيدُ إِنَّمَا يَكُونُ بَعْدَ الدُّرُوسِ وَ ذَلِكَ
هُوَ غُرْبَةُ الْإِسْلَامِ».^(۴) و تجدید دین همانا بعد از کهنگی (و رنگ باختن)
آن است. و همین یعنی غربت اسلام، (که در حدیث آمده اسلام در
آینده غریب می‌شود).

و این حدیث به مسلمان آرامش خاطر می‌دهد که از کمی کسانی
که اسلام را درست بشناسند انده‌ناک نشود (و از این که عده زیادی
حقیقت اسلام را در نمی‌یابند به آن نمی‌گروند) شک در دین اسلام

۱. علم الحدیث، ص ۳۸۵. اسنی المطالب، ص ۲۱-۱۲۰.

۲. اسنی المطالب، صص ۲۱-۱۲۰. ۳. همان، ص ۱۲۰.

۴. علم الحدیث، ص ۳۸۵.

۱۵۰ □ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

نکند، زیرا در آغاز بعثت نیز وضع همین گونه بوده است.

پیامبر ﷺ در حدیثی صحیح می گوید:

«لِیَبْلُغَنَّ هَذَا الْأَمْرَ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا يَتْرُكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبَرَ الْأَدْخَلَ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ يُعِزُّ عَزِيزاً أَوْ يَذِلُّ ذَلِلاً، عِزّاً يَعِزُّ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ وَاهْلَهُ وَذَلّاً يَذِلُّ اللَّهُ بِهِ الْكُفْرَ.»^(۱)

همچنان که زمان می گذرد و روز و شب فرا می رسد، این امر (چیرگی آئین توحیدی بر سایر مسلکها) نیز به کمال می رسد (و مرزها، سرزمینها و اندیشه ها را در می نوردد). خدا هیچ خانه گلی و مویی را نمی گذارد، و مگر این که دین اسلام را وارد آن می کند، اسلام و مسلمانان را عزیز می گرداند، و کافران را در خواری می افکند.

در این حدیث سخن از غلبه اسلام بر دیگر ادیان است و این که سرانجام اسلام نقاط دور و نزدیک جهان را فرا می گیرد، و مسلمانان عزت می یابند، و هر کس اسلام را نپذیرد باید تن به ذلت دهد.

۶. رفاه اقتصادی

در صحیح بخاری و مسلم روایاتی آمده است که به رفاه اقتصادی گسترده و بی نیازی مالی و سطح زندگی مطلوب، پیش از رستاخیز قیامت، بشارت می دهد:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْمَالُ فِيكُمْ، فَيَفِيضُ حَتَّى يُهَمَّ رَبُّ الْمَالِ مِنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ وَحَتَّى يَعْرِضَهُ فَيَقُولُ الَّذِي يُعْرَضُ عَلَيْهِ لَا أَرَبَ لِي فِيهِ.»^(۲)

قیامت پیاپی نمی شود، تا این که مال (امکانات اقتصادی) در میانتان زیاد شود (به حدی که) صاحب مال در پی کسی برآید که صدقه (زکاتش)

۳ و ۲ - منتخب الصحیحین، ص ۴۴۴.

۱. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۷.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۵۱

را بپذیرد، و بر او عرضه کند، اما وی بگوید: نیازی به مال ندارم.
«لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْمَالُ وَ يَفِيضَ حَتَّى يَخْرُجَ الرَّجُلُ بِزَكَاةِ مَالِهِ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهَا مِنْهُ وَ حَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَ أَنْهَارًا». پیش از آنکه قیامت فرا رسد، مال زیاد و انبوه شود، به گونه‌ای که کسی فردی را نیابد که زکات مالش را به او پردازد، و نیز سرزمین عرب (به حالت پیشین خود برگردد) پر از گیاه (و بیشه زار) شود، و رودها در آن جریان یابد.

● «تَلَقَى الْأَرْضُ أَفْلاذِكِبْهَا امْتِثَالَ الْأَسْطُوَانَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، فَيَجِيءُ الْقَاتِلُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَتَلْتُ، وَ يَجِيءُ الْقَاطِعُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَطَعْتُ رَحْمِي، وَ يَجِيءُ السَّارِقُ فَيَقُولُ فِي هَذَا قَطَعْتُ يَدِي، ثُمَّ يَدْعُوْنَهُ فَلَا يَأْخُذُونَ مِنْهُ شَيْئًا».^(۱) زمین گنجهای (نهفته در درون خود را) بیرون افکند، مانند ستونهای استوانه‌ای از طلا و نقره. پس در این هنگام قاتل بگوید برای این (مال) کشتم، قاطع بگوید برای مال باخویشاوندم بریدم، دزد بگوید برای این دستم قطع شد، آن گاه اینان برای بردن و استفاده از این گنجها دعوت شوند، ولی چیزی از آن را بر نگیرند.

● «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يُقَسِّمُ الْمَالَ وَ لَا يَعْدُهُ».^(۲) در آخر الزمان خلیفه‌ای است که فراتر از حد حساب و شمار، مال (و امکانات زندگی) میان مردمان تقسیم کند.

● «مَنْ خَلَفَائِكُمْ خَلِيفَةٌ يَحْثُو الْمَالَ حَثِيًّا لَا يَعُدُّهُ عَدًّا».^(۳) از خلفای شما خلیفه‌ای است که بی شمار (به مردمان) مال ببخشد.

۲. همان، ص ۵۱۰.

۱. همان، ص ۲۰۶.

۳. همان، صص ۳۶۰ و ۹۵.

۷. حوادث شگفت

در سنن چهارگانه اهل سنت، و نیز صحیح مسلم حدیثی نقل شده است که خبر از یک سری حوادث غیرطبیعی، پیش از قیامت و پایان دنیا می‌دهد:

● «ان الساعة لا تقوم حتى يكون عَشْرَ آياتٍ؛ الدُّخَانُ، و الدَّجَالُ، و الدَّابَّةُ، و طلوع الشمس من مغربها و ثلاثة خسوف...»^(۱) قیامت فرا نمی‌رسد، مگر این که پیش از آن ده نشانه تحقق یابد؛ دخان، دجال: دابّه، و طلوع خورشید از مغرب و سه خسوف و...

پیامبر ﷺ: «لا تقوم الساعة حتى يلتقي الشيخان فيقول أحدهما لصاحبه: متى وُلِدْتَ؟ فيقول: يومٌ طَلَعَتْ الشَّمْسُ من المغرب»^(۲) قیامت بپا نمی‌شود، تا این که روزگاری فرا رسد که وقتی دو سالمند به همدیگر رسند، و یکی از دیگری بپرسد، تاریخ تولدت چه زمانی است؟ او جواب دهد: روزی که خورشید از مغرب طلوع کرد.

● «ما بين خلق آدم الى قيامة الساعة أمرٌ أكبرُ مِنَ الدَّجَالِ»^(۳) از زمان آفرینش آدم تا فرا رسیدن قیامت، چیزی بزرگتر (و حادثه‌ای از نظر فتنه‌انگیزی مهم‌تر) از دجال وجود ندارد.

۸. حکومت دوازده خلیفه قریشی

در صحیح بخاری و مسلم حدیثی است که خبر از دوازده خلیفه قریشی می‌دهد که مورد پذیرش همه مسلمانان هستند؛ به حق عمل می‌کنند و بر طریق هدایتند:

۱. اسنی المطالب، صص ۵۷۶-۷۷. ۲. مطالب العالیه، ج ۵، ص ۷۹.

۳. منتخب الصحیحین، ص ۳۳۹.

مهدی (ع) در حدیث ثقلین □ ۱۵۳

● «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً، كُلُّهُمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ...»^(۱) این دین پایدار خواهد ماند تا این که دوازده خلیفه، که همه قریشی اند، و بر همه آنها امت اسلام اتفاق دارند، بر مسلمانان حکومت کنند.

● «انْه لَا تَهْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ حَتَّى يَكُونَ فِيهَا اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ»^(۲) همانا عمر این امت به پایان نمی رسد تا اینکه دوازده خلیفه در میان آنان پدید آید، و همه آنها به هدایت و دین حق عمل کنند.

ج. عترت و آینده انسان

براساس احادیثی که درباره مردی از عترت، یعنی مهدی (ع) وارد شده است، فراخوانهای قرآن و سنت، و تحقق کامل نویدها و وعده های آن دو، توسط مهدی (ع) انجام می پذیرد. آن حضرت به تأکید قرآن درباره عدل جامه عمل می پوشاند، و آن را در همه ابعاد زندگی انسان پیاده می کند. حکومت جهانی تشکیل می دهد، با ظلم و ستم در می افتد. و همه مردمان را از سطح زندگی مطلوب بهره مند می سازد، و از نظر مالی بی نیاز می کند.^(۳)

او احیاگری است که دگر بار دین را زنده می سازد، و بخشهایی از دین را که حاکمان جور، میرانده اند و از اندیشه ها زدوده اند، به عرصه حیات می کشد، و آنچه را از قرآن و سنت که بر زمین مانده و به

۱. همان، ص ۴۶۲. جلال الدین سیوطی: تاریخ الخلفاء (تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید)، چاپ اول، مطبعة العاده، ۱۳۷۱ هـ، ص ۱۰.

۲. مطالب العالیه، ج ۵، ص ۷۶.

۳. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع کنید به بخش مهدی مردی از اهل البیت، به بعد.

۱۵۴ ■ مهدی (ع) در حدیث ثقلین

فراموشی سپرده شده است، برپا می‌دارد. به غربت اسلام پایان می‌بخشد و عزت و سربلندی مسلمانان را به آنان باز می‌گرداند. کافران را در خفت و خواری می‌افکند، در جامعه اسلامی و در میان مسلمانان روح حیات می‌دمد، به تقسیم درست اموال و امکانات دست می‌یازد، و حکومتی را تأسیس می‌کند که اهل آسمان و زمین، انسان و دیگر موجودات از آن خشنود گردند.

به این ترتیب قرآن، سنت و عترت به یک حقیقت فرا می‌خوانند و در یک محور قرار می‌گیرند. این سه مردمان را به توحید دعوت می‌کنند، به دادگری، به ظلم ستیزی، به حق، به امر به معروف و نهی از منکر، به معاشرت نیک و... و این واقعیت بار دیگر سخن پیامبر را به ذهن می‌آورد که در حدیث ثقلین فرمود: «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^(۳) قرآن و عترت هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا این که در حوض بر من وارد آیند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. محمدرضا حکیمی: اجتهاد و تقلید در فلسفه، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۳. محمد بن درویش حوت بیروتی: أسنی المطالب فی احادیث مختلفة المراتب، چاپ اول، دارالفکر، ۱۴۱۲ هـ.
۴. ابن اثیر جزری: أسد الغابة، ج ۲، احیاء التراث العربی.
۵. علی بن احمد واحدی نیشابوری: اسباب النزول، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۰ هـ.
۶. محمود أبوریة: أضواء علی السّنة المحمّدیة او دفاع عن الحدیث، چاپ پنجم، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
۷. امام فخر رازی: تفسیر کبیر، ج ۳ و ج ۲۵ و ج ۲۷، چاپ سوم، احیاء التراث.
۸. احمد بن شعیب نسائی: تفسیر نسائی، ج ۲، تحقیق و تعلیق سید بن عباس جلیسی و صبری عبدالخالق شافعی، چاپ اول، مکتبة السنة، ۱۴۱۰ هـ.
۹. ابوبکر خطیب بغدادی: تاریخ بغداد، ج ۸.
۱۰. جلال الدین سیوطی: تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، چاپ اول، مطبعة العاده مصر، ۱۳۷۱ هـ.
۱۱. شیخ منصور علی ناصف: التاج الجامع للاصول، ج ۳، چاپ دار المعرفة، ۱۴۰۶ هـ.

١٢. ابن جرير طبرى: جامع البيان، ج ١٠، چاپ اول، دارالكتب العلميه، ١٤١٢ هـ.
١٣. ابن اثير جزرى: جامع الاصول، ج ١، چاپ اول، مطبعة السنة المحمدى، ١٣٦٨ هـ.
١٤. محمد بن احمد انصارى قرطبى: الجامع لاحكام القرآن، ج ٨ و ج ١٧، دارالحياة التراث عربى، ١٤٠٥ هـ.
١٥. جلال الدين سيوطى: جامع الصغير، ج ١، چاپ اول، دارالفكر، ١٤٠١ هـ.
١٦. ابو نعيم اصفهانى: حلية الأولياء، ج ١ و ج ٩، چاپ اول، دارالكتب العلميه، ١٤٠٩ هـ.
١٧. جلال الدين سيوطى: الحاوى للفتاوى، ج ٢، دارالكتب العلميه، ١٤٠٨ هـ.
١٨. نسائى: الخصائص.
١٩. جلال الدين سيوطى: الدر المنثور فى التفسير المأثور، ج ٦ و ج ٧، چاپ اول، دارالفكر، ١٤٠٣ هـ.
٢٠. ابن بهرام دارمى: سنن، ج ٢، چاپ دارالفكر.
٢١. ابوبكر احمد بن حسن بيهقى: سنن بيهقى، ج ٢، دارالمعرفة، ١٤١٣ هـ.
٢٢. مسلم بن حجاج نيشابورى: صحيح، ج ٥، چاپ اول، تحقيق دكتور موسى و احمد، مؤسسه عزالدين، ١٤٠٧ هـ.
٢٣. ابو عيسى ترمذى، صحيح، ج ٢.
٢٤. ابن حجر هيثمى: صواعق المحرقة، چاپ مكتبة قاهرة، دارالطباعة محمديه.
٢٥. ابن سعد: طبقات الكبرى، ج ٢، دار بيروت، ١٤٠٥ هـ.
٢٦. يوسف بن يحيى مقدسى شافعى: عقد الدرر فى اخبار المنتظر، تحقيق دكتور عبدالفتاح محمد الحلو، تعليق على نظرى منفرد، چاپ اول، انتشارات نصايح، ١٤١٦ هـ.

٢٧. ابن تيمية: علم الحديث، تحقيق و تعليق موسى محمد على، چاپ دوم، عالم الكتب، ١٤٠٥ هـ.
٢٨. ميرسيد حامد حسين موسوى: عبقات الأنوار، ج ٦-١، چاپ دوم، مؤسسه نشر نفائس مخطوطات ١٣٨٠، چاپ جبل المتين.
٢٩. نظام الدين نيشابورى: غرائب القرآن، ج ٢، چاپ اول، دارالكتب العلميه، ١٤١٦ هـ.
٣٠. عبدالرؤوف مناوى: فيض القدير، ج ٣، چاپ دوم، دارالمعرفة، ١٣٩١ هـ.
٣١. عبدالرؤوف مناوى: فيض القدير، ج ٢ و ج ٣، چاپ اول، انتشارات دارالفكر، ١٤١٦ هـ.
٣٢. سيد مرتضى حسيني فيروزآبادى: فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ٢، چاپ دوم، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٢ هـ.
٣٣. على بن حسام الدين متقى هندی: كنز العمال، ج ١ و ج ٣ و ج ٧، چاپ مؤسسه الرسالة.
٣٤. محمد بن عمر زمخشرى: كشاف، ج ٤، منشورات بلاغة.
٣٥. خطيب بغدادى: الكفاية فى علم الرواية، دارالكتب العلميه، ١٤٠٩ هـ.
٣٦. نورالدين هيثمى: كشف الأستار عن زوائد البزار على الكتب و السنة، تحقيق حبيب الرحمن اعظمى، ج ٣، چاپ اول، مؤسسه الرسالة، ١٤٠٤ هـ.
٣٧. ابن منظور، لسان العرب، ج ١١ و ج ١٣ و... نشر ادب حوزه، ١٤٠٥ هـ.
٣٨. نورالدين على بن ابى بكر هيثمى: مجمع الزوائد منبع الفوائد، ج ١ و ج ٦ و ج ٩، مؤسسه المعارف، ١٤٠٦ هـ.
٣٩. نورالدين على بن ابى بكر هيثمى: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ٥ و ج ٩، چاپ دوم، دارالكتاب العربى، ١٩٦٧ م.

٤٠. ملا على قارى: مرقاة المفاتيح، ج ٥، مكتبة الاسلاميه، حاج رياض شيخ.
٤١. راغب اصفهاني: مفردات، چاپ دوم، دفتر نشر كتاب، ١٤٠٤ هـ.
٤٢. صدرالدين صدر: المهدي، مكتبة المنهل، ١٣٩٨ هـ.
٤٣. امام حافظ حاكم نيشابورى: مستدرک الصحيحين، ج ٣، چاپ دارالمعرفة.
٤٤. بشار عواد معروف و همكاران: المسند الجامع، ج ٢ و ٥، دارالجيل و شركة المتحدة، چاپ اول، ١٤١٣.
٤٥. نورالدين هيثمى: مجمع البحرين فى زوائد المعجمين، ج ٣، تحقيق محمد حسن محمد حسن اسماعيل شافعى، چاپ اول، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ هـ.
٤٦. ابن حجر عسقلانى: المطالب العالىه بزوائد الثمانية، ج ٤ و ج ٥، تحقيق ابى بلال و غنيم بن عباس غنيم، چاپ اول، دارالوطن، ١٤١٨ هـ.
٤٧. يوسف بن اسماعيل النبهانى: منتخب الصحيحين من كلام سيد الكونين، انتشارات دارالفكر، ١٤٠٣ هـ.
٤٨. احمد بن حنبل، مسند ج ٣ و ج ٤ و ج ٥، چاپ دار صادر بيروت.
٤٩. عبد بن حميد، مسند، ج ٧.
٥٠. ابن اثير: النهاية، ج ٣، مكتبة العلمية (بيروت).



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

لیست کتب انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)

- کد ۱۰۱ * امام مهدی (ع) و آینده زندگی / گردآوری: مهدی حکیمی / ۸۰ ص رقی / چاپ اول / ۲۰۰۰ ریال
- کد ۱۰۲ * انتظار در اندیشه‌ها / بنیاد فرهنگی مهدی موعود (ع) / ۷۲ صفحه رقی / چاپ اول / ۲۰۰۰ ریال
- کد ۱۰۳ * حضرت مهدی در سنت نبوی / بنیاد فرهنگی مهدی موعود (ع) / ۷۲ ص رقی / چاپ دوم / ۲۰۰۰ ریال
- کد ۱۰۴ * سفر به ایرانشهر / سید احمد زرهانی / ۴۰ ص رقی / چاپ اول / ۱۲۰۰ ریال
- کد ۱۰۵ * خورشید تابان / شاعران برگزیده / ۲۰۰ ص رقی / چاپ اول / ۷۰۰۰ ریال
- کد ۱۰۶ * جوانان یاوران مهدی / محمد باقر پور امینی / ۴۸ ص / پالتویی / چاپ اول / ۲۰۰۰ ریال
- کد ۱۰۷ * زنان در حکومت امام زمان / محمد جواد طبسی / ۳۶ ص پالتویی / چاپ اول / ۱۵۰۰ ریال
- کد ۱۰۸ * کجایی ای فرزند احمد / دعای ندبه / ترجمه سید مهدی شجاعی / ۴۸ ص جیبی / چاپ اول / ۲۰۰۰ ریال
- کد ۱۰۹ * کجایی ای فرزند احمد / دعای ندبه / ترجمه سید مهدی شجاعی / ۳۲ ص نصف جیبی / چاپ اول / ۱۵۰۰ ریال
- کد ۱۱۰ * امام مهدی (ع) در حدیث ثقلین / جمعی از نویسندگان / ۱۶۰ ص رقی / چاپ اول / ۶۰۰۰ ریال
- کد ۳۰۰ * پیدای پنهان / مؤلف پورسید آقایی / ۷۲ ص رقی / چاپ دوم / ۲۰۰۰ ریال

● جهت دریافت کتب فوق با واریز وجه به حساب جاری ۶۰۰۲۲ عهده بانک رفاه کارگران شعبه ملک کد ۱۵۰ به نام بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)، فیش واریزی را به همراه فرم ذیل به آدرس: تهران صندوق پستی ۷۷۳۳-۱۵۸۷۵ ارسال فرمایید تا کتب درخواستی به آدرس شما پست شود.



کد کتب انتخابی:

شماره فیش واریزی:

نام و نام خانوادگی:

آدرس: استان:

شهرستان:

کد پستی:

تلفن: